

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)  
المؤلف: السيد الكلپايگاني  
الجزء:  
الوفاة: ١٤١٤  
المجموعة: فقه الشيعة ( فتاوى المراجع )  
تحقيق:  
الطبعة: الثالثة والسبعون  
سنة الطبع: ٢١ رمضان المبارك ١٤١٣  
المطبعة: باقري  
الناشر: دار القرآن الكريم - قم المشرفة - ايران  
ردمك:  
ملاحظات:

توضیح المسائل  
مطابق با فتاوی  
زعیم عظیم الشان جهان تشیع  
حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی مدظله العالی

مسائلی را که انسان غالباً به آنها  
احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد  
(مسأله ۱۱)

توضیح المسائل  
مطابق با فتاوی  
مرجع عظیم الشأن جهان تشیع  
حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی  
مدظله العالی

ناشر: دار القرآن الکریم - ایران، قم - صندوق پستی ۱۵۱ - تلفن ۳۳۰۷۸  
چاپ هفتاد و سوم ۲۱ رمضان المبارک ۱۴۱۳ - اسفند ماه ۱۳۷۱  
چاپخانه: باقری، ۵۰۸ صفحه وزیری  
تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

قیمت: با جلد زرکوب ۲۶۰۰ ریال  
با جلد شمیمز ۱۸۰۰ ریال

این نسخه مشروط بر عدم فیلم برداری و تکثیر فروخته شد.  
کلیه حقوق در انحصار دار القرآن الکریم میباشد.

بسم الله الرحمن الرحيم  
عمل به این رساله شریفه توضیح المسائل  
مجزی و مبری ذمه است انشاء الله تعالى  
محمد رضا الموسوي الكلبایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه  
محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين إلى  
يوم الدين  
احكام تقليد

مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمیتواند در اصول  
دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی اگر از گفته غیر  
به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است و در احکام دین  
باید

یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید  
کند،

یعنی بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری بوظیفه خود عمل نماید، که یقین  
کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام

مدانند، وعده دیگر مگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند

و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و

زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهائی را که بر او واجب

است بجا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترك کند، و ملکه عدالت عبارتست

از حالتی که وادار کند انسان را با طاعت و ترك معصیت و نشانه آن این است که اگر از

اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پیرسند، خوبی

او را تصدیق نمایند و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم به مخالفت

فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت اول - آن که خود

انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با

گفته آنان مخالفت نمایند سوم - آنکه عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی

را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد میتواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد. و

اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از

آنان  
تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد بهتر آنست که از او تقلید  
کند.  
مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول

شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل سوم شنیدن از کسی که انسان بگفته

او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید میکند، بنابر احتیاط نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد

و بفرماید احتیاط آنست که فلانطور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آنست که در رکعت

سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش مگویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از

مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند، میتواند يك مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر چه

احتیاط آنست که سه مرتبه بشویند، مقلد او میتواند در آن مسأله به فتوای او عمل کند و

يك مرتبه بشوید و میتواند به فتوای مجتهدی که سه مرتبه شستن را لازم میدانند رفتار کند و

بعنوان احتیاط سه مرتبه بشوید.

مسئله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی کسی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را

یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای



مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، متواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا  
رفته باقی  
باشد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد،

و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که

از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله اكبر را در ركعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این

دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند سه مرتبه بگوید دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و يك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد میتواند به غیر اعلم رجوع کند و میتواند از روی احتیاط. وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن

فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را بجا آورده باشد و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند

که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از او

است

واقع شده باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که بقدری

با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و

آن بر پنج قسم است: اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

### ۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر يك سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست

و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد. چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود. و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر

باشد تمام آب نجس میشود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ

یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاك نمکند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاك نمکند، مگر آن که چیزی روی فواره

بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب

باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسأله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است. مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴ - کر بودن آب به دو راه ثابت میشود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز مرسد نجس و هر چه بالاتر از آنست پاک میباشد.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین

نجاست برای آب کشیدن روی آن مریزند و از آن جدا میشود و بعد از آن محل پاک

میشود پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط را بشویند با پنج شرط پاک است.

اول - آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد سوم - نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم - ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم - بیشتر از مقدار معمول

نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسئله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسئله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه

آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و اگر نه نجس است.

مسئله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریت که اگر از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که

بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.

مسئله ۳۲ - آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاریست.

مسئله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها مریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاریست.

مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد،

چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمیشود. و اگر فشار از پائین به بالا هم

باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پائین آن نجس نمیشود.

۴ - آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد، جائی که باران به آن برسد پاك مشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار

لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران مآید.

مسأله ۳۸ - اگر باران به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است.

پس

اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آن باشد، یا آن که بو یا

رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد.

مسأله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام مبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاك است و

بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس

مبباشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك مشود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز

پاك مکنند.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزاء آن حاصل شود پاك است ولی حصول علم به آن

مشکل

است.

مسأله ۴۲ - هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران مآید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك مشود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمشود و زمین هم پاك مگردد.

(11)

مسأله ۴۴ - اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع شدن باران به رسیدن نجاست به آن نجس میشود.

۵ - آب چاه

مسأله ۴۵ - آب چاهی که از زمین مسحود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده

پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۶ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاك میشود که با آبی که از چاه مسحود مخلوط گردد.  
احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمیکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آنست پاك میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاك است. و همچنین اگر مثل فواره از پائین به بالا با فشار بیرون آید پائین بواسطه نجس شدن بالا نجس نمیشود.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك میشود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك میکند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز



نجس را پاك نمكند، وضو و غسل هم با آن باطل است.  
مسأله ۵۱ - آبی كه معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست كه قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمكند وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه كر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حكم به نجس بودن آن نمشود.

مسأله ۵۲ - آبی كه عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه كر یا جاری باشد نجس نمشود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، بواسطه نجاستی كه بیرون آبست عوض شود مثلا مرداری كه پهلوی آبست بوی آن را

تغییر دهد نجس نمشود.

مسأله ۵۳ - آبی كه عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به كر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن

از بین برود پاك نمشود. ولی بنابر احتیاط واجب باید آب كر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در كر یا جاری آب بكشند، آبی كه بعد از بیرون آوردن، از آن مریزد پاك است.

مسأله ۵۵: آبی كه پاك بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه محكوم به طهارت است و آبی كه نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه محكوم به نجاست است.

مسأله ۵۶ - نیمخورده سگ و خوك و كافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاك و خوردن آن مكروه میباشد.

احكام تخلی

(بول و غائط كردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی كه مكلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و

بچه‌های ممیز که خوب و بد را مفهمند بپوشانند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت

خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست.

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمکند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت

به قبله نباشد احتیاط واجب آنست که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ - احتیاط مستحب آنست که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته میشود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ - احتیاط واجب آنست که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است اول در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، دوم در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است

سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک میشود. اول آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج

غائط رسیده باشد سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در

غیر این سه صورت میشود مخرج را با آب شست و یا بدستوری که بعداً گفته میشود با



(۱۴)

پارچه و سنگ و مانند اینها پاك كرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.  
مسأله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاك نمیشود. و در كر و جاری اگر بعد از  
بر طرف شدن بول يك مرتبه بشویند كافیست ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو  
مرتبه

شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن  
نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته  
شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ - با سنگ و كلوخ و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند میشود  
مخرج غائط را تطهیر كرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد  
اشكال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آنست که پاك  
میشود اگر به يك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ - احتیاط واجب آنست که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن  
بر طرف میکنند، سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید بقدری  
سنگها را

اضافه نمایند تا مخرج كاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره‌های کوچکی که دیده  
نمیشود اشكال ندارد.

مسأله ۷۰ - پاك كردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است  
مانند كاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است و پاك  
شدن مخرج با استنجاء به سرگین و استخوان محل اشكال است.

مسأله ۷۱ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه  
بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر مکرده، احتیاط واجب آنست که تطهیر نماید.

مسأله ۷۲ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر  
کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.  
استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول  
انجام مدهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای

اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس

شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط

تا بیخ آلت بکشند و بعد، شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند. مسأله ۷۴ - آبی که گاهی از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج میشود و به آن مذي مگویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون مآید و به آن وذي

گفته میشود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون مآید و به آن ودي مگویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شك کند که بول

است یا یکی از اینها پاک میباشد.

مسأله ۷۵ - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس میباشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک میباشد، وضو را هم باطل نمیکند.

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک میباشد، وضو را هم باطل نمیکند.

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه پاک میباشد، وضو و غسل او را هم باطل نمیکند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند

و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را

بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسئله ۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای پوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد همچنین است حرف

زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست. مسئله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده مکروه است. مسئله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند. نجاسات

مسئله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است: اول - بول. دوم - غائط سوم - منی. چهارم - مردار. پنجم - خون. ششم و هفتم - سگ و خوک. هشتم - کافر. نهم - شراب. دهم - فقاغ. یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد. ۱ و ۲ - بول و غائط

مسئله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دار یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن نمکند، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمکند اجتناب

کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاك است.  
مسأله ۸۶ - فضله پرندگان حرام گوشت پاك است ولی خوب است احتیاطاً از آن اجتناب شود خصوصاً در خفاش و مخصوصاً نسبت به بول آن.  
مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطئ کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنابر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوك محکم شده است.

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده

ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاك است.

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار - مثل پشم و مو و كرك و استخوان و دندان - که روح نداشته پاك است.

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاك است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمود.

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاك است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر

مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد، پاك است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.  
مسئله ۹۵ - دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج  
میاورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.

مسئله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان  
گرفته شود پاك است و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن  
اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست  
کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در  
بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که  
مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست  
آورده که

در این صورت پاك است.

۵ - خون

مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که  
اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - نجس است، پس خون حیوانی که  
مانند

ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك میباشد.

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده  
بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش ممانند پاك است،  
ولی

اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به  
بدن

حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در  
اجزاء

حرام حلال گوشت است.

مسئله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آنست باید  
اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده  
پاك میباشد.

مسئله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود، نجس است و  
شیر را نجس میکند.



مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها مآید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاك است، ولی بهتر آنست که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲ - خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست مسمیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك است، و اگر به آن خون بگویند

نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را بر طرف

سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه

یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطاً تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاك است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶ و ۷ - سگ و خوك

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوكی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوك دریائی پاك است.

۸ - کافر

مسأله ۱۰۷ - کافر - یعنی: کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شريك قرار مدهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را قبول ندارد. نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس میباشد، و اگر نداند احتیاطاً

باید از او اجتناب کرد.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جدۀ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک میباشد ولی اگر اماره‌ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمیتواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد، یا به آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب

مسئله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا

از چیز مست کننده روان درست کرده‌اند، پاک است،

مسئله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاک است ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال میشود و آنچه به غیر آتش جوش آمده به سرکه شدن حلال میشود.

مسئله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است. اگر چه احتیاط غیر لازم آنست که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ - فقاع

مسئله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آب جو مگویند نجس

است، ولی آبی که بدستور طیب از جو مگیرند و به آن ماء الشعیر مگویند، پاك میباشد.

۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - بنابر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطئ و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (و استمناء آنست که انسان با خود کاری کند که منی از او

بیرون آید) لکن بنابر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمیشود نماز خواند

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است عرق او پاك است.

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آنست که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند و اگر اول از

حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.  
راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند در

آنها غذا مخورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است

بگویند آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگویند: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس میباشد. سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی

نجس است. و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را میداند، چیزی را شك کند پاک است یا نه مثلاً شك کند آن چیز خون

است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان پاک میباشد و تحقیق لازم نیست

مسئله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه. نجس است و چیز پاک را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

مسئله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً

نمداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمیکند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیز پاک

مسئله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس میشود و اگر تری بقدری

کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمیشود.

مسئله ۱۲۷ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود.

مسئله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمداند کدام پاک و کدام نجس است ، اگر چیز پاک با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمیشود.

مسئله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر

قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نماند همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس

میشود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد. پس اگر فضله موش در آن

بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه، پاك است.

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده. چیز پاك نجس میشود و اگر نداند پاك است.

مسأله ۱۳۲ - اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود.

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك میباشد.

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند در حالی که آب از آن بیرون مآید آب داخل آفتابه نجس نمیشود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمآید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ

متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آن هم نجس میشود.

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است پس اگر سوزن و چاقو و مانند اینها در

بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب میباشد.

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه يك حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر علیه السلام یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد. باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و همچنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است و با عدم ضرر هم احتیاط مستحب ترك خوراندن به اطفال است.

مسأله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را مخورد یا با لباس نجس نماز بخواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ - اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت بجای نجس رسیده است

بنابر احتیاط لازم باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان

خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال میکند مثل وضو

و غسل احتیاط واجب آنست که نجس شدن آن را به او بگوید و اگر در کاری که شرط آن

طهارت ظاهری است استعمال میکند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، به پاك بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش میباشد خبر دهد، پذیرفته است و اگر به پاکی یا نجس

بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته‌اش پذیرفته نیست. مطهرات

مسأله ۱۴۹ - مطهرات (پاك کننده‌ها) یازده چیز است.

اول آب. دوم زمین. سوم آفتاب. چهارم استحاله. پنجم کم شدن دو سوم آب انگور بنابر قول به نجاست آن و گذشت که به جوش آمدن نجس نمیشود ششم انتقال. هفتم اسلام. هشتم تبعیت. نهم بر طرف شدن عین نجاست. دهم استبراء حیوان نجاست خوار. یازدهم غائب شدن مسلمان. و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک میکند: اول آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمکند. دوم آن که پاک باشد. سوم آن که وقتی چیز نجس را بشویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن

نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعد گفته میشود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافیست، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا

دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر

احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه به چوبی بپیچند و بتوسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و بشدت

حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی به خورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافیست، و لازم نیست آن را

خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که خاکمال شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک میشود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسأله ۱۵۵ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر

بخوانند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن

فرو رود.





مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور میشود آب کشید. یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در

هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه از

بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع

میشود بیرون آورند. و احتیاط واجب آنست که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون

مآورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک میشود.

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند. بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود. و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست يك مرتبه بدستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیهست. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود. و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در

فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک میشود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

غساله آبست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن بیرون آید. (و غسله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود، خود به خود یا

بوسیله فشار

جدا میشود)



مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام

جاهای نجس آن برسد پاك میشود، ولی احتیاط مستحب آنست که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك مگردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن مریزند تا بعد از بر طرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاك میشود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاك میشود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل

آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و به قدری بماند که رطوبت آب پاك به باطن آنها تا آن جائی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر آنها کافی است به شرط آن که رطوبت نجس

باطن آنها قبل از تطهیر خشك شده باشد

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاك است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، يك مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك میشود و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك میشود و اگر به بول نجس شده بعد از زوال

عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاك میشود و ظرف آن هم پاك مگردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب



بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن مریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن

برسد، آن لباس پاك مشود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاك است.

مسئله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاك است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد،

اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌ای نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاك میشود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاك میشود.

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنابر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غسله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵ - اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند،

اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس میشود، با

پاك شدن جای نجس پاك مشود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاك مشود.

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده مشود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید

چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند، پاك مشود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز مریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاك مگردد. اما اگر آبی که

از آن مریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا مشود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه بر طرف

کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاك است و اگر متوجه بر طرف کردن عین نجاست

نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب در آن فرو مرود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمیشود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمگردد مگر آن که غساله آن را

با پارچه یا ظرف بگیرند ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن مریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو مرود - با آب قلیل پاك مشود.

(३१)



مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک مسگردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه

زمین پاک میشود و اگر بیرون نرود جائی هم که آبها جمع میشود پاک است مگر آن که غساله بول باشد که نجس میشود. و برای پاک شدن محل غساله کافی است که

غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک میشود.

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمیشود.

۲ - زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک میکند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آنست که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین

اکتفا نکند: اول آن که زمین پاک باشد. دوم آن که خشک باشد. سوم آن که اگر عین

نجس مثل خون و بول، یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش

باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ

یا آجر فرش و یا موزائیک و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه کف

پا و ته کفش نجس پاک نمیشود.

مسأله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا ته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶ - برای پاك شدن كف پا و ته كفش بهتر است پانزده قدم يا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم يا مالیدن پا به زمين، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۸۷ - لازم نيست كف پا و ته كفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك مشود.

مسأله ۱۸۸ - بعد از آن كه كف پا يا ته كفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم كه معمولاً به گل آلوده مشود پاك مگردد.

مسأله ۱۸۹ - کسی كه با دست و زانو راه مرود اگر كف دست يا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك مگردد. و همچنين است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو يا رنگ يا ذره‌های کوچکی از نجاست كه دیده نمشود، در كف پا يا ته كفش بماند اشكال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست بقدری راه روند كه آنها هم بر طرف شوند.

مسأله ۱۹۱ - توی كفش و مقداری از كف پا كه به زمين نمرسد، بواسطه راه رفتن پاك نمشود. و پاك شدن كف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشكال است.

### ۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب، زمين و ساختمان و چیزهایی كه - مانند درب و پنجره در ساختمان به كار برده شده، و همچنين میخی را كه به دیوار كوبيده‌اند، با پنج شرط

پاك مكنند، اول آن كه چیز نجس بطوری تر باشد، كه اگر چیز دیگری به آن برسد تر

شود، پس اگر خشك باشد باید بوسیله‌ای آن را تر كنند تا آفتاب خشك كند. دوم آن كه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را بر طرف كنند.

سوم

آن كه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نكند، پس اگر آفتاب از پشت پرده يا ابر و مانند اینها بتابد چیز نجس را خشك كند، آن چیز پاك نمشود ولی اگر ابر بقدری نازك باشد كه از تابیدن آفتاب جلوگیری نكند، اشكال ندارد. چهارم آن كه آفتاب به

تنهائی چیز نجس را خشك كند. پس اگر مثلا چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمگردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشك شدن چیز نجس كمك کرده، اشكال ندارد. پنجم آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك كند پس اگر يك مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك كند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس مماند.

مسأله ۱۹۳ - پاك شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشكال است ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاهها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاك میشود.

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك كند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شك كند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست

از آن بر طرف شده یا نه، یا شك كند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه. مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمیشود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاك میشود، و مگویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن

عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرام کنند یا نان بپزند - پاك نمیشود.

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا بواسطه آن که چیزی - مثل سرکه

و نمك - در آن ريخته‌اند سرکه شود، پاك مگرده.  
مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك نمشود.  
مسأله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و این بنا بر قول به نجاست آنست به جوش آمدن، و گذشت که اقوی طهارت است.

۵ - کم شدن دو سوم آب انگور  
مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند - پاك میشود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاك میشود و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.  
مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.  
مسأله ۲۰۵ - خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمشود. و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمشود.

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلا در يك خوشه غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور

در آن نباشد و بجوشد پاك، و خوردن آن حلال است.  
مسأله ۲۰۷ - اگر يك دانه انگور در چیزی که به آبش مسجوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلك شود، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن ولی گذشت که نجس نمیشود.

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - به بدن حیوانی که

خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك مگردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان مسمکد - چون خون زالو به آن گفته نمیشود و مگویند خون انسان است - نجس میباشد.

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه میباشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد - که بگویند خون انسان است - آن خون نجس میباشد و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شك کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

۷ - اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله مسلمان میشود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان

شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن

او هم باشد، بنا بر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنا بر اقوی پاک است.

۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آنست که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک میشود. و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن میگذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک میگردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب

آلوده شود احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ - ظرفی که آب انگور در آن جوش میآید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، به کار میروند - بنا بر قول به نجاست آب انگور جوشان -

بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک میشود ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن

نجس نمیشود.

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل میدهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را میپوشانند و دست کسی که او را غسل میدهد، بعد از

تمام شدن غسل، پاک میشود.

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب میکشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک میشود.

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند، جدا شود آبی که در آن ممانند پاك است. مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب مشکند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن ممانند پاك است. ۹ - بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاك میشود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاك است. و اگر خون به آن برسد

بنابر احتیاط نجس میشود.

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم مآید و نیز جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاك نجس از آنها بریزد، پاك میشود. ۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاك شود، باید آن را استبراء کنند - یعنی: تا مدتی که

بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراك  
پاك

بر آن بدهند - و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را  
سی

روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز،  
از

خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت  
باز

هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر  
نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و  
فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد با شش شرط پاك  
است:

اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده،  
نجس بداند پس اگر

مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن  
او

نمیشود آن لباس را پاك دانست.

دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال  
میکند

مثلا ببیند با آن لباس نماز میخواند.

چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام میدهد پاکی  
است،

پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز  
بخواند، نمیشود آن لباس را پاك دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده  
است،

پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك بداند. و نیز اگر  
نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال  
است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.





(۳۹)

مسأله ۲۲۸ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است و همچنین اگر کسی که چیز

نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده

باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاك است.

مسأله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمکند، میتواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با

چیز پاك انجام داد، استعمال کنند بلکه احتیاط واجب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲ - حرام است خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها مطلقا بنا بر احتیاط واجب، و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه بعنوان

ظرف معلوم نیست اگر چه احوط است.

مسأله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرمة و اجرت ساختن آن حرام است.

مسأله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمة و پول و عوضی هم که فروشنده بگیرد حرام است.

مسأله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام

است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام میباشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آنست که عطردان و سرمه‌دان

طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل، که در حال ناچاری هم نمشود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

مسأله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضوء

مسأله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است. و برای

آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم

باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را بشویند او هم تا

همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه

معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا

باشد، باید پیش از وضو و ارسای کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسئله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود،

چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمیدانسته باید این مقدار را بشوید: اگر بداند در وضوهای که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت.

مسئله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشته بشوید.

مسئله ۲۵۲ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل



است.

مسأله ۲۵۴ - در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو مگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول

مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب میشود،

و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است. مسأله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آنست که با دست راست مسح نماید و نیز

احتیاط آن است که مسح از بالا به پائین باشد اگر چه اقوی جواز مسح از پائین به بالا است.

مسأله ۲۵۶ - يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح میباشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیتست، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از درازا به اندازه درازی يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای

سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا

شانه کند به صورتش مریزد، یا بجای دیگر سر مرسد، باید بن موها را مسح کند، یا

فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که به صورت مریزد یا

به جاهای دیگر سر مرسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید. یا بر موی جاهای

دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ - بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است

که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کفایت ولی بهتر آنست که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۶۰ - احتیاط واجب آنست که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را

مکشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آنست که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر

وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز

پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که



دستها را در آب فرو مبرد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون مآورد و ریزش آب تمام مشود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام مشود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح میباشد.

مسأله ۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید

صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ - کسی که وضو بگیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافتد بگوید:

بسم الله و بالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا و موقعی که پیش از وضو دست خود را مشوید بگوید: اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و در وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: اللهم لقني حجتی يوم القاك و اطلق لسانی بذكرک و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلني ممن یشم ریحها و روحها و طیبها و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهي يوم تسود فيه الوجوه و لا تسود وجهي يوم تبیض فيه الوجوه و در وقت شستن دست راست بخواند: اللهم اعطني کتابي بيمينی و الخلد في الجنان بیساری و حاسبني حسابا یسیرا و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطني کتابي

به شمالي ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة إلى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران و موقعی که سر را مسح میکند بگوید: اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك و در وقت مسح پا بخواند: اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام.  
شرائط وضوء

شرائط صحيح بودن وضو سیزده چیز است  
شرط اول آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی

هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آنست که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو بگیرد مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی

بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل میباشد و اگر در غیر آنجا

بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمیداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم

از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ - اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن

مسجد دارد، کسی که نمخواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمیتواند در آن حوض وضو

بگیرد ولی اگر اختصاص معلوم نباشد، میتواند از آن وضو بگیرد خصوصاً اگر بطور معمول کسانی هم که نمخواهند در آن مسجد نماز بخوانند، از حوض آن وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافرخانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آنها صحیح است هر چند

علم به رضایت از وضو گرفتن کسانی که در آنها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

مسئله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است - اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهي کند احتیاط واجب آنست که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند

و وضو بگیرد، بنابر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمیتواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری

دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را

از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است، هر چند بواسطه تصرف

در ظرف غصبی معصیت کرده است.

مسئله ۲۸۰ - بنابر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان



بوده حوض یا نهری بسازند. چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آنست که

اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر مداند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نیاید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به نیت وضو از آب بیرون بیاورد وضو صحیح است. شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ - هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده مشود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم

يك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن

آن نماز وضو بگیرد، بطوری که فعلا داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد

و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.  
مسأله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو بگیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه

مکنی بگوید، وضو بگیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد - یعنی اول صورت. و بعد

دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید - و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی میخواهد جائی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهائی که جلوتر شسته

یا مسح کرده، خشك شده باشد مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت

دست راست یا رطوبت صورت خشك شده باشد، احتیاط واجب آنست که به این وضو اکتفا نکند.

مسأله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشك شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها

به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او

نیت

(۴۹)

وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمیتواند باید نائیش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و

با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسأله ۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و اگر نداند که

آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آنست که

علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را بجا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را

اعاده کند و اگر بعد از وضوئی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطاً دوباره

وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول

بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه

سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست يك قسمت آن

کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که

کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر

آن برساند.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا





(۵۰)

نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شك کند گل

بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ - جائی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد، اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمینماید بر دست بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن مرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسأله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه،

وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن مرسد و گاهی نمرسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر

آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آنست که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر

بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط لازم واجب آنست که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آبست در اعضاء وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضوء ملتفت بوده و اگر مانعی بوده

بر طرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آنست که دوباره وضو بگیرد.

## احکام وضوء

مسأله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن - مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شك میکند، باید به شك خود اعتنا نکند.  
مسأله ۳۰۶ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا مگذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو

رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ - کسی که مداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. و اگر

در بین نماز است احتیاط آنست که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر

بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آنست خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از

آنست بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند

باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۳۱۰ - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آنست که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره مریزد یا نمیتواند

از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن

به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و

اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسأله ۳۱۴ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج میشود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت

نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً

وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط واجب آنست که کسی که نمیتواند خود را از

بول یا خارج شدن غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز

شود، همان نماز را دوباره با يك وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو

بخواند باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۶ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آنست که برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷ - اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید بوظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش

شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داده، در صورتی که آنها را بعد از نماز  
فورا  
بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.  
مسأله ۳۱۹ - کسی که بول او قطره قطره مریزد، باید برای نماز بوسیله

کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آنست که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آنست که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آنست که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. اعمالی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسئله ۳۲۲ - برای شش عمل وضوء گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط واجب آنست که برای سجده سهو هم وضوء بگیرد.. سوم - برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد، پنجم - اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضوء بگیرد. قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شده آب بکشد.



(٥٤)

مسأله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آنست که موی خود را

هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. و احتیاط واجب آنست که اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد بودن مهیا برای

نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب

است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از

این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد میتواند بجا آورد مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

مسأله ۳۲۹ - هفت چیز را وضو را باطل میکند: اول - بول. دوم - غائط سوم - باد معده و روده که از منخرج غائط خارج شود. چهارم - خوابی که بواسطه آن

چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل



نمیشود. پنجم - چیزهایی که عقل را از بین مبرد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم - استحاضه زنان که بعدا گفته میشود. هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس و حکم مس میت در جای خود گفته میشود.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را میندند و دوائی که روی زخم و مانند آن مگذارند

جبیره نامیده میشود.

مسأله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمیشود آب کشید. باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید. و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است.

مسأله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند. باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و

روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابر احتیاط لازم تیمم

هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه

زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطا خوب است.

مسأله ۳۳۵ - اگر نمشود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را

به روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب

کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء

آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب

به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید اطراف

زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمشود روی آن را دست تر کشید مثلا دوائی است که بدست میچسبد، پارچه پاکی را بطوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و

دست تر روی آن بکشد، و اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد - و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمم جبیره ای لازم نیست. مسأله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷ - اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و

جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.



مسأله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید بدستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها

است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم بدستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمیتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید بدستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمیشود تحمل کرد، باید بدستور جبیره عمل

کند و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

مسأله ۳۴۵ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و اگر ارتماسی هم بجا آورده شود صحیح است اگر چه ترتیبی بهتر است.

مسأله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند،

ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، احتیاط واجب آنست که صبر کند

و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آنست که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹ - کسی که نمداند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش بر طرف شد و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، برای

نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد.  
غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول - غسل جنابت. دوم - غسل حیض. سوم - غسل نفاس. چهارم - غسل استحاضه. پنجم - غسل مس میت. ششم - غسل میت. هفتم - غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود.

احکام جنابت

مسئله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب میشود: اول - جماع. دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون

آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ يك از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسئله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند

که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آنست که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است

وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باید جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است.

مسئله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب میشوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۳۵۶ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطئ کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطئ وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹ - کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم میتواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد و بعد از بیرون آمدن منی

خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال میدهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج عمل بر جنب حرام است: اول - رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام، و حضرت زهراء علیها السلام، بطوری که در وضو گفته شد. دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم - توقف در مساجد

دیگر ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای بر داشتن چیزی برود

مانعی ندارد و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه علیهم السلام است اگر چه از يك در وارد و از در دیگر خارج شود. چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد پنجم - خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است: اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم - سوره

چهل و یکم (حم سجده) سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم - سوره نود و ششم

(اقرأ) و اگر يك حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آنست که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه عمل بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه

از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم - رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و

بین خطهای قرآن. پنجم - همراه داشتن قرآن. ششم - خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد

یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن هفتم - خضاب کردن

به حنا و مانند آن. هشتم - مالیدن روغن به بدن. نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتلم

شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا



(61)



مستحب میکنم و اگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - غسل کند کافیهست.

مسئله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶ - غسل را - چه واجب باشد و چه مستحب - به دو قسم میشود انجام داد.

ترتیبی و ارتماسی:

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسئله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۸ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که بشوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسئله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیهست. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد

از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از

شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافیهست، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف

چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شك کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شك اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد بلکه اگر در حالتی که تمام بدن زیر آب باشد، نیت کند و بدن را

حرکت دهد، کافی است.

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمیتواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافیهست.

مسأله ۳۷۹ - گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنابر قول به

نجاست آن کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق  
مکند، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته  
باشد، نمیتواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند و چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر  
آب

رفت، نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد يك مرتبه  
به

نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، غسل او  
صحیح است.

مسأله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل  
است ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمیشود، مثل توی گوش و بینی واجب  
نیست.

مسأله ۳۸۱ - جائی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر  
احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که  
داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم  
نیست.

مسأله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند  
و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.  
مسأله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد  
در بدن او هست یا نه، باید واری کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵ - در غسل باید، موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب  
میشود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست  
آب رساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست،  
بدون

شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶ - تمام شرطهائی که برای صحیح بودن وضو گفته شد. مثل:  
پاك بودن آب و غصبی نبودن آن - در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در  
غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد  
از

شستن هر قسمت، فورا قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن

مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند اگر در تمام وقت به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نیاید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته میشود.

مسئله ۳۸۷ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است. بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قرۃ إلى الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرة المثل است.

مسئله ۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل میکند، قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد مگر این که بداند، حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسئله ۳۸۹ - اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

مسئله ۳۹۰ - اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شك داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مسئله ۳۹۱ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، میتواند که غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آنست که غسل را احتیاطاً از

سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن وضوء بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسئله ۳۹۳ - اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

مسئله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد ولی اگر در بین آنها، غسل جنابت

باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط میشود.

مسئله ۳۹۶ - اگر بر جائی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل

را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمیشود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.

مسئله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون مآید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

مسئله ۳۹۹ - استحاضه، سه قسم است: قلیله و متوسط و کثیره، استحاضه

قليله آنست که خون فقط روی پنبه‌ای را که داخل فرج منماید آلوده کند و در آن فرو

نرود، استحاضه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در يك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون مبیندند نرسد، استحاضه کثیره آنست که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.  
احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید برای هر نماز يك وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را - اگر خون به آن رسیده - آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر

و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و

عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، بجا آورد، و بین نماز ظهر و

عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل کند و چون وجوب وضوء در استحاضه کثیره محل تأمل است، احتیاط آنست که پیش از غسل،

به قصد رجاء وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا - اگر جمع بین

آنها منماید - گرفتن وضوء، برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر در حال

گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو و غسل بجا نیآورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل

را بجا آورد.



مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آنست که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آنست که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز.

مسأله ۴۰۸ - مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام

کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا

آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که منخواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ - اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که منخواند نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که

فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که منخواند نماز بخواند استحاضه



او تغییر نمکند، پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واریسی نماید.

(۶۸)

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً: استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و بوظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ - مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند پس در شك میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل بوظیفه هر دو نماید و در شك بین هر سه

قسم، عمل بوظیفه هر سه قسم نماید ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده، باید بوظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمیشود. و اگر بیرون بیاید - هر چند کم باشد - یا از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون میشود، باید

به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسأله ۴۱۴ - مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون میآید، با وضوئی که دارد میتواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵ - مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمیآید، میتواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاك میشود یا به اندازه خواندن نماز خون بند میآید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که

پاك است، بخواند.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، به کلی پاك میشود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد، دوباره وضو

و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و



غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، بجای هر يك از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو بجا آورد و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسأله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل

از نماز اشکال ندارد و در نماز هم میتواند کارهای مستحب - مثل قنوت و غیر آن را - بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ - مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون

جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنابر احتیاط لازم، غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - احتیاط واجب آنست که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ - روزه مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب میباشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که میخواهد فردای آن را روزه بگیرد،

بجا آورد و بلکه بنابر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز، بجا آورد.

و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. ولی اگر

برای نماز مغرب و عشاء شب قبل، غسل نکند و نزدیک اذان صبح غسل نماید که با نماز صبح به مقدار نافله صبح زیادتر، فاصله نشود و غسلهای نمازهای روز و غسل

مغرب و عشاء شب بعد را (بنابر احتیاط لازم) بجا آورد، روزه اش صحیح است. مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و بنابر احتیاط لازم شرط است، در صحت روزه این روز، غسل

نماز مغرب و عشاء شب بعد، چنانچه گذشت.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره

شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد

و نماز بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمیتواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا هم نماید و همچنین است

اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را

دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد - مثلاً: اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط، وضو بگیرد - ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار

نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم



(۷۱)

غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد و باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.

مسئله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله

شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۳۲ - اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب میباشد. حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳ - احتیاط آنست که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترك کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

مسئله ۴۳۴ - اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او،

حلال میشود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب،

باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

مسئله ۴۳۷ - هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد، هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام

کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمیتواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.





مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است، بجا آورد لکن احتیاط لازم، ترك قضا است تا موقعی که پاك شود مگر با خوف فوت.

مسأله ۴۳۹ - اگر زن بداند، خونی که از او خارج میشود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید بدستور استحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

#### حیض

حیض، خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض مگویند.

مسأله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون میآید.

مسأله ۴۴۱ - زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه میشوند - یعنی: خون حیض نمیبینند - و زنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه میشوند.

مسأله ۴۴۲ - خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن مبیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر میدهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ - دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانههای حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانههای حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم میشود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵ - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ - مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمشود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ - اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که: دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دربارہ يك روز خون ببیند. بنابر احتیاط لازم، در روزهایی که خون مبیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروك حیض و در روزهایی که خون نمبیند، هم کارهایی را که بر حیض حرام است، ترك کند و هم عبادتهای خود را بجا آورد.

مسأله ۴۴۸ - لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد به نحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت داخل کند آلوده شود،

کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و فرق

نمکند که به خودی خود یا بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد - و اگر بیرون نیامده و

فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آنست که تا خون بیرون نیامده، هم عبادتهای خود

را بجا آورد و هم کارهایی را که بر حیض حرام است ترك کند و هر گاه در بین سه

روز مختصری پاك شود - که در باطن خون نباشد - حکم به حیض بودن، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آنست که، بین تروك حیض و اعمال مستحاضه، جمع نماید.

مسأله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر

در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض

است که در شبهای دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

مسأله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم از



ده روز بیشتر نشود احتیاط آنست که، در روزهای پاکی، عبادت‌های خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترك کند.

مسأله ۴۵۱ - اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند، خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲ - اگر صاحب عادت وقتیه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس بر احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را به قصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس بجا آورد.

مسأله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

مسأله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم

را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط آنست که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و

ترك آنچه بر حائض، حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است

ترك کند و عبادت‌های خود را، بجا آورد.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است. اول - عبادت‌هایی که - مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم، بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد. دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطئ ننماید

چون کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون مسبند و باید

بدستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را، حیض قرار دهد شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ - اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در

قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض مسبند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز

پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹ - بهتر آنست که طلای کفاره را سکه دار، بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسأله ۴۶۰ - اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد،

حساب کند.

مسأله ۴۶۱ - اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آنست که هر سه کفاره

را - که روی هم سی و یک نخود و نیم میشود - بدهد.

مسأله ۴۶۲ - اگر انسان - بعد از آن که در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده - دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره



بدهد.

مسأله ۴۶۳ - اگر با حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها، کفاره ندهد، احتیاط مستحب آنست که برای هر جماع يك کفاره بدهد.  
مسأله ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵ - اگر مردی با حائض زنا کند یا با حائض نامحرمی - به گمان این که عیال خود او است - جماع نماید، احتیاط مستحب آنست که کفاره بدهد.  
مسأله ۴۶۶ - کسی که نمیتواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط مستحب آنست که کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۷ - طلاق دادن زن در حال حیض - بطوری که در کتاب طلاق گفته میشود - باطل است.

مسأله ۴۶۸ - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۹ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۷۱ - اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲ - بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجبست برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید - پیش از غسل یا بعد از آن - وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۳ - بعد از آن که از خون حیض پاک شد - اگر چه غسل نکرده باشد - طلاق او صحیح است و شوهرش هم میتواند با او جماع کند و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید اما کارهای دیگری

که در وقت حیض، بر او حرام بوده - مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

مسئله ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند، یا غسل کند وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر

فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ

يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. مسئله ۴۷۵ - نمازهای یومیهای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۶ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با طهارت از حدث بگذرد و حائض شود بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال

خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حائض

شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست.

مسئله ۴۷۸ - اگر حائض در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل وضو و مقدمات دیگر نماز - مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن - و خواندن

يك رکعت یا بیشتر از يك رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند

، باید قضای آن را بجا آورد. بلکه اگر فقط به اندازه يك رکعت نماز با طهارت از حدث

وقت داشته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است - اگر چه به قدر تهیه سایر

مقدمات وقت نداشته باشد - و اگر نخواند قضاء آن را بجا آورد.

مسئله ۴۷۹ - اگر حائض - بعد از پاك شدن - به اندازه غسل و وضو وقت





ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۸۰ - اگر حیض - بعد از پاک شدن - شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱ - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد فهمید وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۸۲ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد، تیمم نماید

و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و

مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام حائض

مسأله ۴۸۴ - حائض بر شش قسم است،

اول - صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در

دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و تا دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵ - زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند،

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً از اول ماه تا هشتم - خونی که مبیند، نشانه‌های حیض را دارد - یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون مآید - و بقیه نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم میشود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از سه روز یا بیشتر خون دید، يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود و در

هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم يك اندازه باشد که عادت او همان روزهایی است که بطور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطاً عبادتهای خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است، ترك کند و اگر در روزهای پاکی ماه‌های پیش، اتفاقاً خون به ببیند، باید در

آن روزها احتیاطاً جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروك حائض.  
مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش

از سه روز پاك شود - باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید.  
مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده بیشتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه میباشد

و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از

عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود

فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده

با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را

استحاضه قرار میدهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید

روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او

شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.



(۸۱)

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر

باشد - مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود، و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و

خون دوم که بعد از پاك شدن مسبیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در

روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون

دوم که آن هم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر يك روز یا دو روز خون زودتر دیده باشد، احتیاط آنست که در این دو روز آنچه را که بر حائض حرامست ترك

کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده

روز، احتیاط بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین احتیاط کند به ترك آنچه

بر حائض حرام است و عبادتهای خود را بجا آورد، مثلاً - اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که يك ماه از اول تا ششم، خون ببیند و يك روز پاك شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنان که گفته

شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در

بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است

و  
بجا آوردن عبادتها.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر يك از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهائی را که بر حائض حرام است، ترك کند و کارهای مستحاضه

را بجا آورد و در پاکی در بین کارهائی را که بر حائض حرام است، ترك کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید

اگر از ده روز تجاوز کند و اگر تجاوز نکند تمام روزهای را که خون دیده حیض قرار

دهد و در پاکی در بین احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و انجام عبادتهای خود.

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانههای حیض را نداشته باشد -

حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانههای حیض را نداشته باشد - استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه میباشد.

مسأله ۴۹۳ - زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند،

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو



ماه پشت سر هم روز اول ماه، خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم

از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد. دوم - زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه‌های حیض را دارد،

یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش مآید - و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه يك اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حائض گفته شد، عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل

آن که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشد چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی

میتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد - مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمیتواند عادت آنان را

حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، - مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون مدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز

هشتم، پاك مشده - چنانچه يك ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی

که خون ببیند، سه روز یا شش روز یا ۷ روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و احوط آنست که آنچه را ماه اول، حیض قرار داد، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتیه باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید سه روز یا شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸ - زنانی که عادت عددی دارند سه دسته‌اند،

اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون

دیده، عادت او میشود مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز میشود.

دوم - زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که ببیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او میشود مثلاً اگر يك



ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه

استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز میشود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و يك روز یا بیشتر، پاك

شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد

که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که بطور متفرق

خون دیده عادت او میشود و در پاکی در بین احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و بجا آوردن عبادت‌های خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است و ترك نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حائض کند و در روزهایی

که خون ببیند، جمع بین وظیفه حائض و مستحاضه نماید.

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد، میتواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه

خونهایی که دیده يك جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر

نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است به اندازه

روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه

حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۰ - مضطربه - یعنی: زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت



معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند - چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر، و اگر خویشانش عادت ندارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون مبیند، سه روز یا هفت روز یا شش روز را بدستوری که در مسأله ۴۹۷ گذشت حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید بدستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار

نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن

حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه

روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و بجا آوردن کارهای مستحاضه. ۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۲ - مبتدئه یعنی، زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض

دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترك

آنچه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.  
مسأله ۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند بدستوری که در مسأله ۴۹۷ گذشت رفتار کند.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۵ - ناسیه - یعنی، زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید سه روز یا شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنابر احتیاط

است و اقوی تخییر بین سه عدد است مطلقا یعنی مقید به اول نیست.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول مکشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول مکشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

مسأله ۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر مگردد به آنچه در این دو ماه دیده است  
مثلا

اگر از روز اول تا هفتم خون مدیده و پاك مشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او میشود.

مسأله ۵۰۸ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون میبیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با

نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ - اگر پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند احتیاطاً غسل کند و در پاکی در بین عبادتهای خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاك بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاك نبود - اگر چه به آب

زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است،

باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاك شد، یا خون او از ده گذشت، آخر ده روز غسل نماید. و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاك میشود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز

مگذرد، احتیاطاً واجب آنست که بعد از عادت، يك روز یا دو روز عبادت را ترك کند، یا جمع کند بین ترك کارهایی که بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را

که بر حائض حرام است ترك نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاك شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود



را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهائی که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه

آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون مآید، هر خونی که زن مسبیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و

زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

مسأله ۵۱۵ - خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه مسبیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم مماند انسان مشد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷ - ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمشود.

مسأله ۵۱۸ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر مماند انسان مشد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹ - توقف در مسجد و رساندن جائی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب

و

مستحب و مکروه است بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه میباشد.

مسأله ۵۲۰ - طلاق زن در حال نفاس، باطل است و نزدیکی کردن با او

حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آنست بدستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱ - وقتی از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهائی که خون دیده با روزهائی که در

وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهائی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهائی که در بین پاك بوده آنچه را بر نفساء حرام است ترك کند و عبادتهای خود را بجا آورد.

مسأله ۵۲۲ - اگر از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳ - اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا

ده روز نفاس و بقیه، استحاضه میباشد. و احتیاط مستحب آنست که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسأله ۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار

دهد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترك نماید و بعد از دو روز تا

روز دهم، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر نفساء حرام است ترك نماید و اگر از ده روز بگذرد. استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم،

را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. مثلاً

زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترك کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر نفساء حرام است،



(91)

ترك نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه میباشد.

مسأله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس میبیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم

نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - میبیند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که میبیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حائض حرام است ترك کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

مسأله ۵۲۶ - زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن میبیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را، که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند - یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده، مس نماید.

مسأله ۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آنست که غسل کند.

مسأله ۵۳۰ - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است.

بلکه بنابر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، بنابر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۱ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۲ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمیشود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳ - اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنابر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۵ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنابر احتیاط واجب، باید غسل کرد

و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند. باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تأمل است بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضوء بدستور مسأله پیش رفتار نماید. احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است - یعنی، در حال جان دادن میباشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خوابانند او کاملاً به اینطور ممکن نیست، تا

اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانند او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست

یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰ - احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او

نماز مسخواری، بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط لازم، باید تا ممکن مشود از ولی او اذان بگیرد.



(۹۴)

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و

نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.  
مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد، اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير إنك أنت العفو الغفور اللهم ارحمني فإنك رحيم.

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمیشود به جائی که نماز مخوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و

سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.  
مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند و پارچه‌ای روی او ببندازند و اگر شب مرده، است، در جائی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه

است مخصوصا حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که

حاکمی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند و اجازه ندهند که



آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند. چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیاء اسلام علیهم السلام را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان پرهیزند.

و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - بر

هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسئله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست، اقدام نمایند ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳ - ولی زن، شوهر او است و بعد از او، مردانی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنان ایشانند.

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت مباشم یا بگویم، ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود

که راست مسگویم، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگویم، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل بگفته او، شهادت دهند.

مسأله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، احتیاط واجب آنست که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید، و همچنین اگر بعد از

موت از وصیت مطلع شد، احتیاط واجب عمل به وصیت است. احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶ - واجب است میت را، سه غسل بدهند: اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم - با آب خالص.

مسأله ۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۰ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با

آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل مدهد، باید مسلمان دوازده امامی و

بالغ و عاقل باشد و مسائل را هم بداند.

مسئله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل مدهد، باید قصد قربت داشته باشد -  
یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد - و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

مسئله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد. واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال

دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل

داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه

محکوم به اسلام است و باید او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۴ - بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسئله ۵۶۵ - اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن میتواند شوهر خود و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب

آنست که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶ - مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن

با او محرم شده‌اند. میتوانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه

شیر خوردن با او محرم شده‌اند میتوانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل مدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.



مسأله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل مدهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمیشود.  
مسأله ۵۷۰ - اگر جائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آنست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آنست که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر يك از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.  
مسأله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیست.  
مسأله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

مسأله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را يك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آنست که يك تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم مدهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه

نماید یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام مدهم - تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم مدهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آنست که با

دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری مگویند - کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید، از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد.

و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید

به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آنست که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند اگر چه

بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شأن میت - از جمیع ترکه، هر چند وارث غیر بالغ باشد.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی

مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط و اولی آنست که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شأن میت باشد اکتفا نمایند اگر چه بعید نیست برداشتن کفن قیمتی واجب و مستحب از اصل مال جایز باشد.

مسأله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴ - احتیاط واجب آنست که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازك نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جائز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که بدستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با

این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که

عوض

کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱ - بعد از غسل واجبست میت را حنوط کنند - یعنی: به پیشانی

و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند - و بنا بر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنا بر احتیاط کافی نیست.

مسئله ۵۹۲ - احتیاط واجب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳ - بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶ - احتیاط مستحب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط نمایند.

مسئله ۵۹۷ - مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء

علیه السلام را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی مشود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی

و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان - اگر چه بچه باشد - واجب



است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسئله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسئله ۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد - کافی نیست.

مسئله ۶۰۳ - کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آنست که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل میکند ترك نماید.

مسئله ۶۰۴ - کسی که به میت نماز بخواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۶۰۵ - مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت بخواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن

(۱۰۳)

کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - پیوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند، نماز میخوانم بر این میت قربة إلى الله  
مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند میشود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با شرطهایی که برای نماز میت گفته

شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

مسأله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وإن محمداً رسول الله.

بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل على محمد و آل محمد.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات.

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا الميت.

و اگر زن است بگوید، اللهم اغفر لهذه الميت و بعد تکبیر پنجم را بگوید.  
و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و  
أشهد أن محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة.  
و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل على محمد و آل محمد وبارك على  
محمد و آل محمد وإرحم محمدا و آل محمد كفضل ما صليت وباركت و  
ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم إنك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء  
و المرسلين والشهداء والصدّيقين و جميع عباد الله الصالحين.  
و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين  
والمسلمات الاحياء منهم الاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات إنك مجيب  
الدعوات إنك على كل شيء قدير.  
و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید: اللهم إن هذا عبدك وابن  
عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا و  
أنت اعلم به منا اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه وإن كان مسيئا فتجاوز عنه  
واغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على أهله في الغابرين  
وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد تکبیر پنجم را بگوید.  
ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللهم إن هذه امتك  
وابنة عبدك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزل به اللهم إنا لا نعلم منها  
إلا خيرا وانت اعلم بها منا، اللهم إن كانت محسنة فزد في احسانها  
وإن كانت مسيئة فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى  
عليين واخلف على أهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين. و  
بعد تکبیر پنجم را بگوید.  
مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از  
صورت خود خارج نشود.  
مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میت را به جماعت میخواند، باید تکبیرها و  
دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت بخواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آنست که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که افرادی بر او نماز بخوانند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد. سوم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم - فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم - نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم - امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز بخوانند. آهسته بخوانند.

هشتم - در جماعت اگر چه مأوم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم - نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة. یازدهم - نماز را در

جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا مروند.

دوازدهم - زن حائض اگر نماز میت را به جماعت بخواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور

بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، متوانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند با به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند

و اگر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت

چیز سنگینی به پایش ببندند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و

اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در

مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو

چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت مریزند - جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا مشود - اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد - باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا مشود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه

قطعه کنند اشکال ندارند، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی

که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون

بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد - اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی

چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود

که بچه از طرف دیگر سالم بیرون مآید و از طرف چپ سالم بیرون نمآید. مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر از جهتی بهتر باشد - مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور

بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا

سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت

(1.8)



چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش

او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل أنت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و إن علياً أمير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افتراض الله طاعته على العالمين و أن الحسن والحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق اجمعين و أئمتك أئمة هدى.

ابرار یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

إذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی و سئلاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلتك و عن أئمتك فلا تخف

(1.9)

ولا تحزن و قل في جوابهما الله ربي محمد صلى الله عليه وآله نبيي و الإسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب إمامي و الحسن بن علي المجتبي إمامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلاء إمامي و علي زين العابدين إمامي و محمد الباقر إمامي و جعفر الصادق إمامي و موسى الكاظم إمامي و علي الرضا إمامي و محمد الجواد إمامي و علي الهادي إمامي و الحسن العسكري إمامي و الحجة القائم المنتظر إمامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي و سادتي و قاداتي و شفعاي بهم اتولى و من اعدائهم أتبرأ في الدنيا و الآخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد بعد بگويد: إن الله تبارك و تعالى نعم الرب و إن محمد (ص) نعم الرسول و إن علي بن أبي طالب و اولاده المعصومين الأئمة الإثني عشر نعم الأئمة و إن ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق و أن الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و إن الجنة حق و النار حق و إن الساعة آتية لا ريب فيها و إن الله يبعث من في القبور پس بگويد: افهمت يا فلان و بجای اسم ميت را بگويد پس از آن بگويد: ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله إلى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين أوليائك في مستقر من رحمته پس بگويد: اللهم جاف الأرض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که ميت را در قبر مگذارند، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای ميت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان ميت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إنا لله و إنا إليه راجعون و اگر ميت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارند و اگر

محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و

انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و

برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند.

اللهم جاف الأرض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان مآید، ترك آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد

آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد میکند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که

زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر و شوهر جایز نیست.

مسأله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند باید يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را پیوشاند و اگر بر هیچ يك از آنها قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد كفاره آن دو

ماه پی در پی روزه گرفتن و یا يك بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

مسأله ۶۴۴ - احتیاط واجب آنست که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد، يك مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

اللهم  
صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها إلی قبر فلان و بجای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذاشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ - شکافتن قبر در هفت مورد حرام نیست. بلکه در بعضی از آنها واجب است اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از

مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز

در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتی را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها، نمیتوانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادتراً از ثلث

باشد و ورثه امضا نکرده باشند. سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتك میت و اذیت مردم شود

جایز نیست. چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم - آن که میت را در جائی که بی احترامی به اوست - مثل قبرستان کفار، یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند - دفن کرده باشند. ششم - آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند

بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم - آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد و هر گاه قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آنست که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ۱ - غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر

بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه

بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای

آن را بجا آورد، و کسی که مترسد در روز جمعه آب پیدا نکند میتواند روز پنجشنبه غسل

کند و یا در شب جمعه رجاء غسل را انجام دهد. و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب



اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و

بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل

هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال مرود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را بجا آورد احتیاط

آنست که به قصد رجاء باشد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. ۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.

۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه به دنیا آمده و اگر تأخیر شد رجاء غسل بدهند.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترك نکردن این غسل است چنانچه احتیاط آنست که به قصد ما في الذمه بجا آورد از جهت تأخیر نماز یا از جهت بجا



آوردن قضاء نماز.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه - کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و حرم ائمه علیهم

السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود، يك غسل کافی است و کسی که میخواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و

خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواهد

داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر ص شود، يك غسل برای همه کفایت میکند و برای زیارت پیغمبر ص و ائمه علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای

سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان

غسل کند و اگر یکی از غسلهائی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری

کند که وضو را باطل منماید مثلاً بخوابد، مستحب است دوباره غسل را بجا آورد. مسأله ۶۵۳ - انسان نمیتواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، يك غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد.

اول - آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه

زمین

آن پست و بلند است، باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی

(11e)

(۱) - که با کمان پرتاب مکردند - و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست،

به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین، یا اطمینان دارد، در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست،

باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد. آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود. بلکه میتواند کسی را که بگفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابر این اگر یک نفر از طرف چند نفر برود

کافیست.

مسأله ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن

آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میکند، احتیاط مستحب آنست که

دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود، احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا

---

(۱) مرحوم مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.



جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.  
مسئله ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو مکرد آب پیدا مشد، نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جائی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.  
مسئله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست

که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.  
مسئله ۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمیتواند وضو بگیرد

چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.  
مسئله ۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را

نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

مسئله ۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و مداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام

است و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این

احتیاط را مراعات نماید.

مسئله ۶۷۱ - کسی که مداند آب پیدا نمکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم

صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

(11)

دوم از موارد تیمم  
مسئله ۶۷۲ - اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسئله ۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد -

باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول میخواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵ - اگر کردن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.  
مسئله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.  
سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند. و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب

گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید

تیمم کند.

مسئله ۶۸۰ - اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط

مستحب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۸۱ - کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید اگر در

وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم

بخواند و اگر وقت گذشته با وضوء یا غسل آن را قضا نماید.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی

تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ

جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای

آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم



کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد. یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده مشود، باید تیمم کند. مسأله ۶۸۷ - اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸ - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او ممانند یا نه اگر شك او در مقدار وقت باشد - مثل آن که نداند يك ساعت وقت دارد یا نیم ساعت - باید وضو یا غسل را بجا آورد لکن اگر بداند که نیم

ساعت بیشتر وقت ندارد و شك کند که در این نیم ساعت میتواند غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند یا نمیتواند در این صورت نباید غسل کند یا وضو بگیرد باید تیمم

کند و نماز بخواند.

مسأله ۶۸۹ - کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آنست که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱ - اگر انسان بقدری وقت دارد که بتواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند. چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است. احوط آنست که به گچ و آهک پخته تیمم نکند ولی به سنگ معدنی - مثل سنگ عقیق - تیمم باطل میباشد.

مسأله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن مززند گرد برمیخیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آنست که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آنست که با برف یا یخ، اعضاء



وضو یا غسل را نمناك كند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.  
مسأله ۶۹۷ - اگر با خاك و ریگ چیزی - مانند گاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتوان به آن تیمم کرد ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم میکند، باید پاك باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آنست که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم میکند، مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاك غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

مسأله ۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل است پس اگر در ملك خود، دستها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسأله ۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمم کند و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است ولی اگر چیزی را

خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم میکند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید، باطل است.

مسأله ۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکند، گردی داشته باشد که بدست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که

گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زاری که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است. تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجبست: اول - نیت. دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم - کشیدن تمام کف

هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر مروید، تا ابروها و

بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود. چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست

راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹ - تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت

دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد،

چه بدل از غسل - به ترتیب زیر بجا آورد: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به

پیشانی

و پشت دستها بکشد، و يك مرتبه ديگر به زمين بزند و پشت دستها را مسح نمايد.  
احكام تیمم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده

کافیست

مسأله ۷۱۱ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.  
مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم میکند، باطل است.

مسأله ۷۱۳ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباه بجای بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا

در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

مسأله ۷۱۴ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آنست که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست را به چیزی که

تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - بر طرف نماید.

مسأله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری

را که بر آن بسته نم‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست

زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا

یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نم‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب میشود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید

نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست بجا آورد.

مسأله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده است یا نه تیمم صحیح است.

مسأله ۷۲۲ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است نم‌تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم کند و تا وقت

نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی ممانند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت

عذر او بر طرف میشود، احتیاط لازم آنست که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و

اگر امید دارد که عذرش بر طرف میشود، واجب نیست صبر کند بلکه میتواند در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند اگر چه در این صورت هم احتیاط خوب است.

مسأله ۷۲۴ - کسی که نم‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال

(۱۲۵)



ندهد که عذرش به زودی بر طرف شود، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند

ولی اگر احتمال دهد، به زودی عذر او بر طرف میشود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند هر چند احتمال دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف میشود.

مسئله ۷۲۶ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید - مثلاً جراحی در پشت او است - اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سرزند - مثلاً

بول کند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست و

وضو کافی است.

مسئله ۷۲۷ - اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود.

مسئله ۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل میکنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکنند و چیزهایی که غسل را باطل منماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید.

مسئله ۷۲۹ - کسی که نمیتواند غسل کند. اگر چند غسل بر او واجب باشد، میتواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند و بهتر آنست که بدل از هر غسلی یک تیمم -

بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاءاً.

مسئله ۷۳۰ - کسی که نمیتواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و

بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو

بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.  
مسئله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل  
مکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو  
بگیرد

و بنا بر احتیاط مستحب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمیتواند وضو بگیرد دو تیمم  
کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل  
جنابت

بوده، چنانچه يك تیمم نماید، به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد،  
کافیست.

مسئله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی - مثلاً برای خواندن نماز -  
بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آنست که تیمم سومی هم  
به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل  
از

وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام  
داده

باشد، بجا آورد تیمم سوم لازم نیست.

مسئله ۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند،  
تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد میتواند  
بجا

آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن  
تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، میتواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم  
خوانده دوباره بخواند، اول - آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را  
جنب

کرده و با تیمم نماز خوانده است: دوم - آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا  
نمکند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است: سوم - آن که تا  
آخر

وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر  
جستجو

مکرد، آب پیدا میشد، چهارم - آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت  
با

تیمم نماز خوانده است: پنجم - آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود  
و

آبی را که داشته ریخته است: ششم - آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک میکند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند

کسی است که نماز نمخواند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن

مگوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر میشود، چنان که در

حال نماز تیر را از پای مبارك أمير المؤمنين عليه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترك کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد

و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز زیاد میکند بجا آورد،

مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.



نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه، دوم - نماز آیات، سوم - نماز میت، چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم - نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب میشود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا. چهار رکعت صبح دو رکعت. مسأله ۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته میشود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، بطور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف مغرب مافتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم میشود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۱) به آخرین

درجه کمی مرسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمگردد و هر چه خورشید

رو به مغرب مرود سایه زیادتر میشود. بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و

و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم میشود ظهر شده است.

-----  
(۱) ظهر شرعی در بعضی از مواقع چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

مسأله ۷۳۸ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو میرند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر

بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است

و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب

مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید

نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر،

وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز

عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز

ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد مخوانم همه نماز ظهر باشد - و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند

و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، نماز باطل است و آن را رها میکند و هر دو نماز را

به ترتیب بجا مآورد و میتواند احتیاطا نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند،

بعد هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۷۴۱ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز

جمعه بخواند، احتیاط واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف

بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - از تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور  
در  
اجتماع - بجا آورد.



وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۴۳ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴ - نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهوا در این وقت بخواند نماز باطل است و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که

به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترك نماز مغرب و عشاء است، که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود. نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۵ - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق میکند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك

میشود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را

در وقت مشترك خواند و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند

و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز

را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از مغرب نماز

عشا را اعاده نماید اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، میتواند احتیاطاً نیت را

به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را

بخواند.

(۱۳۱)

و میتواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.  
مسئله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول  
غروب تا اذان صبح حساب کرد بنابر احتیاط نه تا اول آفتاب (۱).  
مسئله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا  
نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح  
بدون  
این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح  
مسئله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا  
حرکت میکند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و  
اول  
وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.  
احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰ - موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا  
اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق  
اذان بگوید یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.  
مسئله ۷۵۱ - اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن  
وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، میتواند مشغول نماز  
شود لکن احتیاط مستحب آنست که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل  
شده است، ولی در موانع غیر عامه - مثل نایبائی و زندانی بودن - احتیاط لازم  
اکتفاء  
نکردن به ظن است.

مسئله ۷۵۲ - اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین  
کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت  
داخل

-----  
(۱) بنابر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است.

نشده، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش

از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که

در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او

صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز

وقت داخل شده است احتیاط واجب آنست که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود باید آن مستحب را بجا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد،

باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب

به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر

وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و تا مقدار يك رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت



نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر

را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت

نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را

بخواند، و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشاء،

معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که

تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد که

عذر او از بین مرود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف

نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند. و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مسأله (۷۲۳) گذشت و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند

کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمیداند و احتمال میدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند، میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمیداند

پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمیداند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال میدهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی

بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.  
مسأله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه

مکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً

بیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را

رها کند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا. مسئله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز

عصر را بخواند مگر آن که پیش از بجا آوردن جزئی از اجزاء به قصد ظهر یادش بیاید، که

در این صورت نماز را به نیت عصر تمام میکند و اعاده لازم نیست.

مسئله ۷۶۶ - اگر در بین، عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز

مغرب مشهود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسئله ۷۶۷ - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب مشهود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه

بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و يك رکعت از آن در وقت اشتراکی واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء





(۱۳۵)

را بخواند.

مسأله ۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد

عشاء را نیز اعاده نماید بنابر احتیاط لازم مگر این که این شك در وقت مخصوص نماز

عشاء باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمیتواند نیت را

به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً بخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.  
مسأله ۷۷۰ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد و انسان مشغول ادا شده باشد میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز

قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای

صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد ولی اگر با علم و تذکر به قضا

شروع به ادا کرده باشد عدول محل تأمل است و احوط ترك آن است.  
نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز

جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح میباشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط مستحب باید

نشسته خواند، يك رکعت حساب میشود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود.



مسأله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و

هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح

دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ - نمازهای نافله را مشود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلا کسی که میخواهد نماز وتر را

نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاء میتوان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود

به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد. هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت

فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز ظهر به قصد ادا بجا

آورد صحیح است و همچنین وقت اداء نافله عصر تا وقت اداء فریضه عصر است.

مسأله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر را

بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و

قضا نکند و به قصد ما في الذمه بجا آورد.

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن.



مسأله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود و وقت آن بعد از فجر اول است

تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، میتواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحب نماز غفيله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را

بخوانند:

و ذالنون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم و كذلك ننجي المؤمنين و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما في البر والبحر و ما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين و در قنوت آن بگویند:

اللهم إني أسئلك به مفاتيح الغيب التي لا يعلمها إلا أنت أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود

را بگویند و بعد بگویند:

اللهم أنت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك

به حق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضيتها لي.  
احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد  
و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان قبله  
است، و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که  
دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز بخواند کافیهست. و  
همچنین

است کارهای دیگری که - مانند سر بریدن حیوانات - باید رو به قبله انجام گیرد.  
مسأله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید صورت و سینه  
و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای  
او

هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.  
مسأله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمیتواند بطور معمول  
بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین مگذارد، باید در موقع نماز صورت و  
سینه

و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.  
مسأله ۷۸۷ - کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به  
پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست،  
باید به  
پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند،  
باید

به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.  
مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را نیز  
بنابر احتیاط لازم باید رو به قبله بجا آورد.  
مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر  
انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.  
مسأله ۷۹۰ - کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله  
کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید  
به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا  
مشود

عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را  
مشناسد گمان به قبله پیدا کند کافست.

مسأله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند  
نمیتواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به  
قبله

پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل  
نماید.

مسأله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش  
کرده، گمانش به طرفی نرسود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به  
چهار

طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد،  
نماز

بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که  
مخواهد بخواند. و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند و  
باید

نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به  
قبله

نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است،  
باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که در صورت گمان،  
به

چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز  
بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، میتواند نماز  
اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و  
میتواند

هر دو را پشت سر هم یک طرف بجا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسأله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند  
که باید آن را و به قبله انجام داد - مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد - باید گمان  
عمل

نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.



(١٤٠)

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمسیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا

لازم نیست اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از

اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل

موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹ - اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مسأله، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از

نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱ - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را میپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او

پیدا میشود، بوسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او

صحیح است ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ - انسان میتواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آنست موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳ - انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط لازم آنست که يك مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند یعنی با ایماء

(۱۴۱)

و اشاره.

مسأله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا نکند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵ - کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال

ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال

بدهد که ناظر محترم او را مبیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را

بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمبیند، احتیاط آنست که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود

را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای

رکوع و سجود با سر اشاره نماید اگر چه بنابر اقوی میتواند اکتفا کند به نماز با اشاره سر

در رکوع و سجود و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۶ - لباس نماز گزار شش شرط دارد اول - آن که پاك باشد. دوم - آن که مباح باشد. سوم - آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم - آن که از

حیوان حرام

گوشت نباشد. پنجم و ششم - آن که اگر نماز گزار مرد است و لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود.

شرط اول

مسأله ۸۰۷ - لباس نماز گزار باید پاك باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ - کسی که نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با



بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم نمازش باطل میباشد.  
مسئله ۸۰۹ - اگر بواسطه ندانستن مسأله. چیز نجسی را نداند نجس است،  
مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است بنابر احتیاط  
لازم.

مسئله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد،  
نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز  
را بخواند.

مسئله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز  
یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.  
مسئله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز  
بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند،  
ملفت

شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت  
نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض  
کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمزنند، باید در بین نماز بدن یا لباس  
را

آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را  
بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را  
آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم  
مخورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند، باید نماز را رها کند و با بدن  
و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز  
لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که  
نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده  
یا از پیش نجس بوده: در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن  
لباس، نماز را به هم نمزنند و میتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا  
عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را  
تمام

کند اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درك يك رکعت وقت ندارد مختار است در همان

لباس نماز بخواند یا لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز

را تمام کند ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم مسخورد و بواسطه سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال

نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که

نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمزند، باید آب بکشد و

اگر نماز را به هم مزند و به قدر تطهیر و درك يك رکعت وقت ندارد، باید با همان حال

نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده نمازی را که خوانده صحیح است. مسأله ۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد

از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آنست که نماز را

دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش

با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید،  
نماز او

(۱۴۴)



صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل

است و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۲۰ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، میتواند لباسش را بیرون آورد، و بدن را آب بکشد و نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و میتواند که

با همان لباس نماز بخواند و اگر بواسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد،

هر کدام از بدن یا لباس را که بخواند، میتواند آب بکشد. ولی اگر مثلاً نجاست یکی

بول است که اگر بخواند با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که يك مرتبه ریختن آب روی آن کافیتست باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، مختار است با همان لباس نماز بخواند یا نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی

اگر بواسطه سرما و مانند آن نمیتواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام يك آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر

بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید با یکی از آن دو لباس نماز بخواند و در خارج

وقت نیز آن نماز را با لباس پاک قضا نماید. شرط دوم (بهتر میباشد).

مسأله ۸۲۳ - لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدتاً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر

آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

(۱۴۵)

مسأله ۸۲۴ - کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمداند نماز را باطل میکند، اگر عمدا با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.  
مسأله ۸۲۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنابر احتیاط لازم.

مسأله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون این که

موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید

آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غضب کرده باشد گذشت که بنابر احتیاط لازم نماز را اعاده کند و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمیتواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم نخورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته

باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت

ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.  
مسأله ۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه در حال نماز به غضب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن در آن لباس باطل است و در صورت عدم التفات نماز صحیح است و اگر جاهل مقصر به حکم مسأله است بنابر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.  
شرط سوم

مسأله ۸۲۹ - لباس نماز گزار از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده

دارد یعنی، حیوان که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰ - هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۳۲ - لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف باشد. نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴ - اگر موی و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط مستحب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۶ - دکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنست که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۸ - اگر با لباسی که نم‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام

گوشت است نماز بخواند نماز او صحیح است.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۹ - پوشیدن لباس طلا بافت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ - زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط ششم

مسأله ۸۴۲ - لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۳ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - لباسی را که نموداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمکند.

مسأله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است

لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، میتواند با این لباسها نماز بخواند.  
مسئله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

مسئله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

مسئله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طور است که اگر پول را به مصرف

لباس برساند، به حال او ضرر دارد مختار است بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب

بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب توهین یا شهرت او میشود حرام است ولی

اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴ - احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۵ - کسی که باید خوانیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آنست که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله ۸۵۶ - در سه صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است،

اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از در هم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی میشود) به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است

اول - آن که لباسهای كوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت

مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

مسأله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر

مردم سخت است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده میتواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸ - اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، و از درهم زیادتر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت

زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد در صورتی که زیادتز از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن

صحیح است اگر چه احتیاط آنست که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر

در صورتی که دانه‌های بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است میشود نماز خواند و لازم نیست مراعات این احتیاط.

مسأله ۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر جایز است با آن نماز بخواند اگر چه احتیاط

مستحب آنست که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال

ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از در هم باشد.

مسأله ۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال

گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از در هم

باشد، (که تقریباً به اندازه يك اشرفی میشود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب میشود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطه اتصال يك خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از در هم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن



باطل

(١٥١)

است.

مسأله ۸۶۵ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از در هم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از در هم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه در هم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه در هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلك شود.

مسأله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از در هم باشد - نمشود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از در هم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹ - اگر لباسهای كوچك نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ - احتیاط مستحب آنست که چیز نجس که ساتر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار نباشد.

مسأله ۸۷۱ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود

میتواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که لباس خود را اطراف

عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافیست.

مسأله ۸۷۲ - مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمیتواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نماز گزار

مسأله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است، عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

مکروهات لباس نماز گزار

مسأله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است، پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمکند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه میباشد.

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار نه شرط دارد،

شرط اول، آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۵ - نماز خواندن در ملك غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجازه کرده نماز بخواند، باطل است

و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمشود در ملك او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۷۸ - اگر در جائی که نموداند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

مسأله ۸۷۹ - اگر بداند جائی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل میباشد.

مسأله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳ - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف

و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را پردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، یا طلبکار و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملك او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی مشود نماز خواند، که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده مشود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بی اجازه مالك مشود نماز خواند ولی اگر بداند که مالك زمین راضی نیست احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم

آن که جای نماز گزار بی حرکت باشد.

مسأله ۸۸۹ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن

نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از

قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی

ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمشود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم

آن که در جائی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد  
مسئله ۸۹۲ - بنا بر احتیاط واجب باید در جائی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام میکند و در جائی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آنست که نماز نخواند.

شرط چهارم

آن که در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

مسئله ۸۹۳ - نماز در جائی که تار و مانند آن استعمال میکنند باطل است

مسئله ۸۹۴ - بودن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمیتواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر

یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۵ - مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقبتر باشد.

مسئله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده‌اند

کمتر است.

مسئله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع میشود، فاصله باشد،

چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد  
و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد  
یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش  
که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخوانده.

شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمیتواند در آنجا راست بایستد،  
یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر  
ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکنست قیام و رکوع  
و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم

آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام نماز نخواند  
مسأله ۸۹۸ - بنابر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر  
و امام علیه السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۹۹ - اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نمازگزار و قبر مطهر  
باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح  
و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسأله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز  
واجب نخواند ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد



بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند  
شرط هشتم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن مگذارد اگر نجس باشد، اگر چه خشك هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلا نجس نباشد.

شرط نهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته میشود.

جاهائی که نماز خواندن در آن مستحب است

مسأله ۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر

صل الله علیه وآله و سلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ - برای زن نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسأله ۹۰۴ - نماز در حرم ائمه علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد،

مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آن مکروه است

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام

و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد

مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطایقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس

باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی

است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند.

و احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود

نجاستش را بر طرف نمایند.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید. یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که



متواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱ - اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنابر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس

شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه متبرعی

باشد که بعد از تخریب آن را بسازد خراب کردن آن جایز است و الا جایز نیست ولی

اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنابر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر بنابر احتیاط آن را به مسجد برگرداند.

مسئله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غضب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۳ - نجس کردن حرم ائمه علیهم السلام حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن، خراب مشود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵ - بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند. و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی

که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

مسئله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و



سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند

و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ - زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب، و همچنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم بشود نمیتوانند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم

نخورد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد

و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی در آید که تعمیر آن ممکن نباشد میتوانند آن را

خراب کنند و دوباره بسازند بلکه میتوانند آن را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن

به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب

است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسأله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم

بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن



راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن

نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حتى على الفلاح، الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خیر العمل، الله اکبر، لا إله الا الله هر يك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و يك مرتبه لا إله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حي على خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - أشهد أن علیا ولی الله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از أشهد أن محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود. ترجمه اذان و اقامه الله اکبر یعنی: خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.



أشهد أن لا إله إلا الله شهادة مدهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری نیست.

أشهد أن محمدا رسول الله یعنی شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست.

أشهد أن علیا أمیر المؤمنین ولی الله یعنی: شهادت مدهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام أمیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حي علی الصلاة یعنی: بشتاب برای نماز.

حي علی الفلاح یعنی: بشتاب برای رستگاری.

حي علی خیر العمل یعنی: بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة یعنی: بتحقیق نماز برپاشد.

لا إله إلا لله یعنی: خدائی نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصل نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، -

یعنی: بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام است و اگر غنا نشود مکروه میباشد.

مسأله ۹۳۱ - در پنج نماز اذان ساقط میشود: اول - نماز عصر روز جمعه.

دوم - نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم - نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم - نماز عصر و عشاء زن

مستحاضه.

پنجم - نماز عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا

فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

(مسأله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز

مخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، میتواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری

که بر پا میشود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود: اول - آن که

نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاء بگوید. دوم - آن که برای آن

نماز اذان و اقامه گفته باشند، سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد چهارم - آن که

نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد

و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم - آن که

نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده

میشود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵ - اگر در یکی از شرطهایی که در مسأله قبل گفته شد شك کند چنانچه رجاء اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را مشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند، زیاد فاصله نشده

باشد میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمیشود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد اگر چه

خالی از وجه نیست.

(۱۶۴)

مسأله ۹۳۹ - هر گاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، میتواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً *حي على الفلاح* را پیش از *حي على الصلاة* بگوید، باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن

نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید

صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با

وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد بین جمله‌های

اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند و اما در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

مسئله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی

بزند یا دو رکعت نماز بخواند و یا حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن

بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول - نیت دوم - قیام، یعنی: ایستادن. سوم - تکبیرة الاحرام، یعنی: گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم - رکوع پنجم - سجود. ششم - قرائت هفتم - ذکر. هشتم - تشهد. نهم - سلام. دهم - ترتیب. یازدهم - موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل مشود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل مشود و چنانچه

اشتباهها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمیشود.  
و رکن نماز پنج چیز است: اول - نیت. دوم - تکبیرة الاحرام. سوم - قیام  
در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع  
چهارم - رکوع. پنجم - دو سجده از يك رکعت.  
نیت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان  
خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان  
بگوید  
که چهار رکعت نماز ظهر مخوانم قربة إلى الله بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم  
نگفتن به زبان است.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز  
مخوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است نیز کسی که مثلاً  
قضای

نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز  
ظهر را

بخواند، باید نمازی را که مخواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر  
در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پیرسند چه مکنی؟ نداند چه بگوید نمازش  
باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای: انجام امر خداوند عالم نماز بخواند،  
پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل  
است

خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل  
است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند  
قنوت،

و لکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه

اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف ((الله)) و حروف ((اکبر)) و دو کلمه ((الله)) و ((اکبر)) را پشت سر هم بگوید

و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آنست که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن مخواند، مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر مخواند نچسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن مخواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحيم (بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش خواند.

مسأله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید

طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند الله اکبر را درست بگوید، باید به هرطور که میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند بگوید، باید در

قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر میتواند حرکت دهد. مسأله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبيرة الاحرام بگوید:

یا محسن قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن أن يتجاوز عن المسیء أنت المحسن وأنا المسیء به حق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد و

تجاوز عن قبيح ما تعلم مني.

یعنی: ای خدائی که به بندگان احسان مکنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد علیهم السلام رحمت خود را بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرست و از بدیهائی که مدانی از من سر زده بگذر. مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و همچنین است

اگر چیزی نخوانده و لکن احتیاط مستحب آنست که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.



مسأله ۹۷۰ - موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای

رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود. یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲ - احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳ - کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد به حدی که او ایستاده نگویند نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیز است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بحول الله وقوته أقوم وأقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکرى که در نماز دستور داده‌اند

بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکرى گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آنست که

بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.  
مسأله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.  
مسأله ۹۷۹ - تا انسان بتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش

را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید به هر طور که میتواند بایستد و نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید

راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ - تا انسان بتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که میتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمیتواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود

و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که میتواند، نشسته بخواند. و نیز اگر میتواند بایستد، باید مقداری را که

میتواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴ - کسی که میتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، میتواند

خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر



(۱۷)

وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بجا آورد.

مسأله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای

سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع

باشد پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك و جب

فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده. یا چیز دیگری به او صدمه

بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند و بعد حمد را بخواند و به رکوع رود نمازش باطل است ولی اگر بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد

بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و

پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را بخواند،

باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر

بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد يك سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و

به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را بجا آورد.

مسئله ۹۹۵ - در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد بدستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید

همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند

و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز

جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمیتواند

رها

(۱۷۳)

کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۹ - اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده متواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، متواند آن سوره را رها

کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که مخوانده

توحید، یا کافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ - زن متواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند. یا در جائی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی

اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد

و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که متواند، بخواند و احتیاط لازم

آنست نماز را به جماعت بجا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

مسئله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمداند و متواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ

(17ξ)



است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنا بر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص)، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را يك مرتبه با (سین) و يك مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه

همزه باشد مثل (جئ) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو. و الف. و ی. بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه بدستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۳ - احتیاط آنست که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید

(17e)

و معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد و بگوید ((الرحمن الرحیم)) و میم رحیم را زیر بدهد و بعد حدودی فاصله دهد و بگوید ((مالک یوم الدین)) و معنی وصل به سکون آنست که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که

بگوید ((الرحمن الرحیم)) و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً ((مالک یوم الدین)) را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز متواند فقط يك حمد بخواند، یا يك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید، سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اکبر و متواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید. و در وسعت وقت يك مرتبه کافی است لکن سزاوار است ترك نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

مسئله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷ - - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید ((بسم الله)) آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸ - کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر

در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر است حمد

بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم مخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا مخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، میتواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی و أتوب إليه یا بگوید: اللهم اغفر لی. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه

چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات بیند باید به شك خود اعتنا ننماید و الا باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول استغفار نیست شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵ - هر گاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شك کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده میتواند برگردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه

را بطور صحیح بگوید ولی اگر جزء بعدی رکن باشد مثلاً در رکوع شك کند که سوره را درست خوانده یا نه نمیتواند برگردد و باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند و در حال



خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر نماز را به جماعت  
مخواند بعد

از تمام شدن حمد امام و اگر فردای بخواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد،  
بگوید: الحمد لله رب العالمین، و بعد از خواندن سوره توحید،  
يك، یا دو، یا سه مرتبه كذلك الله ربي یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید،  
و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت  
را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و  
در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره  
توحید را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹ - خواندن سوره توحید به يك نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت  
دوم بخواند. ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.  
رکوع

مسأله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند  
دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع مگویند.

مسأله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد  
اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا  
راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر  
مثلاً برای کشتن جانور خم شود - نمیتواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید  
بایستد و

دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل  
نمیشود.

مسأله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست  
و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو

میرسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو

برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای

سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷ - احتیاط آنست که در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمدہ بگوید و سزاوار است به قدر امکان مراعات این احتیاط بشود اگر چه مطلق ذکر از تحمید و تسبیح و تهلیل کافی است به شرط آن که

به قدر سه سبحان الله مثلا باشد ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

مسئله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند: بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره

ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را

بگوید و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است.

مسئله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود،





یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آنست که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه

متواند، خم شود و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته بجا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آنست که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که نتواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر

نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت

برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت

رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر میتواند برای

رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود بقدری خم شود که از اندازه رکوع

بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده است نمازش باطل است.

(۱۸۰)

مسأله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن

به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع

برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و رکوع را بجا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای

زیادی سجده احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد و اگر احتیاطا نماز را دوباره بخواند بهتر است.

مسأله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن

را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن

صلوات بفرستد ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و

راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.

مسأله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

مسأله ۱۰۵۴ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سرد و زانو و

سرد و انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ - دو سجده از يك رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده اضافه نماید،

(18)

نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر عمدا يك سجده كم يا زياد كند، نماز باطل مشود و اگر سهوا يك سجده كم كند حكم آن بعدا در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر پيشانی را عمدا يا سهوا به زمين نگذارد، سجده نكرده است اگر چه جاهای ديگر را به زمين برسد. ولی اگر پيشانی را به زمين بگذارد و سهوا

جاهای ديگر را به زمين نرساند، يا سهوا ذكر نگويد سجده صحيح است.

مسأله ۱۰۵۸ - احتياط واجب آنست كه در سجده سه مرتبه سبحان الله يا يك مرتبه سبحان ربي الا على وبحمده بگويد، يا ذكر ديگرى كه به قدر سه سبحان الله باشد. چنانچه در ركوع گفته شد و بايد اين كلمات به عربى صحيح گفته شود و مستحب

است سبحان ربي الأعلى وبحمده ا سه يا پنج يا هفت مرتبه بگويد.

مسأله ۱۰۵۹ - در سجود بايد به مقدار ذكر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذكر مستحب هم اگر آن را به قصد ذكرى كه براى سجده دستور داده‌اند بگويد،

آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰ - اگر پيش از آن كه پيشانی به زمين برسد يا پيش از آن كه بدن آرام بگيرد عمدا ذكر سجده را بگويد، بايد بعد از رسيدن پيشانی به زمين و آرام گرفتن

بدن دوباره ذكر را بگويد و بنا بر احتياط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نمايد. و اگر

به همان ذكر اول اكتفاء نمايد نماز باطل است. و همچنين اگر پيش از تمام شدن ذكر

عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است

مسأله ۱۰۶۱ - اگر پيش از آن كه پيشانی به زمين برسد و بدن آرام گيرد، سهوا ذكر سجده را بگويد و پيش از آن كه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، بايد دوباره در حال آرام بودن، ذكر را بگويد.

مسأله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آن كه سر از سجده برداشت، بفهمد كه پيش از آرام گرفتن بدن ذكر را گفته، يا پيش از آن كه ذكر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحيح است.



مسأله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد احتیاط لازم آنست که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر

واجب را بگوید و نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد  
مسأله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آنست که جای پیشانی او از

جای انگشتان و سر زانوهاش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

مسأله ۱۰۶۷ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهاش او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهاش او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمگویند: در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار

انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که مگویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن

نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر

مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد:

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که بتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافیست.

مسأله ۱۰۷۱ - در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد و اگر انگشتان دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، و سرد و انگشت بزرگ را به

زمین

نگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که

بواسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را اینطور خوانده، باید بنابر احتیاط لازم دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است احتیاط لازم آنست که

همان را به زمین گذارد و ذکر سجده را بگوید و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و

دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده

به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را درازا کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد اگر طوری

است که عرفا مگویند: سجده کرده، صحیح است و الا باطل است.

مسأله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را

به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از





(۱۸۴)

دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست،

باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاء و در این دو صورت با اشاره نیز رجاء سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که میتواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است. روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طول معمول به زمین بگذارد. مسأله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمیتواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب

آنست که اگر میتواند مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد و با سر یا چشمها هم نمیتواند اشاره کند، باید در قلب نیت

سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۰۷۹ - کسی که نمیتواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه نتواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند با چشمها اشاره نماید

و اگر این را هم نمیتواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار بجای سجده بخورد و بلند شود سجده به عمل نیامده است و باید سجده را بطور صحیح بجا آورد و بعد از تمام شدن احتیاط

مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح میباشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و

مانند آن سجده نماید و اگر نمیتواند احتیاط لازم آن است که در صورت امکان برای نماز بجای دیگر برود و الا در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ - اگر روی تشك پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام



(180)

نم‌گیرد سجده کند، باطل است ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن

بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را بطور

معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، میتواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر در عین مشقت سجده و تشهد را بطور معمول

بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت مگویند. چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین مروید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آنست که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهائی که از زمین مروید و خوراک حیوانست مثل علف و گاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر گل‌هائی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه مأکول نباشد

صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و جایز نیست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده کنند.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر کاغذ را از چیزهائی که سجده بر آن صحیح است. مثلاً از گاه ساخته باشند - مشود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن

ساخته شده اشکال دارد و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمیداند از چیزی که

سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست اشکال دارد.

مسأله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از

کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمگیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید

نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق

سجده نماید و احتیاط لازم آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۷ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی

(187)

که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد. باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان

است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد با مراعات احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه علیهم السلام پیشانی را به زمین میگذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و اگر نه حرام است. مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که میخواهد به سجده برود، مرد اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فإنک ذو الفضل العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل

بزرگی هستی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربي و أتوب إليه بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر که در سجده دستور داده‌اند نگوید.

۱۲ - در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها و زن اول دستها را از زمین بردارد.

۱۳ - مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسباند و

مستحبات

دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف

از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲ - در هر يك از چهار سوره الم تنزیل (۳۲) و حم سجده

(۴۱) والنجم (۵۳) و اقرأ (۹۶) يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت

یادش آمد باید سجده نماید و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود یا

بوسیله بلندگو و رادیو بشنود و همچنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط



مسأله ۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را بخواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمفهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

مسأله ۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل. و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷ احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را بدستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هر گاه در سجده واجب قرآنی پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیهست ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است و بهتر است بگوید: لا إله الا الله حقا حقا لا إله الا الله ایمانا و تصدیقا لا إله الا الله عبودية ورقا سجدة لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا بل أنا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر.

تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید.

أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده ورسوله اللهم

صل علی محمد و آل محمد. و کمتر از این کفایت نمکند و احتیاط واجب آنست که

به همین ترتیب بگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در

آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید.

باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر آن چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد

بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته و بعد از آن واجب است بگوید: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته یا بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آنست که بعد از آن السلام عليكم ورحمة الله وبركاته را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند - مثل

پشت به قبله کردن - انجام نداده. باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.



مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری

که عمدی و سهوی آن نماز را باطل مسکند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است. و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که

عمدی و سهوی آن نماز را باطل مسکند انجام داده باشد، نمازش باطل است.  
ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از

حمد سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر به همان سوره که

پیش از حمد خوانده اکتفا کند یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب بجا آورد

و یا يك سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل مشهود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد

و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند

چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید

بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش

کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.  
مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده

دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول  
او

سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب مشود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز

مخواند

بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که

نگویند نماز مخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید

آن حرفها یا کلمات را به طول معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش

صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمزند

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن

قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه دو قنوت دارد یکی پیش از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند

و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکرى بگويد، اگر چه يك سبحان الله باشد کافىست و بهتر است بگويد:

لا إله الا الله الحليم الكريم لا إله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات



السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت بخواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در

رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید،

مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم: بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت فقط بر مؤمن.

الحمد لله رب العالمين: ستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار همه موجوداتست.

الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين: مالك روز قیامت است.

اياك نعبد و اياك نستعين: فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم.

اهدنا الصراط المستقيم: هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است)

صراط الذين انعمت عليهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران

و جانشینان پیغمبران هستند.)

غير المغضوب عليهم ولا الضالين: نه راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن

کسانی که گمراهند.



۲ - ترجمه سوره توحید  
بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد: بگو ای محمد صل الله علیه وآله و سلم که  
خداوند خدائست یگانه.

الله الصمد: خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.  
لم یلد و لم یولد: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست  
و لم یکن له کفوا أحد: هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.  
۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که

بعد از آنها مستحب است.

سبحان ربی العظیم وبحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه  
است و من مشغول ستایش او هستم.  
سمع الله لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش  
مکند.

سبحان ربی الأعلی و بحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد از هر  
عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.  
استغفر الله ربی و أتوب إلیه: طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خداوندی که پروردگار  
من است و من به طرف او بازگشت منمایم.  
بحول الله وقوته اقوم واقعد: به یاری خدای متعال و قوه او برمیخیزیم و منشینیم.

۴ - ترجمه قنوت

لا إله الا الله الحلیم الکریم: نیست خدائی مگر خدای یکتای بی همتائی که  
صاحب حلم و کرم است.

لا إله الا الله العلی العظیم: نیست خدائی، مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند  
مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع پاک و منزّه است خداوندی

که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است و ما فیهن و ما بینهن و رب  
العرش  
العظیم: پروردگار هر چیز است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و  
پروردگار  
عرش بزرگ است.  
والحمد لله رب العالمین: حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار تمام  
موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربع  
سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله أكبر: پاک و منزّه است خداوند تعالی و  
ثنا مخصوص او است و نیست خدائی مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که  
او را  
وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام  
الحمد لله أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له ستایش مخصوص خداوند  
تعالی است و شهادت مدهم که خدائی نیست مگر خدائی که یگانه است و شريك  
ندارد.

و أشهد أن محمدا عبده ورسوله: شهادت مدهم که حضرت محمد صلی الله  
علیه وآله و سلم بنده خدا و فرستاده او است.  
اللهم صل علی محمد وآل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد  
و تقبل شفاعته و ارفع درجته: قبول فرما شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد  
خود بلند کن.  
السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و  
برکات خداوند بر تو باد.

السلام علينا وعلی عباد الله الصالحین: سلام از خداوند عالم بر ما  
(نماز گزاران) و تمام بندگان خوب خدا.  
السلام علیکم ورحمة الله وبركاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما  
(مؤمنین) باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند

و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی

باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند. و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر ۳۳ مرتبه الحمد لله و

۳۳ مرتبه سبحان الله و مشهود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه

یا يك مرتبه، شکر الله، یا شکرا، یا عفوا بگویند. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان مرسد یا بلائی از او دور میشود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم مانند محمد و احمد صلی الله علیه وآله و سلم یا لقب و کنیه آن جناب

را مثل مصطفی و أبو القاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم، مستحب است صلوات را هم بنویسید و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد

مکند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند

اول - آن که در بین نماز یکی از شرائط آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند

قضا میشود نماز باطل نمیشود ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند و همچنین

اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس، باید در همان جا نماز را تمام کند و همچنین اگر

نتواند بیرون برود مثل محبوس (زندانی) باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را

باطل میکند پیش آید، مثلا بول از او خارج شود ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن

بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه بدستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز

اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که بدستور استحاضه رفتار

کرده باشد. نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آنست که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۹ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر از روی

فراموشی

یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دستها را روی هم

بگذارد اشکال ندارد.  
چهارم - از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی

اگر اشتباهها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمیشود.  
پنجم - از مبطلات نماز آنست که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله بر گردد، بلکه اگر عمدا بقدری بر گردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.  
مسئله ۱۱۴۰ - اگر عمدا سر را به پشت بگرداند نمازش باطل است و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره

بخواند ولی اگر سر را به طرف راست یا چپ بگرداند عمدا باشد، یا اشتباه نمازش باطل نمیشود ولی کراهت دارد.

ششم - از مبطلات نماز آنست که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید نماز باطل نمیشود.  
مسئله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای - اینها است که. نگهداری کن

چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل میشود، بلکه اگر قصد معنای

آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل میکند.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال

ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل میشود.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا



احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل مشود.

مسئله ۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

مسئله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را - چه در نماز و چه در غیر نماز - فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر

جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیست و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

مسئله ۱۱۴۹ - جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی

در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.

مسئله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان



واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.  
مسئله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگر جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است. جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم ورحمة الله هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد بطوری که صورت نماز از بین رود. نماز باطل است. ولی لبخند نماز را باطل نمیکند.

مسئله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند به حدی که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.  
هشتم - از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا

برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که

صورت نماز را به هم نزنند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.  
مسئله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند: نماز  
مخواند، نماز باطل مشود.

مسئله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود  
و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز صحیح است بلی اگر از جهت ندانستن  
حکم مسئله باشد نماز را رجاء تمام کند و بعد حکم مسئله را پیرسد و مطابق  
وظیفه اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد  
یا

بیاشامد که نگویند: نماز مخواند - عمدا باشد یا از روی فراموشی - نماز باطل  
مشود. ولی کسی که مخوهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی  
بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود. در صورتی  
که

آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری  
که نماز را باطل میکند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم  
بخورد - یعنی، طوری شود که نگویند: نماز را پشت سر هم مخواند - باید نماز  
را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان بالای دندانها مانده  
فرو ببرد، نماز باطل نمیشود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد  
و در

حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا  
در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم - از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد  
کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را  
باطل میکند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است.

مسأله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را به هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست

خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب

یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر،

برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین

ببرد مکروه میباشد.

مسأله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که مشهود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد،

باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز، برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد

و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را

بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را

به هم نمزند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به

هم منزلد،

(۲۰۳)

در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تا بعد از نماز هتك مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند. مسأله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و اما اگر فقط اذان را فراموش کرده جائز نیست نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل میکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول - شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمیکند.

دوم - شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده، دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش

هفتم - شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و به قدری

فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود میتواند نماز را به هم بزند و از

سر

بگیرد.

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول - شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است. دوم - شك بعد از سلام نماز. سوم - شك بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم - شك کثیر الشك پنجم - شك امام و مأموم. ششم - شك در نماز مستحبی.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است.

مسئله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه. مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد و اگر مشغول

کاری که بعد از آن است شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را بخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد، و اگر شك کند تشهد را بجا آورده یا نه احتیاطاً به قصد رجاء بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات بخواند، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند

که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجای آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از

خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورد یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد

یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن

سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش

بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند

و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید

آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع

رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد

از آن یادش بیاید نماز باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی

که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه باید به شك خود

اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد

نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید

نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم مزند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید و اگر شك کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند هر



چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۲ - شك بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نماز صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار

رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

شك بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك

کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر

گمان کند که خوانده، باز هم باید آن را بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا

به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را

بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك میکند)

مسأله ۱۱۹۳ - اگر برای انسان حالتی پیدا شده باشد که نتواند سه نماز پشت هم بدون شك بخواند كثير الشك است و باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴ - هر گاه کثیر الشک در بجا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مگر این که اگر آن را بجا آورده باشد نماز باطل باشد که

در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شک میکند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید بدستور آن رفتار نماید مثلاً کسی که زیاد شک

مکند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید بدستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک میکند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید بدستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز بخواند، زیاد شک میکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید بدستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید بدستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمول مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک میکند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده،

باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلاً اگر شك کند

رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده

باید رکوع کند و نماز را تمام نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز را دوباره بخواند

و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند چیزی را که رکن  
نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه  
از

محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید

نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته

باشد که چند رکعت خوانده و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن، نافله را باطل میکند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را

بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باشد بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود

اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود،

بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت مرود احتیاطاً باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا

قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد. بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و لکن پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند و الا به دستورهائی که گفته میشود عمل نماید

و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند

و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بدستوری که بعداً گفته میشود بجا آورد.

دوم - بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بخواند.

سوم - شك بين دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم - شك بين چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی

اگر یکی از این چهار شك بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده

دوم، برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شك بين سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت

نشسته بجا آورد.

ششم - شك بين چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. و احتیاط لازم آنست. که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز

احتیاط دو سجده سهو نیز بجای آورد.

هفتم - شك بين سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم - شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم - شك بين پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو سجده سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم

برای ایستادن بی جا بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام

کاری که نماز را باطل میکند - مثل پشت کردن به قبله - نماز را از سر گیرد نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود نماز دوم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکلهائی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند

نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکلهای صحیح برای انسان پیش آید، چنان که گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهائی که بواسطه آنها ممکن است

یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود، از بین نمرود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند میتواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود،

باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست اگر احتمال مدهد به يك طرف گمانش زیادتر باشد باید آن طرف را بگیرد و الا بدستور شك عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد بخواند، یا بعد از ایستادن شك کند که

(۲۱۲)



دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهای که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه بدستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهای که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که يك سجده یا دو سجده را از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بدستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آنست که بدستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و يك رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را بجا آورد. و اگر شکی کند که معین است برای آن نماز احتیاط ایستاده بخواند بعید نیست که يك رکعت نشسته کافی باشد بجای يك رکعت ایستاده و همچنین دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده و لکن در مثل دو و سه احتیاط لازم جمع بین يك رکعت نشسته و دو رکعت نشسته است.

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند، و حکم آن در مسأله

پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید بوظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند. نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید

پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، يك رکعت

دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آنست که بسم الله الرحمن الرحيم آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه از نماز

نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل

میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند،

بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی بجا نیاورده باشد بنابر احتیاط لازم

کسری را تمام کند و نماز را دوباره بخواند تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز

را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری

که نماز را باطل میکند انجام نداده بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را مخواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را رها کند و بنابر احتیاط لازم کسری را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد

و نماز را دوباره بخواند مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را مخواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط

(۲۱۵)

نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نماز را بخواند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل پشت

کردن به قبله که نماز را باطل میکند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر

مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شك

او زیاد طول کشیده احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط، را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند و اصل نماز را هم اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از افعال آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شك

خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید

بخواند و اگر به رکوع نرفته، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام

شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط دوباره بخواند مثلاً موقعی که مشغول

خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد

(۲۱۶)

شود و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد احتیاط لازم آن است که سجده سهو را بجا آورد و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده. نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع

نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت چون شك در نماز دو رکعتی است، نماز باطل میشود. سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو بدستوری که بعداً گفته میشود. بجا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که يك سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و اگر در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد

و سوره اشتباهها بنشینند یا در جایی که باید بنشینند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهها بایستند،

بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهها کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بنماید. و احکام این

چند صورت در مسائل آینده گفته میشود.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباهها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۷ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا میشود، سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آنست که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید: السلام عليكم ورحمة الله

وبرکاته باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید ولی اگر سهواً بگوید السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای

ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد



را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمیشود و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا

بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷ - کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بنماید کافیست.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و یا بداند سهوا سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و ذکر بگوید:  
و ذکر

سجده سهو را به سه نحو میشود انجام داد اول بسم الله و بالله  
و صلی الله علی محمد وآله

دوم - بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد وآل محمد سوم - بسم الله  
و بالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته

و احتیاط اختیار قسم سوم است - بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید

و بنشینند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا مآورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله

بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر بجا آورد، یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر به خیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت

کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که

برای آن سجده سهو واجب میشود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب

(۲۲۰)

باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد

لازم است دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آنست که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا

تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱ - اگر شك داد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۲ - هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳ - اگر بواسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در

مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر

بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته

قضا

نماید.



مسأله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید

برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام

کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن ((السلام علینا...)) و ((السلام علیکم...)) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا

آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد

نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بی جا نیز دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۹ - هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید

که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز

را باطل میکند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید

دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد بلی احتیاط مستحب قضای آن است.



نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته - یعنی دو رکعت - بخواند:

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف و بعضی گفته‌اند این مقدار تقریباً پنج کیلو متر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ يك از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام - یعنی چهار رکعت - بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هر يك از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید، خواه همان روز یا شب آن برگردد یا نه.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شك

کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد



و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ - کسی که قد مسافرت به محل معینی نموده و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین

راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته

بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ

است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست

برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جان قصد

کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ

را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواید از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار

فرسخ برود و کمتر از ده روز بماند و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که میخواهد

ده

روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در

بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق

پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.  
مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید

نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند، مسافر است، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت

فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود و سفر نمکند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود یا نه باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال میدهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود بر گردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.  
مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز بر گردد، یا در برگشتن

و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(۲۲۵)

مسأله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که ده روز در آنجا نماند، باید نماز را شکسته بخواند.  
مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را

برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت

فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز

را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را

برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود باید

نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن مرود روی هم هشت فرسخ باد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که میخواهد پس از رسیدن به هشت

فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که نماند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش مگذرد یا نه، یا ده روز در محلی مماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش



بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز

در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل

آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهي پدر و مادر که

باعث اذیت آنها شود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد. ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر چه

در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه سفر باعث ترك واجب شود و احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار

است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت میکند اگر ناچار نباشد و مسافرت او كَمْك

به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن



(۲۲۷)



مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.  
مسئله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برگردد اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده یا برگشت سفر مستقلی باشد

باید نماز را شکسته بخواند و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت

برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت

فرسخ شود و قصد اقامه ده روز نداشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر بقیه راه

به اندازه مسافت شرعی نباشد ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه مرود،

به اندازه مسافت شرعی باشد احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه

راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهائی را که شکسته خوانده

صحیح است.

شرط ششم - آن که از صحرائشینهائی نباشد که در بیابانها گردش میکنند و هر جا آب و خوراك برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند و بعد از چندی بجای دیگر مبروند، پس صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بنخوانند.  
مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه

حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط به منظور تعیین محل و مرتع مناسب

برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنست که

هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آن که شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی

به مکان دیگر برود که عرفا بگویند: عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفا نگویند، سفر عمل او است نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوfer، اتومبیل

خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار - یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند - چنانچه، شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه

مببرد،

چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط

در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه مدهد، باید در سفری که برای شغلش مرود نماز را تمام بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.



(۲۲۹)

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید

در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز مرود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی

دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته‌ای يك بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر میکند مثلا همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن مرود یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر منماید همین که

به مقداری سفر کند که عرفا این کار را شغل او بگویند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود

اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جائی که قصد کرده ده روز

در آنجا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید

در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم

نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه‌های شهر کاملا معلوم نیست ولی شبخ آنها نمایان است احتیاط لازم آنست که نماز بخواند تا وقتی که شبخ پنهان شود یا هم شکسته بخواند و هم تمام.



مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر مرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر

را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند،

بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش بر میگردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای

اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که میخواهد ده روز در محلی

بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که نماز را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند یا هم شکسته و هم

تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۲۹ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد

که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت میکند،

وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جائی برسد

که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر بقدری دور شود که نداند صدائی را که مشنود صدای اذان است

یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان مگویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند

مگویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی

باید  
نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای

(۲۳۱)



اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر مرود شك کند که به حد ترخص - یعنی: جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع

برگشتن، اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند. ولی اگر در

برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند بنا بر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید و نمازی را که شکسته خوانده تمام

اعاده نماید و اگر اعاده نکرد قضاء آن را تمام بجا آورد.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، وقتی به جائی برسد که

دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید

نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و بر گردد، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز

را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای

زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمیشود.

مسأله ۱۳۴۰ - جائی را که انسان محل زندگی خود را قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی

مکند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برنگردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب میشود.

مسأله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه

در شهر دیگر مماند، هر دو وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای

زندگی خود  
اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود.

(۲۳۲)

مسأله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی ملك دارد، اگر موقعی که آن ملك را دارد شش ماه

در آنجا بماند، وقتی میتواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار

داده باشد و به نظر عرف وطن او محسوب شود و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید

شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ - اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید

نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا مداند که

بدون اختیار ده روز در محلی مماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا

غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را

تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در يك جا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز

در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده

روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساتین را داشته باشد و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته

بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال  
بدهد  
که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که آن احتمال پیش مردم مورد اعتنا نباشد  
باید

نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند

که تا آخر ماه ده روز است باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را

تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد

از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر

يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضاء آن را نیز بگیرد و روزه های بعد هم نمیتواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن بر گردد، يك نماز چهار رکعتی

خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا تمام بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی

تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین

(۲۳۴)

نماز چهار رکعتی از قصد خود بر گردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید

بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید و احتیاطاً برای قیام بی جا دو سجده سهو بجا آورد

و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل

است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست

دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و بر گردد و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که مرود تا برمسگردد و بعد از

برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع

رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا مماند نماز او تمام است و از آنجا که برمسگردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی میروند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن يك نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار

فرسخ نباشد دعوت شوند و بخواهند يك دهه یا يك ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند

نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند مثل این که روز

آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از

حد ترخص نماز شکسته است اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید. مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن

يك نماز چهار ركعتی بخواهد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و  
ده  
روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای  
خود



را تمام بخواند. ولی اگر تا محلی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن شکسته بخواند و همچنین مدتی که در آنجا مماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

مسأله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك

نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواند

برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که مرود تا برمسگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که

آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه

مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد میشود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه و برگشتن به محل خود در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد باید شکسته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند

و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که

سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در

جای

(۲۳۶)

دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بلکه در شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر

بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز

بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند و نیز مسافر میتواند در حائر حضرت

سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که اگر دور تر از

اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است

و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت

یادش بیاید ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است و باید دوباره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد نمازش باطل است و اما اگر بعد از گذشتن وقت

بفهمد قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است نمازی را که تمام خوانده باید دوباره



شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و در این چهار مسأله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید خوب است.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نماز باطل است.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است

چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است - و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت و گمان مکرد سر هفت فرسخی است بعد معلوم شود که در سر هشت

فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند مگر آن که فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد باید شکسته بخواند چنانچه

به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد

باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل

است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را

چهار رکعتی تمام کند و احتیاطاً مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(۲۳۸)

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضاء شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند  
قضای آن را بجای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود،

باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.  
مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:  
سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر

سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.  
نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده

باشد ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. و همچنین کسی که در تمام وقت بیهوش بوده قضا بر او واجب نیست.  
مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب

نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبود. مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - قضای نمازهای یومیه که اداء آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از يك روز، یا مغرب و عشاء از يك شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند مثلا اگر از کسی نماز ظهر و عصر يك روز فوت شود باید اول قضای

ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را ولی اگر کسی مثلا يك روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده میتواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در

بین آنها لازم نیست هر چند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید. مسأله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواهد يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ - گذشت در مسأله ۱۳۸۴ - که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصا در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد مگر در جائی که در اداء

آنها ترتیب واجب باشد ولی اگر بخواهد احتیاط کند و مراعات ترتیب نماید خوب است و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده

است اگر قضای يك نماز ظهر و يك نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده، احتیاطا باید اول يك نماز مغرب و بعد از آن يك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول يك نماز ظهر و بعد از آن يك نماز مغرب و دوباره نماز

ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر يك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمداند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار

رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم

باشد کافیست.

مسأله ۱۳۸۸ - اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا یا يك نماز عصر و يك نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید باید

طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلا اگر يك نماز ظهر



و يك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمودند، باید اول يك نماز ظهر، بعد

(۲۴۰)

يك نماز عشا دوباره يك نماز ظهر، يا اول يك نماز عشا بعد يك نماز ظهر، دوباره يك نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - کسی که مداند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمداند نماز ظهر است يا نماز عصر، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیت.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمداند اولی آنها کدامست و بخواهد احتیاطا مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند

مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه

نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و

اولی آنها را نمداند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هر يك نمازی که

به نمازهای قضای او اضافه مشود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید يك

نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلا اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها

را نمداند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۱ - کسی که مداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از يك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمداند نماز يك شبانه روز را بجا آورد کافیت ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او

قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید يك روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز

قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره

آنها را نمداند مثلا نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیت. ولی اگر شماره آنها را مدانسته و فراموش کرده بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلا اگر

فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر

از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت

دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، میتواند نیت نماز قضا کند مثلاً اگر

در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده

در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد میتواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را

دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت

را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را

نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد میشود،

نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمخواند همه

را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند و احتیاط

مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز اداء خوانده بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح

را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.  
مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است اطفال ممیز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل  
تمرین

و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک.

و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج

منع فرموده، مثل زنا، لواط، غیبت و غنا، واجب است اطفال را جلوگیری کرد. و حرام است آنان را در مدارس، تحت تعلیم معلمین فاسق و بی ایمان، که سبب فساد اخلاق و عقیده اطفال میشوند، بگذارند، بلکه باید مخصوصاً در این زمان مسلمانان کمال مراقبت و مواظبت را بنمایند و تا کاملاً از وضع کودکان، دبستان و دبیرستان از هر جهت مطمئن نشده‌اند از فرستادن فرزندان معصوم خود به این گونه مراکز

خودداری کنند و وزر و وبال فساد عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است  
مسئله ۱۳۹۹ - اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه‌اش را بجا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد

هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید.

و در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیاء میت نماز و روزه او را قضا کند و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شك کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و

روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که

نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.  
مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی

واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.  
مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید. و چنانچه

پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب است بنابر احتیاط.  
مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او بقدری طول کشیده که

متوانسته

قضای نماز و روزه آنها را بجا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار

طول نکشیده قضای نماز و روزه آنها را بجا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر

این مقدار طول نکشیده قضای آنها بر پسر دوم واجب است بنابر احتیاط.

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که

صدای اذان مسجد را مشنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز

دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر میشود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از

ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه

نویسنده شوند، نمیتوانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی

را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

مسأله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده

نماز دوم او کافیست.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخوهد در نمازی که به جماعت خوانده



دوباره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود و به جماعت بخواند جایز است

ولی اگر بخواند برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.  
مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت میشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند. و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب میشود.  
مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمیشود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران مخوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است،

مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و بواسطه غائب شدن آن حضرت مستحب میباشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه مخواند، هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره مخواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را مخواند، میشود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا میکند، یا قضای نماز کس دیگر را مخواند که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد ولی

اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده جایز است به او اقتدا کرد هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام مخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمیبینند

نمیتوانند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و اتصال دارند و بواسطه دیوار محراب امام را نمیبینند.

اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند. و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلو خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا

مکنند صحیح میباشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به او اتصال

دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد. ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است میتوانند اقتدا کنند و اگر شك در صحت نماز او داشته باشند و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل است بلی

فاصله شدن يك طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.  
مسأله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، میتواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، میتواند

اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ - هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش میدهد باید نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم

است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲ - احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند بلی پیش از سلام امام بدون عذر میتواند نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر مأموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت

فرادی نماید باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب میشود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت باطل است و لیکن

احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را يك رکعت حساب نموده و نماز را فرادی

تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل

است و مطابق احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید اگر چه حکم به صحت نماز چنان که گذشت بعید نیست ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از

آن شك کند جماعت او محکوم به صحت است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام

برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن

امام بقدری طول بکشد که نگویند، این شخص نماز جماعت مسخواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد چنانچه عمدا رکوع خود را تأخیر نینداخته نماز او

صحیح است و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند

مسأله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخوهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام

بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند

و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(۲۴۹)

مسأله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود فاصله نباشد بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده

است ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود نمازش قهرا فرادی میشود و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم فراخ فاصله نباشد و نیز اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از يك قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که

در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از يك قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است و قهرا فرادی میشود و قصد فرادی هم لازم نیست.

مسأله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند نماز صف بعد فرادی میشود هر چند صف جلو فوراً برای نماز

دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع

خود را به امام برساند و اگر در رکوع هم نمسکند احتیاط واجب آن است که حمد را

تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که

نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا

امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را

به امام برساند و اگر در رکوع هم نمسکند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز

را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۲ - کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمرسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام



( ٢٥١ )



نماید به رکوع امام مرسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام

نماید بلکه میتواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترك نموده و به رکوع برود. مسأله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند، به رکوع امام مرسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد

بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح

است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط

حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش

صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که

به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را

تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام

کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط



(٢٥٢)

واجب، باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد

و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید

شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد

باشد بلکه در غیر نماز میت احتیاط لازم آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن

باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه میتواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز بخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز بخواند اقتدا کند و اما کسی که خوابیده نماز بخواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید اشکال دارد.

مسئله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، میشود به او اقتدا کرد و اما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند اقتدای به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر کسی نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، نمیشود به او اقتدا کرد بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۱۴۶۸ - بنابر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ - موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد احتیاط واجب است که حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشود مستحب است حمد و سوره را

بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آنست که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، میتواند به قصد قربت مطلقه حمد

و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ - مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام

مگوید احتیاط مستحب آنست که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. مسأله ۱۴۷۸ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود: یا بداند امام چه وقت مگوید احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام

یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آنست که نماز را تمام

کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که

رکن است نماز را باطل نمکند. ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع

برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که

رکن است نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر

در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمرسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود

و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده دوم

(۲۵۵)

امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده

کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت احتیاط واجب آنست که

نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام نرسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش

صحیح است. و اگر عمدا برنگردد، احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام

کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش

صحیح است. و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود

احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد

و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد

را بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه

باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر مأوم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای

سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند

زن

باشند مستحب است مرد طرف راست امام باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند

مرد



یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند

مستحب است مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - در نماز میت که امامت زن بر زنان جایز است بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه

کسانی که به او اقتدا کرده‌اند. مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند سخواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و میخواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد

کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت بخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست

مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که به آنها آیت صدق کند

اگر چه کسی هم نترسد.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را بخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام

دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ

و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا

برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که بخواند برای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(٢٥٨)

مسأله ۱۵۰۴ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع بگرفتن میکند انسان، میتواند نماز آیات را بخواند، و باید بقدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود.  
مسأله ۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.  
و  
قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

مسأله ۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز باشد، نمازی که مخواند ادا است و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن يك رکعت نباشد بنا بر

احتیاط نیت اداء و قضاء نکند و به قصد ما في الذمه نماز را بجا آورد.  
مسأله ۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق مسافتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز و آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته‌اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین

است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه مگردد و فلان مقدار

طول

(٢٥٩)

مکشند و انسان بگفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز مشود باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.  
مسأله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت

یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول

نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را

بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش

از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ - نماز آیات بر حائض و نفساء در حال حیض یا نفاس واجب نیست ولی بعد از پاك شدن بنا بر احتیاط لازم باید بجا آورد و در گرفتن ماه و خورشید

بنا بر احتیاط نیت اداء و قضا نکند ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز

به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد

و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.



(۲۶۰)

مسأله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند

و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را

بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد

سوره توحید بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید الله الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید: لم یلد و لم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد

و بگوید: و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن،

دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد

بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸ - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلاة.

مسأله ۱۵۲۰ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید، سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیهست.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شك



کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده،  
باید

(۲۶۱)

رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده،

باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴ - هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام) غائب

است، مستحب میباشد. و میشود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر میباشد.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و به احتیاط

لازم زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و

بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و بر رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و

در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام

دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند کافىست. ولى بهتر است این دعا را بخوانند:

اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسئلك به حق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا و شرفا و كرامة و مزيدا أن تصلي على

محمد وآل محمد و أن تدخلني في كل خيرا دخلت فيه محمدا وآل محمد و أن  
تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه و  
عليهم اللهم إني أسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما  
استعاذ منه عبادك المخلصون.

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از  
نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آنست که در خطبه عید فطر احکام  
زکات

فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که دو رکعت  
اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را  
بخوانند یا

در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره  
۹۱) را  
بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه  
مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و باوقار به نماز عید بروند و پیش  
از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال  
گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید بخواند، اگر امام جماعت  
است

یا فرادی نماز بخواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن  
و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این  
تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله والله اکبر الله اکبر  
و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا.

مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول  
آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهای را که در  
مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة

الانعام والحمد لله على ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجة است این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آنست که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش

بگوید و اگر در هر قنوت يك سبحان الله یا يك الحمد لله بگوید کافیست.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه به يك سبحان الله باشد بگوید

و

درک رکوع امام کند اشکالی ندارد و الا احتیاط آنست که در حال رکوع اقتدا نکند،

مسأله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو

لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، مشود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده. دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست.

مسأله ۱۵۴۶ - اجیر باید یا خود را بجای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و یا عمل خود را عمل میت فرض کند و یا قصد کند واجب میت را بجا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام مدهد.

مسأله ۱۵۴۸ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۴۹ - هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده‌ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست و اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۰ - کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز مخواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت هم آنطور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۲ - لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در اداء آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر يك روز.

مسأله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود

رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط

نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند. و بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین

نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع میکنند معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که میخواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را

تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از

سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که مداند بجا نیاورده دیگری را اجیر نماید و همچنین برای نمازهایی که احتمال مدهند بجا نیاورده باشد بنا بر

احتیاط واجب.

مسئله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی

میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما

اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای

(۲۶۶)

تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

### احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهائی که روزه را باطل میکند و شرح آنها بعدا گفته میشود خودداری نماید. نیت

مسأله ۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید: فردا را روزه بگیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافیهست. و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰ - انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه

مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه واجب نماید ولی در واجب

مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آنست که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام

کند و بعد هم قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد باید آن را



معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر مگیرم. ولی در ماه رمضان لازم

نیست نیت کند که روزه ماه رمضان مگیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶ - اگر مثلا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای

آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطاً امساک کند و باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا

بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب

کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و احتیاط واجب آنست که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری بجا نیآورده باشد

آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

مسأله ۱۵۷۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه

(۲۶۸)

مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم منحورده و میتواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر

بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد. مسأله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید. چنانچه کاری که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد و بدون تأخیر نیت کند روزه او صحیح و اگر نه باطل میباشد.

مسأله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمیتواند نیت روزه رمضان کند و میتواند نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان

نیست روزه قضا یا مانند آن باشد و بهتر آنست که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب میشود.  
مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد

که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل میشود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل میکند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفار - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه. چنانچه بجا نیآورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب

تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسئله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل میکند:

اول - خوردن و آشامیدن دوم - جماع. سوم - استمناء چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم - رساندن غبار غلیظ

به حلق. ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم

باطل میکند. هفتم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم -

اماله کردن با چیزهای روان - نهم - قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲ - اگر روزه‌دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد.

مثل خاك و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و

دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل میشود بلکه اگر رطوبت مسواك در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند

که در دهان باقی است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که

بعدا گفته خواهد شد كفاره هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۵۸۵ - احتیاط مستحب آنست که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرق بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد روزه او باطل نمیشود.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل میشود.

مسأله ۱۵۸۷ - کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو مرود، چنانچه خلال نکند، روزه‌اش باطل میشود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

مسأله ۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی

و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمکند.  
مسأله ۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنست که آن را فرو نبرد.  
مسأله ۱۵۹۰ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل میشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل

مکند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمکند. ولی اگر انسان از اول بدانند که به حلق نرسد، روزه‌اش باطل میشود هر چند به حلق نرسد و

باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.  
مسأله ۱۵۹۲ - انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمیشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسأله ۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل میکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود.

مسأله ۱۵۹۵ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه کفاره بر او واجب نیست و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده

یا شك در آن نماید روزه‌اش باطل است و قضا آن واجب است.

مسأله ۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه

در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه‌اش باطل میشود.

۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۵۹۹ - هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل میشود - یعنی: در خواب منی از او بیرون مآید، بنابر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱ - روزه‌داری که محتمل شده، میتواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد. استبراء نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون مآید.

مسئله ۱۶۰۲ - روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون مآید، بنابر احتیاط

واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳ - کسی که مداند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل میشود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی

کند روزه‌اش باطل میشود و باید قضاء آن را بجا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید،

و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم میشود و در هر دو صورت در ماه

رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی

و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید. روزه اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

مسئله ۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم

یا توبه کند روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهراء سلام الله

علیها و بجانبینان پیغمبران گذشته هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل کند بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل میکند و چیزی را که میداند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست

بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل میکند خودداری کند.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر

(صلی الله علیه و آله) و جانبینان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهد روزه اش باطل میشود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) حرف راستی



را بگویند بعد بگویند دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن،

که روزه میباشد بگویند آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل میشود.  
۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلاً آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۱۴ - احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نرسد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمیشود. و چنانچه ممکن است باید آن

را بیرون آورد.

۶ - فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷ - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل میشود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۱۸ - اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۱۹ - اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شك کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.  
مسأله ۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل مشود.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل مشود چنان که احتیاط واجب آنست که سر را در آبهای مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی

در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمیشود.  
مسأله ۱۶۲۳ - اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمگیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا

آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر

احتیاط واجب روزه اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل میباشد.

مسأله ۱۶۲۷ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل مشود.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح  
مسأله ۱۶۲۸ - اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او  
تیمم است عمدا تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضاء آن، روزه اش باطل است و  
در غیر این دو روزه باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۹ - اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم  
ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند  
روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰ - کسی که جنب است و میخواهد روزه واجب بگیرد، در  
روزه رمضان، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، ولی  
واجب است تیمم کند و روزه اش صحیح است و در قضاء رمضان که وقتش تنگ  
شده احوط آنست که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را بجا آورد و در قضاء  
موسع روزه باطل است.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز  
یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید،  
روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلا اگر نمداند سه روز  
جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم  
وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب  
میشود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی  
واجب است تیمم نماید و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب  
نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده و چه نکرده - واجب است  
با

تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۵ - جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد

یا دوم - حکم باقیماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضاء روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آنکه بعد از بیدار

شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اولش باشد روزه‌اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا

تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد

از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا

اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب میشود ولی اگر عادت و

(۲۷۸)

اطمینان به بیدار شدن نداشته باشد بنا بر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب میشود.  
مسئله ۱۶۴۰ - بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند تا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای

آن روز را بگیرد و کفاره بر او واجب نیست ولی احتیاط خوب است.  
مسئله ۱۶۴۱ - اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده روزه‌اش صحیح است.  
مسئله ۱۶۴۳ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

مسئله ۱۶۴۴ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است و بداند پیش از اذان محتمل شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد

و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه‌اش باطل است.  
مسئله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت

آن معین نیست، احتیاط مستحب آنست که غیر از آن روز روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمیتواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که میگیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین

نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی را که گرفته اشکال دارد و احتیاط لازم آنست که که قضاء آنها را بگیرد.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان

غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را

به تفصیلی که در مسأله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد بجا آورد، روزه‌اش صحیح است.  
مسأله ۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، متواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌اش باطل نمیشود.

۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل نمکند.

۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۵۵ - هر گاه روزه‌دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی میکند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.  
مسأله ۱۶۵۷ - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه‌اش باطل نمیشود. ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن

آن، قی میکند واجب نیست بیرون آوردن و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹ - اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، نباید عمدا آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ



نزند.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است. احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند.

مسأله ۱۶۶۲ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه اش باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمیشود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل

کند مثلا به او بگوید: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو مزینم و خودش برای

جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که مداند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش مریزند یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه اش باطل میشود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن

هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف میشود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد و اگر بداند به حلق مرسد جایز نیست، بو کردن

گیاههای معطر و احوط ترك نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید،

مسواك کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن. و نیز مکروه است

انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را

به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل میشود. مواردی که قضا و کفاره واجب است.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ - گفته شد بیدار شود و دوباره بخواند و تا اذان صبح پیدا نشود و یا

بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد، در صورتی که مدانسته

آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب میشود و این حکم در ارتماس

بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند چنانچه در یاد گرفتن مسأله تقصیر کرده و در وقت بجا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را مداده کفاره بر او واجب میشود و اگر در وقت بجا آوردن آن

غفلت داشته کفاره واجب نیست اگر چه احوط است و همچنین اگر در یاد گرفتن مسأله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت

فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو



و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر مقدار میتواند صدقه به فقرا بدهد و اگر از دادن صدقه هم عاجز است هیچده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر روزه هم نتوانست بگیرد استغفار کند و هر قدر میتواند روزه بگیرد و اگر اصلاً نمیتواند روزه بگیرد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلاً يك مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد. مسأله ۱۶۷۱ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن

واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا آورد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض کفاره جمع بر او واجب میشود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها

بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نسبت دهد اگر چه روزه خود را به چیز حرامی باطل کرده، ولی کفاره جمع که تفصیل

آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمیشود.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه يك کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه يك کفاره جمع واجب میشود.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام يك کفاره واجب میشود.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل میکند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل میکند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرام بخورد، يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب

میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه

را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید يك بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲ - کسی که میتواند وقت را تشخیص دهد، اگر بگفته کسی که

مگوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمیشود

بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند. و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷ - اگر روزه‌دار در رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب میشود.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را

بدهد.

مسأله ۱۶۸۹ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد و کفاره و زن يك کفاره

بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود و روزه زن صحیح است و کفاره

هم

بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمیشود.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی میتواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید بدهد فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد. جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ - گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم و یا سوم بیدار نشود.

دوم - عملی که روزه را باطل میکند بجا نیارد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام

دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با

این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که

صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آنکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آنست که قضای روزه آن روز را بجا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان بگفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن بگفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شك داشته

باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد

معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

نهم - آن که برای خنك شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند

و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است.

ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و



بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه نمیتواند افطار کند. ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد احتیاط مستحب آنست که آن روز را روزه بگیرد. و اگر ترك نمود قضا نماید و روزه‌های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵ - روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد روزه

نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلا در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و

بعد از رمضان برگشته و نمداند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در

هر دو صورت میتواند مقدار کمتر - یعنی: پنج روز - را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب

آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد که تأخیر یکی کفاره دارد و تأخیر دیگری ندارد باید در نیت معین کند روزه‌ای را که بگیرد قضای کدام رمضان است.

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، میتواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر

روز يك مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی: گندم یا جو و مانند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا

رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آنست

که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.



مسأله ۱۷۱۳ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد.

باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه

مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه

را قضا کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارك نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که

عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند.

مسأله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، میتواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد

کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز، دادن يك مد بنا بر احتیاط لازم میشود.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر مشود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱ - بعد از فوت پدر و همچنین بنا بر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ - گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید. احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام بخواند - مثل کسی که

شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط لازم تا ناچار نشود، نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید بنا بر احتیاط لازم قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید

آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه

بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد

مسأله ۱۷۲۷ - مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که نمداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه

بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل مشود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل میباشد و در سفر روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است.  
مسأله ۱۷۳۰ - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جائی برسد

که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد ولی اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر بجا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمیتواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.  
مسأله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند. کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴ - کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد. یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و در صورت اول نیز بنابر احتیاط لازم يك مد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته، بنابر احتیاط لازم بجا آورد.  
مسأله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه مشود و نمیتواند

تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم

يك مد طعام به فقیر بدهد. و روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر مدهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت

بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت

او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آنست که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ - اول ماه به پنج چیز ثابت میشود:  
اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قولشان قابل تصدیق باشد پس اگر بر خلاف

هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از این دو نفر نبیند کفایت نمیکند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه

رمضان ثابت میشود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود.

پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمکند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که مداند حاکم شرع اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است یا در شهری که دیده شده آفتاب زودتر از شهر خودش غروب کند.

مسأله ۱۷۴۵ - اول ماه به (تلگرام) ثابت نمیشود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری (تلگرام) کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که اگر (تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. ولی باید

بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره يك ماه روزه بگیرد.



روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸ - روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمیداند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام میباشد.

مسئله ۱۷۴۹ - اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آنست که اگر حق شوهر هم از بین نرود،

بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهي آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهي نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهي نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب روزه اولاد جایز نیست.

مسئله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهي کند اگر در مخالفت نهي اذیت میشود، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۲ - کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر

دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۷۵۵ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر، هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذیقعد: روز اول تا روز نهم ذیحجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه) روز مباحله (۲۴ ذیحجه) روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادى الاولى، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا

دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را

باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه

نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به به جایی که میخواهد ده روز بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر بجا آورده باشد.

مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول - منفعت کسب، دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. ششم - غنیمت جنگ هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی

بدست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج يك آن را بدستوری که بعدا گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلا چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند واجب است، اگر از مخارج سالش

زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن مگيرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان برسد. ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آنست خمس ارثی را که از او مبرد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس

نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید

خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را مدهد باید

خمس تمام مالی را که بدست مآورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - چیزهایی که زکات به آنها تعلق مگيرد که در مسأله (۱۸۶۱) ذکر میشود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید خمس آنها را بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج

سال آنان زیاد بیاید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملك نفع ببرند. مثلا اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس

مقداری را که از مخارج سالشان زیاد مآید بدهند.



مسأله ۱۷۶۸ - در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آنست که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای

بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول مسخرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج يك جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را

که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را مسگیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه میکند.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده، به مقدار پنج يك آن پول به او مدیون میباشد. و پولی را که به فروشنده داده

اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج يك همان را مسگیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از

خریدار یا فروشنده مطالبه میکند.

خریدار یا فروشنده مطالبه میکند.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند

پنج يك آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار

پنج يك پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده میتواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج يك آن چیز، مال او نمیشود.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد

که او از مسلمان خریده و خمسش را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته

(۳۰۰)

مشود بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی میکنند يك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که يك

سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای

دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از

آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید

تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه همان مقدار از عین را که در

حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را هزار تومان خرید و در سر سال

قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش يك آن جنس خمس آن میشود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود مثلاً به همان هزار تومان اول رسید باید شش يك هزار تومان که قیمت روز اداء است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد

و بدون عذر در اداء خمس آن تأخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف



(२०१)

ضامن است.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد و چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده ربح سال فروش محسوب میشود که اگر از مخارج سالش زیادتر بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در

بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤنه محسوب میشود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهند و بعد هم نمو درختها.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال میبرند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک بگیرد و خرید و فروش و زراعت هم میکند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد

مآید بدهد. و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد

میتواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده میکند مانند دلالی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نماند جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلق نگرفته از فائده کسب میتوان جای آن گذاشت و

(३०२)

آن مقدار را جزء فائده محسوب نکرد.

مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است و زیارت و مانند اینها مرساند در

صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی میبخشد یا جایزه مدهد در صورتی که

از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند، از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا

مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۹ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که

قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زائد بر مخارج سال

باشد خمس آن را باید بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد

رفع احتیاجش از آنها بشود خمس آن واجب نیست.

(२.२)

مسأله ۱۷۹۱ - اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه يك رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته منافع ببرد که از

خرج سالش زیاد بیاید میتواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد. مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش میآید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن

چیز احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد. میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت اداء نماید.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، میتواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمیتواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود میتواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸ - انسان میتواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ - بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرعی جایز نیست.

مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف

کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.  
مسئله ۱۸۰۱ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع  
خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید میتواند در تمام مال تصرف نماید و منافی  
که از

آن بدست مآید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را  
بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه  
شرکت

بگذارد هیچ کدام نمیتوانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی  
بدست آید ولی او میتواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن  
سال

خمس را ندهد نمیتواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت بر خود صغیر  
واجب

است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴ - انسان نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند  
تصرف کند ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، میتواند تصرف  
نماید.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و  
قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و  
بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده  
و از پول

خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین  
خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول  
مخرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج يك آن را اجازه بدهد، خریدار باید  
خمس

مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب  
چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از منافع بدست آمده گذشته باید  
خمس

آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن  
خود

خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فائده برده آنها را خریده، لازم



(२००)



نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن مصرف کرده به ۱۵ مثقال

طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤنه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا برسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن مصرف کرده‌اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا

برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملك دیگریست بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست میآید، مال صاحب ملك است. و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست میآورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار است.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا ملك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را

بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند

خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست، مال خود او میشود و باید خمس

آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا

کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر يك آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او

نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا

نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال میشود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد و الا واجب است خمس دیگری هم

از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آنست که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند

لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را شناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط

واجب آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را شناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك کند که بیشتر

(۳۰۸)

از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنابر احتیاط واجب باید مقداری که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست ولی اگر مالی را که صاحبش را نمشناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد، واجب است به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست میآید

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن مصرف کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا

برسد باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنابر

احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد، یا از چند جنس، يك نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن مصرف کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد

بنابر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر

بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع

دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰ - در ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا مگيرد اگر به حد نصاب برسد احتیاط لازم دادن خمس است بدون

کم کردن مخارج سال و اگر به حد نصاب نرسد در صورتی که صرف در مؤنه سال نشود

بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملك آن را بنماید بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن مؤنه سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن

حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع

دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مآید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به

حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا. جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ - اگر مسلمین به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود. و مخارجی را که برای

غنیمت مصرف کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که

امام (علیه السلام) صلاح میداند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان

بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او مسگیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس

را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس

بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید

خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمکند بدهد، در صورتی به او اذن

داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام (علیه السلام) را به يك طور مصرف میکنند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس مدهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمیشود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت میکند، اگر

چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید: سیدم نمیشود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او



خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که

به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسأله ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر

خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، میتواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد

ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در

صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف

حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.  
مسئله ۱۸۵۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید  
به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر  
چه

مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.  
مسئله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و میخواهد طلب خود را  
بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحق  
بابت بدهی خود به او برگرداند، و میتواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس  
بری  
نماید.

مسئله ۱۸۶۰ - مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی  
کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون اهل  
خمس  
نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد  
و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.  
احکام زکات

مسئله ۱۸۶۱ - زکات نه چیز واجب است: اول - گندم، دوم - جو،  
سوم - خرما چهارم - کشمش، پنجم - طلا، ششم - نقره،  
هفتم - شتر، هشتم - گاو، نهم - گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز  
باشد، با شرایطی که بعدا گفته میشود باید مقداری را که معین شده، به یکی از  
مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۶۲ - سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس  
که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب  
باید داده شود.

شرائط واجب شدن زکات  
مسئله ۱۸۶۳ - زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا

گفته میشود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن

ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۶ - بنابر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط وقتی واجب میشود که غوره است و

موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنابر احتیاط زکات آن واجب میشود و اگر

اتفاقا ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو و انگور خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد

احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقراء است مثل آن که کسی مالك گندم یا جو شود بعد

از بسته شدن دانه‌های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آنست که زکات آن را مالك دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات

در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن گاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که

انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۸۶۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن

واجب

(٣١٥)

مشود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر

شدن رطب میتواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب

شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد،

زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.  
مسئله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که  
فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و  
اگر

بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت  
زکات

داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع میتواند مقدار  
زکات

را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و  
خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار  
را

به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد و همچنین صحیح میشود اگر بعد از  
معامله خود فروشنده زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به  
حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند،  
چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱ - خرمائی که تازه آن را مخورند و اگر بماند خیلی کم میشود یا  
بعد از خشک شدن به آن خرما نمگویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد  
نصاب برسد زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند  
سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب  
شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده يك است  
و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست يك است و اگر مقداری از  
باران، یا

نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن  
استفاده

نماید زکات نصف آن ده يك و زکات نصف دیگر آن بیست يك میباشد یعنی از  
چهل

قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود

(३१४)

و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو

و مانند آن شده، زکات آن بیست يك است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده يك است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آنست که در نصف ده يك و در نصف دیگر بیست يك زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر شك کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به يك اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، میتواند از نصف آن ده يك و از نصف دیگر آن بیست يك بدهد.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نکند، زکات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود. و به

آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند، زکات آن بیست يك است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست يك و زکات زراعتی که پهلوی آنست، ده يك میباشد.

مسأله ۱۸۸۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت مدهند میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنابر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۹ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن میتواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، میتواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زمین و وسائل زراعت یا یکی از این دو ملك خود او



باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمیشود.  
مسئله ۱۸۹۱ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن

آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب میشود.  
مسئله ۱۸۹۲ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمیشود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده میتواند جزء مخارج حساب نماید و از

حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست مآید، از پولی که برای خرید

زراعت داده کسر نماید. یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم

کم کند چنان که در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را میتواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمیتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، میتواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، میتواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵ - اگر در يك زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع

کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم میشود و اگر فائده یکی از آنها بقدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب میشود که



منظور باشد.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فائده دارد خرجی کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد متواند آن را جزء

مخارج سال اول حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمآید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول مرسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که مرسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت

بدست مآید ادا نماید و اگر آنچه اول مرسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین

دارد با آنچه بعد بدست مآید به اندازه نصاب مشود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه

واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که مرسد بدهد

و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر میکند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود

زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل

مثل زراعت دو سال است.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشك

شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد نمیتواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان

خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرمای خشك یا کشمش بدهد مگر

آن که  
خرمای خشك یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته  
ولی

(۳۲۰)

اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.  
مسئله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات

اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار مدهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه

است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.  
مسئله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند. نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده

مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل يك آن را که نه نخود مشود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب

نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی مشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد

(۳۲۱)

و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم گفته شد داشته باشد، باید چهل يك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار

نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال

به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد

و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و

کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل يك هر چه طلا و نقره

دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده

است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل يك آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال

آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رائج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه‌داری که زن برای زینت به کار میبرد در صورتی که معامله با آن رائج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر

معامله

با آن رائج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

(۳۲۲)



مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ - چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره

از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار

از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را

که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا

و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شك دارد که

خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از

راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر

دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه

زکاتی میباشد که بر او واجب است اشکال ندارد.



زکات شتر و گاو و گوسفند  
مسئله ۱۹۱۶ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.  
دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب میباشد.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد

نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده

باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و يك شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و يك شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آنست، که باید با چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد،

یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر يك داخل سال چهارم شده و

برای چهل تا يك شتر که داخل سال سوم شده بدهد. و شتری که بعنوان زکات داده میشود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ يك را به سنهاي ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد. نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی

شماره گاو به سی رسید اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، باید يك گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن يك گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده مماند. ولی در جائی که رعایت این جهت ممکن نیست. مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آنست که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد مآید.

نصاب گوسفند  
مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:  
اول - چهل و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و يك، و زکات آن دو گوسفند است.  
سوم - دویست و يك و زکات آن سه گوسفند است.  
چهارم - سیصد و يك و زکات آن چهار گوسفند است.  
پنجم - چهار صد و بالا تر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها يك گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها



(۳۲۶)

بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۲۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات

ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴ - در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشود و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است. و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکات مدهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر

مسئله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شريك باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است

زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر

باشند، متواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند.

نمیتواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان

باشد، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست.

مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود

آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ - انسان میتواند زکات را در هشت مورد مصرف کند. اول - فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که میتواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر میگذراند.

سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.



(۳۲۸)

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام) باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافران و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴ - جایز است در يك دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج يك سال گرفت بعد نمیتواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمیتواند

زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است

اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی مادامی که از تحصیل

مخارج عاجز است، میتواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و مگوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، مشود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که مگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و

ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط

واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش

بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد: بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد.

چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین

رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته زکات است انسان باید عوض آن را

از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمدانسته زکات است، نمیتواند چیزی از او بگیرد

و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر

چه مخارج سال  
خود را داشته باشد، میتواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران

(۳۳۰)

زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقراء میتواند  
زکات

بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد  
از سهم بدهکاران زکات بدهد. بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده،  
چنانچه

آن بدهکار فقیر باشد میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط  
واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات  
حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه  
فقیر نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده  
چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض  
کردن

یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند  
زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج  
سفر خود را فراهم کند. فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که  
به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنابر احتیاط لازم آن را به  
حاکم

شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

شرائط کسانی که مستحق زکاتند.

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکات بگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر

انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان متواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را مدهد ملك طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، متواند خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات

به مصرف آنان مرسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی میکند، میشود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند. نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، میشود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران متوانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زدن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر متواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ - پدر متواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم متواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد، یا خرجی نمدهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا

به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی

معصیت باشد.

مسأله ۱۹۶۲ - زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳ - سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سید

زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد. نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را مدهد زکات مال است، یا زکات

فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را

که مدهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۶ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب میشود. و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه

آنها قسمت میشود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب

است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات

گوسفند حساب میشود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا

بدهکار است تقسیم میشود.



(۳۳۳)



مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی را در دادن زکات و کیل کند باید و کیل قصد قربت کند و در و کیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به و کیل مدهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر و کیل کند باید خودش در موقع دادن

زکات به و کیل قصد قربت نماید و احتیاطا تا وقتی به فقیر مرسد به قصدش باقی باشد.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر مالك یا و کیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالك نیت زکات کند، زکات حساب میشود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود

جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری

دارد، بنابر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آنست که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری

تأخیر انداخته که نمگویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار

تأخیر نینداخته مثلا دو سه ساعت تأخیر انداخته و

در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب

نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرف



(۳۳۴)

کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید.  
مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.  
مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط لازم آنست که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، میتواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقیری که نمیداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمیتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات



(۳۳۵)

به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.  
مسئله ۱۹۸۲ - بهتر است زکات را آشکار او صدقه مستحبی را مخفی بدهند.  
مسئله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد  
و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید  
نداشته

باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات  
برساند

و میتواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن  
نیست.

مسئله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر  
دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف  
شود

ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش  
و خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات  
بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به يك فقیر  
ندهد و

نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و  
۱۵

نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب به يك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را  
که از او گرفته بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از  
آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم  
است.

مسئله ۱۹۸۸ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید  
زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۹ - فقیر بنابر احتیاط لازم نمیتواند زکات را به کمتر از مقدار آن  
صلح کند، یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از  
مالك

بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و  
نمیتواند زکات

را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر میتواند زکات را از او بگیرد و به او

بیخشد.

مسأله ۱۹۹۰ - انسان میتواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا

(۳۳۶)

بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او

واجب است و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد  
مسأله ۱۹۹۱ - بنابر احتیاط لازم انسان نمیتواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲ - فقیر میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمیتواند

از سهم فقراء زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.  
مسأله ۱۹۹۳ - اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد

نمیتواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم میتواند بردارد.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد.

و اگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آنست که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر

ندارد میتواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد،



(۳۳۷)



چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را

بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او را به خمس و زکات و

قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است

و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان

بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، مشهود به او زکات داد. بلکه با اشتغال به تحصیل علم مباح نیز دادن زکات به او

اشکال ندارد ولی احتیاط برای اهل علم نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز

از تحصیل نفقه بشود.

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر

نفری يك صاع که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت

و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره

بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ - انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه. در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(۳۳۸)

مسأله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را بدهد،

لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او را داده، بر او واجب است هر

چند نان خور او حساب نشود.

مسأله ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او میماند، بنابر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد میشود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او

هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۷ - اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید

زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸ - کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات

فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد

(۳۳۹)

و بخواهد فطره آنان را هم بدهد متواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که مگيرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغير باشد، ولی او بجای او مگيرد و احتیاط آنست که چیزی را که برای صغير گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر بعد از مغرب شب عيد فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عيد نان خور او حساب میشوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر

دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.  
مسأله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمیشود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت

احتیاط لازم آنست که غنی فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

مسأله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست،

در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست، نمیتواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر منخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را مدهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل

(٣٤٠)

- بر مدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.
- مسئله ۲۰۱۹ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.
- مسئله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.
- مسئله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.
- مصرف زکات فطره
- مسئله ۲۰۲۲ - احتیاط واجب آنست که زکات فطره را به فقراء شیعه اثنی عشری بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.
- مسئله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان میتواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملك طفل نماید.
- مسئله ۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.
- مسئله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.
- مسئله ۲۰۲۶ - احتیاط واجب آنست که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که

معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸ - انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده. چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و

به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید

عوض آن را بدهد و اگر نمدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمیشود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را مدهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست بلی اگر در ماه رمضان بدهد صحیح است ولی احتیاط لازم آنست که قصد وجوب نکند مگر آن که فطره را بعد از مغرب شب عید یا صبح روز عید پیش از نماز عید بدهد، و اگر

پیش و از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد،



طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.  
مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.  
مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافیست.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید مسخواند. بنا بر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید. ولی اگر نماز عید مسخواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید

مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.  
مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است. چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد. و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب

آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

### احکام حج

مسأله ۲۰۴۴ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، يك

مرتبه واجب مشود: ۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد. ۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از

حج مهمتر است ترك نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری

هم نباشد نباید حج برود. ۴ - آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم بدانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶ - زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی

زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برود من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی مدهم

در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را مدهد حج بر او واجب میشود. اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر میگردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند باید

قبول نماید و حج بر او واجب میشود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر میگردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند،

در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمگیرند، حج بر او واجب میشود. مسأله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافیهست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن

مال بر او واجب نمیشود.

مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج

نماید،

(۳۴۵)

اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را

برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا

سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا

آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع

نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه

به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند

باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا

کرده بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آنست که کسی

را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام مشهود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند

چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

(۳۴۶)

احکام خرید و فروش  
چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است  
مسأله ۲۰۵۹ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است.  
اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بداند در میان معاملاتش که میکند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترك آن معاملات.  
حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت مافتد.  
دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.  
سوم - آن که در قیمت جنس سختگیری نکند.  
چهارم - آن که چیزی را که مفروش شد زیادتر بدهد و آنچه را که مخرد کمتر بگیرد.  
پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.  
مسأله ۲۰۶۰ - اگر بواسطه ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید.  
مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج

زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است. معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول - ملك فروشی. دوم - قصابی سوم - کفن فروشی چهارم - معامله با مردمان پست، پنجم -

معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب، ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند

و جو و مانند اینها قرار دهد، هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری میخواهد

بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام و باطل بر شش قسم است.

اول - خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط

دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرف در آن حرام میباشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار.

پنجم - معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده

است و این عمل را غش مگویند و مشتری هر وقت فهمید میتواند معامله را فسخ کند و

در بعضی صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه، دهد مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد.



پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا ثقلب و حيله نماید و هر کس با برادر مسلمان

خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.

مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که میخواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فائده‌ای که حرام نباشد جایز است و اگر از عین نجس

مثل مردار باشد خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیر اسلامی مآورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن مگیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس

است و معامله آن باطل میباشد.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر

اسلامی مآورند، باطل است و اگر از دست کافر در بازار اسلام گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که بدستور

شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه،

معامله آن باطل است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آن که مسلمان با آن معامله پاك بودن کند و احتمال داده شود که پاك بودن آن را بدست آورده.

مسأله ۲۰۷۱ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غضبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد به نحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته

باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمیشود.

مسأله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو و لعب مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که مشود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن بعید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط در ترك آن است.

مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این يك من روغن را مفروشم، معامله به مقدار پیهی که در آنست باطل مشود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری میتواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست به هم بزند ولی

اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد ر و غنی که پیه دارد بدهد مشتری میتواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه مفروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد،

ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم

خود زنا کند، بلکه اگر يك نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه مسگیرد و غیر از جنسی باشد که مفروشند، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال

را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.  
مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند،  
یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشد و زیادت  
بگیرد

مثلا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.  
مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانانه مفروشند و در  
بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند، در شهری که به او زن، یا پیمانانه مفروشند  
جایز

نیست به زیادت از آن بفروشند و در شهری که با شماره مفروشند جایز است به  
زیادت از  
آن بفروشند.

مسأله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که مفروشند و عوضی را که بگیرد از يك  
جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من  
گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶ - اگر جنسی را که مفروشند، و عوضی را که بگیرد، از يك  
چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشد و  
در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. و احتیاط واجب آنست که  
که

اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود. پس اگر يك  
من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده  
من

جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی  
گندم

را مدهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۸۸ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد  
اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.  
شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:  
اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بی خود و بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که مدهند مالك باشند، یا ولایت بر او یا

وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

مسئله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده

بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند.

چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن برساند یا

آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمشناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از

بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد و احتیاط آنست که از حاکم شرع هم اذن

بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.  
مسأله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل اگر برای طفل مفسده‌ای نداشته باشد و نیز وصی پدر و وصی جد پدری اگر برای طفل مصلحت باشد متوانند مال طفل

را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت متواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك مشتری است و چیزی

را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید آن معامله صحیح نیست. شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸ - جنسی که مفروشند و چیزی که عوض آن مگیرند پنج شرط دارد:

اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد  
دوم - آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که متواند تحویل دهد مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.  
سوم - آن که خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی

را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد.  
پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت يك  
سال خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملك  
خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود  
را

به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.  
مسئله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری به او زن یا پیمانہ معامله میکنند، در آن  
شهر انسان باید با وزن یا پیمانہ بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با  
دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانہ هم  
میشود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً میخواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانہ‌ای  
که

يك من گندم بگیرد ده پیمانہ بدهد.

مسئله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرطهائی که گفته شد غیر از شرط چهارم در  
معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در  
مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو  
گیرنده معامله را امضا کند یا ملك از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری  
خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً  
حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال  
ندارد

و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که  
به مقصود

واقف آن نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۳ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند  
بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا  
جانی تلف شود، میتوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف  
نزدیکتر

است برسانند.

مسئله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند

اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع متواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول

کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی: به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار مگیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و

هر دو مالک میشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنابر احتیاط لازم اگر میوه بیش از يك سال را بفروشند بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه



یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرماى غير از آن درخت بگيرد چنانچه خرماى را كه مسگيرد كمتر يا زيادتر از مقدارى كه تخمين زده‌اند نباشد اشكال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن خيار و بادنجان و سبزيها و مانند اينها كه سالى چند مرتبه چيده مشود، در صورتى كه ظاهر و نمايان شده باشد و معين كنند كه مشترى

در سال چند دفعه آن را بچيند اشكال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن كه دانه بسته، به چيز ديگرى غير گندم و جو بفروشد اشكال ندارد.

نقد و نسيه

مسأله ۲۱۱۲ - اگر جنسى را نقد بفروشند، خريدار و فروشنده بعد از معامله ميتوانند جنس و پول را از يكديگر مطالبه نموده و تحويل بگيرند و تحويل دادن خانه و زمين و مانند اينها به اين است كه آن را در اختيار خريدار بگذارند كه بتواند در آن تصرف كند و تحويل دادن فرش و لباس و مانند اينها به اين است كه آن را طورى در اختيار خريدار بگذارند كه اگر بخواهد آن را بجاي ديگر ببرد فروشنده جلوگيرى نكند.

مسأله ۲۱۱۳ - در معامله نسيه بايد مدت كاملا معلوم باشد، پس اگر جنسى را بفروشد كه سر خرمن پول آن را بگيرد، چون مدت كاملا معين نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسى را نسيه بفروشد، پيش از تمام شدن مدتى كه قرار گذاشته‌اند، نميتواند عوض آن را از خريدار مطالبه نمايد. ولى اگر خريدار بميرد و

از خودش مال داشته باشد، فروشنده ميتواند پيش از تمام شدن مدت، طلبى را كه دارد

از ورثه او مطالبه نمايد.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر جنسى را نسيه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتى كه قرار گذاشته‌اند، ميتواند عوض آن را از خريدار مطالبه نمايند ولى اگر خريدار نتواند پردازد،

بايد او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را

مداند نسیه بدهد و گرانترا حساب کند، مثلا بگوید: جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی يك ريال از قیمتی که نقد مفروشم گرانترا حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۱۸ - معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را مدهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان

جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹ - اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن

را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که مفروشده پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرائط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیات را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیهست، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که

نمیشود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل میدهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است..

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ - انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد

که قرار داد کرده. مشتری میتواند قبول نکند.  
مسئله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.  
مسئله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید،

یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.  
مسئله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.  
فروش طلا و نقره به طلا و نقره  
مسئله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاد تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره، یا نقره، را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.  
مسئله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند

و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.  
مسئله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده میتواند معامله

را به هم بزند.  
مسئله ۲۱۳۱ - اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که بتوان معامله را به هم زد  
مسأله ۲۱۳۲ - حق به هم زدن معامله را خیار مگویند و خریدار و فروشنده در  
دوازده صورت میتوانند معامله را به هم بزنند:  
اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس  
مگویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).  
سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان  
بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط)  
چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد  
و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).  
پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند  
مالی را که مدهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این  
صورت،

دیگری میتواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).  
ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)  
هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع  
مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته  
باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است و در این صورت خریدار اگر به معامله  
راضی نشد

میتواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت).  
هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است با مال شخص دیگر بفروشد  
و آن شخص رد کند خریدار میتواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله  
را

فسخ نماید (خیار تبعض صفقه).  
نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد  
معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است که در این صورت  
مشتری  
میتواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که مدهد

بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند

و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده میتواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت)

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از

میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط

نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز میتواند

معامله را به هم بزند (خيار حیوان)

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری میتواند معامله را به هم بزند (خيار تعذر

تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود

مسئله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت بدهند، میتواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس

را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، میتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان بفروشند و قرار بگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند

، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح

است.

(۳۶۲)

مسأله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد و مشتری بفهمد بعد که دانست میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را به هم بزند

، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلا مالی را که به چهار تومان خریده، اگر

بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش

تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد، میتواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در

عوض بوده و او نمیدانسته میتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب

را به نحوی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و

پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند میتوانند تفاوت قیمت بگیرند.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مسأله باشد که وقتی

فهمید

تواند معامله را به هم بزند.





مسأله ۲۱۴۱ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمیتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - آن که موقع خریدار عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد

مفروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند

معامله را به هم بزند ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد

اول - آن که بعد از معامله در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کرده باشد مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند.

دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی

اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم میتواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی

حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه

آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری

خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری

بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، میتواند معامله را

به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان

قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتاً فروختی مال خودت باشد، هر

چه زیادتاً از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط میتواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادتاً را بعنوان جعاله برای او قرار دهد صحیح است و هر چه زیادتاً فروخت مال او است نه مال صاحب و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد

فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتاً از آن قیمت

بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر را

مفروشم مشتری میتواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که

مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای منخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام

(۳۶۵)

مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده

نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد

مخواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.  
مسئله ۲۱۵۱ - اگر چندی نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار میگذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک میشوند ولی اگر بخواهند

به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.  
مسئله ۲۱۵۲ - اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم

و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای

او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار

خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۳ - کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک میشوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود

تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون

حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند، یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند

ولی  
اگر شرط کنند کسی که کار نمکند یا کمتر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط

باطل است لکن شرکتشان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنها تقسیم  
میشود  
مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترك مقید به این شرط باشد که در این صورت  
اصل  
شرکت باطل است.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است ولی اصل شرکت صحیح است و نفع و ضرر به نسبت مال بین آنها تقسیم میشود مگر در صورتی که در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه مبرند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً

اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به يك اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ يك از آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد،

یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قراری

نگذاشته باشند، باید بطور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً

معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین

طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد میتواند همینطور عمل کند.

مسأله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید

ضامن  
است ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او

(۳۶۷)



قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن میباشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکاء مقید باشد به این که بر خلاف قرارداد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که

بنابر این معامله بعد در هر دو صورت باطل است.

مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود

ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.  
مسأله ۲۱۶۳ - اگر تمام شرکاء از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمیتواند در مال شرکت تصرف کند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود

یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم

شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

مسأله ۲۱۶۶ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی

هستم، نفع و ضررش مال هر دو است.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر مدانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال

یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان

(۳۶۸)

است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل میباشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگر چه صاحب مال معامله را امضا نماید.

احکام صلح

مسئله ۲۱۶۸ - صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح میکنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در مال به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشند.

مسئله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۱ - اگر کسی که گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را يك سال به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

مسئله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند

(۳۶۹)

در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار

باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار

طلب خود را مدانست، باز هم به آن مقدار صلح مکرد.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آنست که

آنها را به یکدیگر صلح نکنند.

مسئله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار

باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس

وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد،

مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود

گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق

به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم

بزند.

مسأله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند

(۳۷۰)

متوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید

و فروش گفته شد میتواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد. مسأله ۲۱۸۰ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این

شرط را قبول کند، احتیاط آنست که با اذن حاکم شرع به شرط عمل نماید. احکام اجاره

مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف

داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع

شده اگر چیزی را با اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲ - انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را

جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نمیتواند بقیه اجاره را به هم بزند.





و اگر پدر یا جد پدری مال صغیر را اجاره دهند مفسده نداشتن عمل آنها برای صغیر کافی در صحت اجاره است و رعایت مصلحت لازم نیست.

مسئله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمیشود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره

صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح میباشد.

مسئله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره نسبت به آنچه عمل شده صحیح است

و قبل از تمام شدن عمل بیش از مال الاجاره مقداری که عمل کرده نمیتواند مطالبه کند بلکه مالک شدن او هم نسبت به زائد محل تأمل است.

مسئله ۲۱۸۷ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر خانه یاد کان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد

و اگر شرط نکند میتواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که

اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری

انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمیشود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر

جنسی که اجاره کرده.

مسئله ۲۱۹۰ - احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیا است به زیادتر



(۳۷۲)

از آنچه اجاره کرده ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید میتواند به

بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، میتواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد

ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست

تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرائط مالی که آن را اجاره مدهند

مسأله ۲۱۹۲ - مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم - مستأجر، آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم - آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده‌ای که مال را برای آن، اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم

مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را بعنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد اما اگر درخت را اجاره دهد به جهت انتفاع از آن به صرف میوه

آن صحیح است.

مسأله ۲۱۹۴ - زن متواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

مسأله ۲۱۹۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد:

اول - آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره مدهند چند فایده دارد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد و بار

مبرد

اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است

یا همه استفاده‌های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیست.

مسأله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن

بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه

بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه

مخوانند

خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه

نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه بده تومان به تو اجاره

دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینم اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید:  
قبول

کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره  
ماه

اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند، و معلوم  
نیست چقدر در آن ممانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند  
و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره  
را

معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد بتواند آنان را  
بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۱ - مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد، پس  
اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد  
و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله میکنند، باید شماره آن  
معین

باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر  
خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد

و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق  
ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از  
انجام

عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از  
عمل اجرت را بدهند.

مسئله ۲۲۰۴ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر  
تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید  
مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد

و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای

دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد

که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان

است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر

مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او

عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر باربر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود،

یا معیوب گردد ضامن میباشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن

(۳۷۶)

حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر بواسطه

زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر

فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن

را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض

ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری

برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق

به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، میتواند اجاره را به هم بزند

، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمیتوانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده

پس

بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول



از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه بده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز

(۳۷۷)

غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، متواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد چون حکم به باقی ماندن اجاره مشکل است. احتیاط لازم آنست که در این صورت در اجاره مدتی که باقی مانده مستأجر و موجر با هم مصالحه نمایند ولی اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمخورد.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل میشود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد. بلکه اگر طوری باشد که

بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، متواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل میشود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، متواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، اگر هر يك از اطاقها جزء اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب

شده باطل میشود اگر چه فوراً آن را بسازد و مستأجر متواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد،

چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار مگیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر

از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام میباشد.  
مسأله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.  
احکام جعالة

مسأله ۲۲۲۶ - جعالة آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که انجام مدهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او مدهم و به کسی که این قرار را مگذارد جاعل و به کسی که کار را انجام مدهد عامل

مگويند و فرق بين جعالة و اين که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر

کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعالة عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمیشود.

مسأله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند و جعالة محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف

در آنها ممنوع است صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل مگوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان

به او مدهم، جعالة صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار مگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال

کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که



اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او مدهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی،

چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. مسئله ۲۲۳۲ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل میتوانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۳ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۴ - عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه

طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل میشود نیز میباشد.

مسئله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند

و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او مدهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار

از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه يك دیگر را راضی نمایند.

(३४०)

## احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ - مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول

کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی

در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع نتواند معامله را به هم بزنند.

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

نکنند و اگر مزارعه مستلزم تصرف در مال باشد محجور نباشند.

سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر مرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه مسخواهی به من بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند

صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را

روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست مآید و به حسب

عادت آن معلوم باشد صحیح است

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که

(३४१)



هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.  
هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد  
و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را  
معین  
نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی  
را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.  
مسئله ۲۲۳۸ - احتیاط لازم آنست که مالک یا زارع شرط نکند که مقداری  
از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که بعد  
از  
برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی ممانند.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه  
مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم  
راضی

شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، میتواند زارع را وادار کند که زراعت را  
بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او  
بدهد

ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمیتواند مالک را مجبور کند  
که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً  
آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم مخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند،  
چنانچه

زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را  
به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر  
نمیتوانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمینی را به کسی  
واگذار کند،

بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به  
هم بزنند،

ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان  
حق

به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به  
هم

بزنند.

(۳۸۲)

مسأله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالك يا زارع بميرد، مزارعه به هم نمخورد و وارثشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بميرد و شرط کرده باشند که خود

زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم مخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد

باید سهم او را به ورثه‌اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث مبرند

ولی نمیتوانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالك بوده حاصلی هم که بدست مآید مال او است و باید اگر زارع به امر مالك

کار کرده مالك مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال

زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال

او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالك به امر

زارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالك بوده و در آن زراعت

کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین

بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالك نمیتواند زارع را مجبور

کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك و زارع از زراعت

صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از يك سال استفاده کنند و اگر زائد بر يك

سال  
معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

(۳۸۳)

## احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند

که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

مسأله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمیدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده میکنند صحت آن بعید نیست.

مسأله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد مشغول کار

شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ - مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده مگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود

را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالك، از تصرف در مالش به حکم حاکم

شرع ممنوع نباشد.

مسأله ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست مآید و به حسب عادت آن موقع

معلوم باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲ - باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که باعث زیادتی

میوه میشود، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و اگر نه اشکال دارد اگر چه

احتیاج

(۳۸۴)

به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.  
مسئله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن

میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.  
مسئله ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود،

کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند.  
مسئله ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش بجای او هستند.

مسئله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نم‌شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند،

ورثه‌اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر م‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند

و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید مالک با مردن او میتواند معامله

را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش میکنند درختها را تربیت

نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل میشود.

مسئله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید

ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده

به امر مالك كار كرده باشد مزد كارش را از مالك طلبكار است.

(۳۸۵)



مسأله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها

مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت

کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و میتواند آنها را بکند ولی باید گودالهائی را که بواسطه

کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب

زمین بدهد و مالک هم میتواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه

کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کنده باشد، باید تفاوت قیمت آن را

به صاحب درخت بدهد، و هیچ کدام نمیتواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون

اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمیتوانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۰ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعا نمیتواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است: اول - تمام شدن پانزده سال قمری

در مرد و نه سال قمری در زن. دوم - روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. سوم - بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه

اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲ - دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده

باشد نمیتوانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴ - انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود،

(۳۸۶)

هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف  
شمرده نمیشود  
برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر  
مثلا  
مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنابر اقوی تصرف او صحیح  
است

اگر چه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

احکام و کالت

وکالت آنست که انسان کاری را که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری  
واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را  
بفروشد

یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده  
مصرف

مکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از  
تصرف

در مالش منع کرده باشد نمیتواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۵ - در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل وکالت  
معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگویید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد  
تو

در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن  
اول ماه

شده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگویید تو در فروختن خانه ام  
وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد به فروش  
اشکال

ندارد و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند پس اگر انسان به دیگری بفهماند که  
او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلا مال خود را به کسی بدهد که  
برای او

بفروشد و او مال را بگیرد. وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای  
او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند. اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد. وکالت  
صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که  
وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.



(२४४)

مسأله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱ - وکیل میتواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۲ - وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او

دستور داده، میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمیتواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند

و کالت دومی باطل نمیشود.

مسأله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل

شود وکالت دومی باطل میشود.

مسأله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان میتواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر نگفته باشد



که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل میشود. مسأله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل میشود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً

گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل میشود.

مسأله ۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال

از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین

برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه

داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر

با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط مگذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود.

مسأله ۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً





معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۲ - اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید. و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت بنابر احتیاط باید قبول کند.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آنست که طلبکار پیش از تمام شدن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد. و اگر طلبکار او

سید نباشد، احتیاط واجب آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.

مسئله ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض مدهد شرط کند که زیادتر از مقداری که مدهد بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا

ده

تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار نگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر

پس

دهد مثلاً شرط کند که يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض مسگیرد بطور

مخصوصی

پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم

ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض

کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالك آن نمیشود و نمیتواند در آن تصرف کند. ولی چنانچه قرض دهنده به

اعلم

به بطلان قرض و مالك نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد بطوری که رضایت

او مبنی بر این معامله باطل نباشد تصرف قرض گیرنده در آن مال جائز است.

مسأله ۲۲۹۳ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست میآید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس

و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول

مخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن

باطل میباشد.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مسگویند.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر

زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار  
تومان  
بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را بگیرد در مقابل زیادی، جنس

بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد. احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود،

و دیگر طلبکار نمیتواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود

در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور نبودن شرط نیست.

مسئله ۲۳۰۰ - حواله در صورتی صحیح است که کسی که سر او حواله میشود قبول نماید اگر چه بدهکار باشد و همان جنس بدهی او را به او حواله دهند.

مسئله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله میدهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمیتواند او را به کسی حواله دهد

که آنچه را بعداً قرض میدهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح میباشد.

مسأله ۲۳۰۴ - طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمیتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد

ولی

اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده میتواند

تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله

فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را به هم بزند، و

همچنین

است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را به هم بزند

و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، میتوانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، میتواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر

بدون خواهش او داده، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹ - رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو بگیرد باید مکلف و عاقل

(۳۹۳)

باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و همچنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف

در مالش ممنوع نباشد.

مسأله ۲۳۱۲ - انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو مگذارند، مال صاحب آن است.

مسأله ۲۳۱۵ - طلبکار و بدهکار نمیتوانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلا بیخشند یا بفروشند. ولی اگر مالك آن را بیخشند یا بفروشند، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو میباشد.

مسأله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید

بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب

خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار

میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار

بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی

راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست

مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من مدهم ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۲۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان میتواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من

ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که

بدهی کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل میباشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب

تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمیتواند آن مقدار را مطالبه



(२१०)

نماید.

مسئله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود بر گردد.

مسئله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار میتوانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از

بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی

طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن میشود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، میتواند ضامن بودن او را به هم بزند

اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای

جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او

مطالبه نماید مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۳۳۱ - کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که اینطور ضامن میشود کفیل مگویند.

مسئله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو

بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم میزند: اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم - طلب طلبکار داده شود. سوم - طلبکار از طلب

خود بگذرد. چهارم - بدهکار بمیرد. پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار

بدهد و یا طلب طلبکار را بپردازد.

احکام و دیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهمد که مال را برای

نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانتداری که بعداً گفته میشود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه

مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش

از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که

به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده

باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۹ - کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

(३११)

مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت

را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم

ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند: در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب

نیست بگذارد و تلف شود. باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان مرود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را بجای دیگر ببری، چنانچه امانت دار

احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ

بہتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، میتواند آن را بجای دیگر که به نظر

خودش برای حفظ بہتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی

(۳۹۸)

اگر نداند بچه جهت گفته که بجای دیگر نبرد چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را بجای دیگر نبرد، چنانچه امانت دار

احتمال دهد که در آنجا از بین برود، میتواند آن را بجای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را

به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند

و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که مسخوهد بفهمد کسی که مسگوید من

وارث میتم راست مسگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل

گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود،

هر کس که امانت در پیش او باشد باید هر چه زودتر آن را به صاحبش برساند.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به

حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند

و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و

محل آن را

(۳۹۹)



بگویند.

مسئله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنابر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب

شود، یا بعد از مدتی پشیمان و وصیت کند.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۳ - عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که

مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده، میتواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند،

نمیتواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد و همچنین اگر مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن من نیست، ولی

چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد.  
مسأله ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسأله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب

مال یا وکیل، یا ولی او به جایی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا مبرده مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید.

مسأله ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه  
دومی

باطل نمیشود.

مسئله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتواند عوض مال و عوض استفاده‌ای

را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه

کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالک مدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسئله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم میتواند آنچه را به صاحب

مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد

یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به صاحب مال مدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

و زناشوئی

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد

مکنند زوجه دائمه گویند و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود،

مثلا زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی

را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

احکام عقد

مسئله ۲۳۷۲ - در زناشوئی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد

مخوانند، یا

دیگری را و کیل مکنند که از طرف آنان بخوانند.

(ξ · γ)

مسأله ۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است

کفایت نمسکند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را

ده روز به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد

کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶ - يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود و نیز مرد میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم

یا غیر دائم عقد کند و همچنین زن میتواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد

او در آورد ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.  
دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتك نفسي على الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمة موکلك احمد على الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلي احمد على الصداق صحیح میباشد و بهتر آنست لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوجت مگوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید زوجتك نفسي في المدة المعلومة على المهر المعلوم بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحيح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: متعت موکلتی موکلك في المدة المعلومة على المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلتی هكذا صحيح میباشد.

شرائط عقد

مسأله ۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آنست که کسی را که میتواند به عربی صحیح

بخواند وکیل کنند لکن لازم نیست و خودشان هم میتوانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را میخوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را میخوانند زن به گفتن "زوجتك نفسي" قصدش این باشد

که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن "قبلت التزويج" زن بودن او را برای خود قبول

نماید. و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را میخوانند، به گفتن "زوجت (الخ)" و قبلت "قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را میخواند عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را میخوانند، در عقد زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتك احدی بناتي (یعنی: زن تو نمودم یکی

از دخترانم را) و او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.  
مسئله ۲۳۸۰ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۱ - کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید  
متواند عقد بخواند.

مسئله ۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.  
مسئله ۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد لازم نیست دوباره بخوانند.

مسئله ۲۳۸۴ - پدر و جد پدری متوانند برای فرزند نا بالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند، مفسده‌ای نداشته، نمیتواند آن را به هم بزند  
و اگر مفسده‌ای داشته، میتواند آن را به هم بزند

مسئله ۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی: مصلحت خود را تشخیص میدهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط باید

از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.  
مسئله ۲۳۸۶ - اگر پدر و جد پدری غائب باشند و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.  
مسئله ۲۳۸۷ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای

(ξ · e)



استمتاع از او و تمکین زوجه باید از مال پسر نفقه او داده شود.  
مسئله ۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهائی که بواسطه آنها میشود عقد را به هم زد  
مسئله ۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد میتواند عقد را به هم بزند به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده: اول -

دیوانگی. دوم - مرض خوره. سوم - مرض برص. (پیسی)  
چهارم - کوری. پنجم - زمین گیر بودن. ششم - آن که افضا شده باشد یعنی راه بول

و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم - آن که گوشت، یا استخوانی

در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمیتواند وطئ و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطئ پیدا شود یا بفهمد تخمهای او را

پیش از عقد کشیده‌اند میتواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهائی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند. باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطئ و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که

گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی

بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۹۳ - ازدواج با زنی که مثل مادر و خواهر و مادر زن که با انسان محرم

هستند حرام است.

(٤٠٦)

مسأله ۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم میشوند.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم میشوند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۹۷ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، و اگر زنی را متعه کرده باشد

و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد

بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان میشود، احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۱ - انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد

راضی هستم اشکال ندارد لکن احتیاط مستحب مؤکد آنست که دوباره او را عقد نماید.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند. دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید.



(ξ · γ)

مسأله ۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آنست که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمیشود و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

مسأله ۲۴۰۶ - زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید. مرد مسلمان هم نمیتواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد بلکه جواز ازدواج آنان بطور دائم نیز خالی از قوت نیست ولی در صورت تمکن از ازدواج مسلمه کراهت شدید دارد بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند

بعدها میتواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن

در عده حرام است آن زن بر او حرام میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده

(ξ · λ)

در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام مشهود اگر چه هیچ کدام نمدانسته‌اند که زن در عده است و نمدانسته‌اند عقد کردن زن در عده حرام است. مسأله ۲۴۱۱ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد با او ازدواج کند چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه واجب است فوراً از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد

نکند و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند پس اگر دخول واقع شود آن زن

بر او حرام ابدی مشهود و اگر پیش از دخول متوجه شد واجب است از او جدا شود ولی بعداً  
متواند او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه

نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط لازم آنست که

شوهر، او را طلاق دهد و تا توبه نکند او را نگیرد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع

عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا از راه غفلت یا معصیت در عده شوهر کرده،  
باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشود.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن کسی لواط کند، آنان بر او حرام نمیشوند و اگر بعد از عقد و پیش از

دخول لواط کند بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام مشهود.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، یا زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر

نمیتواند آن زن را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام

نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن مدانسته که ازدواج کردن در حال  
احرام  
حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.



مسأله ۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمیشود و نیز اگر زن طواف

نساء نکند شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود حلال نمیشود ولی اگر - بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال میشوند.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آنست که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند

بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول میتواند دوباره او را برای

خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلو گیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس

و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد

مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمیرود.

مسأله ۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۴ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵ - زنی که از شوهر اطاعت میکند و شوهر خرج او را نمدهد، اگر ممکن است میتواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمیتواند با اطاعت شوهر تهیه

( ٤١٠ )

معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست ولی

احتیاط آنست که از حاکم شرعی هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۴۲۶ - اگر مرد بیش از يك زن داشته باشد باید در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند بلکه اگر يك زن داشته باشد نیز بنابر احتیاط.

مسأله ۲۴۲۷ - شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترك کند بلکه بنابر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترك نکند.

مسأله ۲۴۲۸ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از

نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعّه یا عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۳۰ - متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱ - واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترك نکند و بنابر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترك نکند.

مسأله ۲۴۳۲ - زنی که متعه میشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر

از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳ - زنی که متعه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۴ - زنی که متعه شده حق همجواری ندارد و از شوهر ارث نمبرد و شوهر هم از او ارث نمبرد.



مسأله ۲۴۳۵ - زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمدانسته، حقی به شوهر پیدا نمکند.  
مسأله ۲۴۳۶ - زنی که متعه شده میتواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود، بیرون رفتن او حرام است.  
مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که

معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و اگر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است. و نیز میتواند دختر نابالغ خود را برای

محرم شدن، به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.  
مسأله ۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم

بودن حاصل مشود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده،

عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.  
مسأله ۲۴۴۰ - اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱ - مرد میتواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را مفهمد و نگاه کردن به او عادتا امکان تهیج و تحریک شهوت

دارد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه



کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه حرام بودن نگاه

به آنها بدون قصد لذت هم خالی از قوت نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم

حرام میباشد.

مسئله ۲۴۴۳ - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنی که اهل کتاب است مثل زن یهودیه و نصرانیه نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد و سیر نگاه

نکند اشکال ندارد. و احتیاط واجب آنست که به غیر صورت و دست او نگاه نکند.

مسئله ۲۴۴۴ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آنست که از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد و از نگاه کردن

تحریک و تهییج شهوت او عاداتاً ممکن باشد بدن و موی خود را بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها

باشد. ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۴۸ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او خصوص در مواردی که معرض هتك و فساد باشد نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹ - اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به

عورت آن مرد یا زن نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر،

یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.



(٤١٣)



مسأله ۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشوئی

مسأله ۲۴۵۲ - کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مافتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، میتواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۵۴ - بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود حرام است چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت

دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد

که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۶ - مسلمانی که منکر خدایا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام بدانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد میشود.

مسأله ۲۴۵۷ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل میگردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده

نیست پنجاه سال او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید بدستوری که در احکام

طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر

تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۵۸ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام

مشود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده وفات نگه دارد و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری مگویند.

مسأله ۲۴۵۹ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد عقد او باطل مگردد. و اگر

بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنانی باشد که حیض مسبیند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام

شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است و در اصطلاح به چنین

شخصی مرتد ملی مگویند.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای

پسر خود عقد کند، میتواند با مادر ن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که

با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه

حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال

زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد ولی اگر زن مدانسته که در عده است و مدانسته

که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل

است و به یکدیگر حرام میباشند.

مسأله ۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر

(۴۱۵)

بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول میشود.  
مسئله ۲۴۶۶ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۷ - تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۸ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط آنست که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱ - هر گاه شوهر در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد،

باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی

کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای

او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج

عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته خواهد

شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم مشود: اول - خود زن و آن را مادر رضاعی مگویند. دوم - شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم - بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا مآیند. پنجم بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم - دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم - عمو و عمه و دائی و خاله مادر و شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته مشود، بواسطه شیر دادن محرم میشوند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ - گفته مشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترانی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمیتواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته مشود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.



مسأله ۲۴۷۶ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمیشوند.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹ - انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد،

انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد

کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

مسأله ۲۴۸۰ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه

خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد.

ولی

اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود

حرام نمیشود.

مسأله ۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیردانی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳ - شیردانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به

( ٤١٨ )



بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود.  
سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیزی دیگر مخلوط نباشد.  
پنجم - شیراز يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد

و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر

شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود.  
ششم - بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم میشوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه

محرمانه هم با او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده

و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب

آنست کسانی که بواسطه شیر خوردن با او محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمیشود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، يك مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن

شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه

به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط لازم محرم میشود ولی احتیاط به ترك نظر کسانی که

به این رضاع به او محرم شده‌اند ترك نشود.

مسأله ۲۴۸۴ - باید بچه در بین يك شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده

مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بين پانزده مرتبه شیر كس ديگر را نخورد و در هر دفعه

(۴۱۹)

بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند

که از اولی که پستان در دهان مگردد تا وقتی سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمیشوند اگر

چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم بچه‌هایی را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم میشوند.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.  
مسأله ۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند ولی احتیاط مستحب

آنست که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۹۰ - انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند،

احتیاط واجب آنست که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند

یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲ - انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند

و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل

است

(٤٢٠)

و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل میباشد.  
مسأله ۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آنست که احتیاط کنند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم - برادر زاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهرزاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان

محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن

دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است

که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوبست که شوهر مزد بدهد و

اگر

مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه

بدهد.

مسأله ۲۴۹۷ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده

امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است، کم عقل، یا غیر

دوازده

امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه بگیرند که

شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیردادن

مسأله ۲۴۹۸ - مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه‌ای را شیر ندهد زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه

شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر

مادر زن شوهرش مشهود و بر او حرام مگردد.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود عقد کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده - مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه

تصدیق او ممکن باشد نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم

حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد

و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام

(۴۲۲)

شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵ - شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: اول - خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند. دوم - شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرائط را که در مسأله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند. احکام طلاق

مسأله ۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است. و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

مسأله ۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.  
دوم - آن که معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده احتیاط مستحب آنست که دوباره او را





طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.  
سوم - آن که مرد بواسطه غایب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاك است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاك و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است و اگر او را در حیض بدانند

و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده، طلاق صحیح است.  
مسأله ۲۵۱۱ - کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از

حیض یا نفاس پاك مشهود صبر کند و بعد طلاق دهد.  
مسأله ۲۵۱۲ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده،

باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند.  
مسأله ۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود و همچنین

اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند نمیتواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنابراین احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون ببیند و دوباره پاك مشهود، صبر کند.



( ٤٢٤ )

مسأله ۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی حیض نمیبیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید

و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد،

باید بگوید: زوجتی فاطمة طالق یعنی: زن من فاطمه رها است - و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: زوجة موکلي فاطمة طالق.

مسأله ۲۵۱۸ - زنی که متعه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد به این

ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی: اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاك بود بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام

میشود و میتواند شوهر کند ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد

عده ندارد یعنی: میتواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱ - زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنانی باشد که حیض میبینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در

بین

ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم



(٤٢٥)

عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه

چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده

نگهدارد، تا با مقداری که از ماه او عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش باشد طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق

بچه او به دنیا بیاید، عده‌اش تمام میشود و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد

یا از شبهه به وضع حمل عده طلاق تمام نمیشود بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل

تمام میشود و زنا عده ندارد.

مسأله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر متعه شود مثلا یک ماهه. یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن

تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض مسبیند واجب

است به مقدار دو حیض عده نگهدارد و اگر حیض نمسبیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که

او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده

نگهدارد ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه

و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات مگویند

مسأله ۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات میباشد حرام است لباس الوان بپوشد

(۴۲۶)

و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد.  
مسئله ۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده  
وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم  
جدا شود

و در صورتی که آبستن باشد. به مقداری که در عده طلاق گفته شد یعنی تا موقع  
زائیدن  
برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن  
نباشد  
برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده  
وفات

را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.  
مسئله ۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع  
شود.

مسئله ۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عدهام تمام شده، با دو شرط از او قبول  
میشود اول - آن که مورد تهمت نباشد. دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر  
بقدری

گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۱ - طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود  
رجوع کند یعنی: نمیتواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:  
اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.  
دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد.

و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد  
میتواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۳۲ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از  
خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که  
در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است،  
بیرون





کردن او اشکال ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۳۳ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند به زن خود رجوع کند: اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسئله ۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زخم رجوع کردم صحیح است

ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

مسئله ۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمرود و مالی که در مقابل آن گرفته مالک نمیشود.

مسئله ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال میشود،

یعنی: میتواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند، بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمیتواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

## طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد

و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور میخواند: عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلې محمد لیخلعها علیه. پس از آن بدون فاصله مگوید: زوجة موکلتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق. و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه

مهرها آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان. طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارأت زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق - یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست - و اگر دیگری را وکیل کند،

وکیل باید بگوید: بارأت زوجة موکلتی فاطمة علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر بجای کلمه علی مهرها - بمهرها بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان

مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود بر گردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات مگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.  
احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد و در صورتی که زن گمان کند

شوهرش میباشد احتیاط لازم نگه داشتن عده است.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند و کالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن

عقد شرط شود که مثلاً زن از حین عقد و کیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً

تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد این شرط صحیح است و تا شوهر او را عزل

نکرده و یا عزلش از وکالت به او نرسیده چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است ولی

چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

مسأله ۲۵۴۹ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد میتوانند زن او را طلاق بدهند و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است

و احتیاط لازم آنست که حاکم هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی

زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شك در عدالت آن داشته باشد

میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند ولی

برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفاء به آن طلاق اشکال دارد و احتیاط واجب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳ - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید: يك سال

پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن

تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده

نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار

میشود از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او مانندازند.

مسئله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و

همچنین

است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده

نماید.

(۴۳۱)

مسأله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو میگذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آن که

طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند،

آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفند بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب

کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند هر کدام از آن

دو ضامن نصف آنست، اگر چه هر يك به تنهایی میتواند آن را غصب نماید.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند. مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر

چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً

گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن

بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالك نمیتواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش





بهرتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد،

بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن

چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب نیست آن را به صورت اولش در آورد.

مسأله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که

زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر

نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده

به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن

را هم بدهد. و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره

دهد. و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد - مثلاً گوشت آن يك قیمت

و پوست آن قیمت دیگر دارد - باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق

کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.  
مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده

بدهد ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده

و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی

که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی میتواند

آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر چیزی را که مفروشده یکی از شرائط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید به وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند معامله

باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال

یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و اگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال

غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف

شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را

به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

مسأله ۲۵۷۳ - مالی را که انسان پیدا میکند و از قسم حیوان نیست اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، بنابر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره



سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، میتواند به قصد این که ملک

خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر عین مال

باقی است آن را به صاحبش رد کند و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

مسئله ۲۵۷۵ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید از

روزی که آن را پیدا کرده تا يك سال در جاهائی که مردم اجتماع میکنند اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا يك سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان میکند کافی است.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، میتواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای

او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا بدستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار مرسد در جائی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمیشود، میتواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای

خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۸۵ - باید موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند مثل این که بگوید: کتابی پیدا کرده‌ام یا لباسی، و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام کافی نیست.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که

بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای، دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود، باید قیمت آن را معین کند یا برای خودش بردارد و یا به دیگری بفروشد و پولش را برای صاحبش

نگهدارد و احتیاط لازم آنست که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد،

و در هر دو صورت وجوب اعلان تا يك سال ساقط نمیشود و اگر تا يك سال صاحبش پیدا نشد، میتواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، بلی اگر ثمن را صدقه داده باشد و صاحب مال به صدقه راضی شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، میتواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید

با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد

کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲

نخود نقره سکه دار کمتر باشد، میتواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا يك

سال اعلان کند و بعد از يك سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را

بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که بعداً گفته میشود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك

است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر بدستوری که در شرع معین نموده‌اند،

آن را  
استبراء نکرده باشند و حیوانی که انسان با آن وطئ (نزدیکی) کرده بعد از سر بریدن  
گوشت آن حلال نیست.



مسأله ۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست اگر بدستوری که بعدا

گفته میشود آنها را شکار کنند پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهل مانند

گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

مسأله ۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمیتواند فرار کند

و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته میشود آن را بکشند پاك

است ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

مسأله ۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمیشود ولی مرده آن پاك است چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۵۹۷ - سگ و خوك بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار

است مانند گرگ و پلنگ اگر بدستوری که گفته میشود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن

شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمیشود و اگر با سگ شکاری آن را شکار

کنند، پاك شدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان اشکال



(٤٣٨)

دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.  
مسأله ۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آنست که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته میشود از پائین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم نبرند که يك کار شمرده شود اشکال دارد اگر چه

پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

مسأله ۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام میشود ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی

که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

شرائط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را مبرد - چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند - مانند شیشه و

سنگ تیز - میشود سر حیوان را برید.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام

طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم - وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله یا الحمد لله یا الله اکبر کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد،

ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید.

دستور کشتن شتر  
مسأله ۲۶۰۴ - در تذکیه شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵ - وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا

و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۶۰۶ - اگر بجای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند،

گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است

کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را

بدستوری که قبلا گفته شد ببرند حلال و پاک میباشد.



مسأله ۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را بدستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن

بدستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد

حلال مشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرائط دیگری را که برای سر بریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند.

و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را

باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم - کسی که حیوان را مکشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۹ - چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است.

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم و از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترك این کار است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمیشود

ولی

اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط

واجب ترك آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمیشود.  
چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است  
ببرند. و

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.  
ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت  
احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.  
احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده  
با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز  
باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ  
و مانند اینها حیوان را شکار کنند پاك نمیشود و خوردن آن هم حرام است. و اگر  
حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو  
رود

و آن را پاره کند پاك و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن  
حیوان

فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر  
سوزاندن،

حیوان بمیرد پاك و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار میکند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب  
و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله  
علیه و

إله را میکند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند  
و

اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا  
را نبرد شکار حلال نمیشود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام

خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست بنابر احتیاط لازم.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شك کند

که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمیشود و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید

شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقد مستند به سلاح شکار

بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوان را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت

اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن

در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال

است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر

به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را بدستوری که در شرع

معین شده ببرند حلال و اگر نه آن هم حرام میباشد.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح



نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و  
قسمتی  
که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن  
را

بدستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال و اگر نه آن قسمت هم حرام میباشد.  
مسأله ۲۶۱۶ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم  
آن بیرون آید چنانچه آن بچه را بدستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و  
اگر نه  
حرام میباشد.

مسأله ۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکم  
بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاك  
و حلال است.  
شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال  
گوشتی را شکار کند پاك و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:  
اول - سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار  
بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد  
که

تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.  
دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی  
را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و  
بعدا

صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای  
صاحبش

شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.  
سوم - کسی که سگ را بفرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که  
خوب و بدر را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت  
پیغمبر صلی الله علیه وآله میکند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.  
پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.  
ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت

باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.  
مسأله ۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا بواسطه بیرون آوردن کار دو مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد

احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.  
مسأله ۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرائطی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرائط نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشند.  
مسأله ۲۶۲۲ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنان کافر باشد آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمدا نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که

در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.  
صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان

دهد پاك و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام میباشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست اگر چه احوط ترك خوردن آن است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است. مسأله ۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله

دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۲۷ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگویند آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگویند.

مسأله ۲۶۲۸ - بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آنست که از خوردن آن خودداری نمایند اگر چه حلیت آن بعید

نیست.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و يك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند. بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را بگیرد مسلمان باشد و در موقع

گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگوید.

مسأله ۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳ - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و پرستو حلال میباشد، و احتیاط واجب آنست که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

مسأله ۲۶۳۵ - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است.

۱ - خون ۲ - فضلہ ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول مگویند ۷ - تخم که آن را دنبلان مگویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی سکه در دو

طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ -

حدقه چشم (مردمك) بنابر احتیاط لازم ۱۵ - چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع مگویند بنابر احتیاط لازم.

مسأله ۲۶۳۶ - خوردن خبائث یعنی چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام میباشد، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷ - خوردن خاك حرام است ولی خوردن کمی از تربت

حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شود احتیاط لازم ترک فرو بردن آنست و فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون میآید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاء اعتنا نکنند حرام نیست.

مسئله ۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی: نزدیکی نماید خود و نسلشان حرام میشوند و بول و سرگین آنها نجس میشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱ - اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن را مخورند مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس میشود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها و همینطور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است چه وطی در قبل باشد و چه در دبر و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره و موطوء نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۲ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد، و در آن موقع خدا را نمشناسد، و از هیچ گناهی باك ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمیدارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون مرود، و

روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او مماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمیشود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون مآید، و آب دهان او به سینه‌اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳ - نشستن سر سفره‌ایکه در آن شراب مخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرامست.

مسأله ۲۶۴۴ - گوشت‌هایی که از بلاد کفار مأورند و تذکیه آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته

و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعا اعتبار ندارد. مستحبات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول - هر دو دست را پیش از

غذا بشوید دوم - بعد از إذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش

از إذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور

تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از إذا اول کسی که طرف چپ میزبان

نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم

شود. چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت

خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است، پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم - اگر چند نفر

سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از إذا جلوی خودش بخورد. هشتم - لقمه را کوچک

بردارد. نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم - انگشتان را بلیسد.

سیزدهم - بعد از إذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ  
درخت

خرما خلال نکند، چهاردهم - آنچه بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد ولی  
اگر در بیابان غذا منخورد، مستحب است آنچه مریزد، برای پرندگان و حیوانات



بگذارد. پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا

نخورد. شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ

بیندازد. هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن. دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع

غذا خوردن. چهارم - خوردن غذای داغ. پنجم - فوت کردن چیزی که مخورد یا مآشامد. ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن هفتم - پاره کردن

نان با کارد. هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم - پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم - پوست کندن میوه. یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد. مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول - آب را بطور مکیدن بیاشامد. دوم در روز ایستاده آب بخورد. سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم - به سه نفس آب بیاشامد. پنجم - از روی میل آب بیاشامد.

ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت أبا عبد الله الحسین علیه السلام و اهل بیت بزرگوارش

را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال

ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه

(१००)

و جائی که دسته آنست مکروه میباشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود ولی لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید: چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱ - کسی که نذر میکند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند بنابر این نذر کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار

نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.  
مسأله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است.  
مسأله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند

، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.  
مسأله ۲۶۵۵ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است ولی اگر پدر از کاری

منع کرده باشد و یا بعد از نذر از آن کار منع کند آن نذر صحیح نیست.  
مسأله ۲۶۵۶ - انسان کاری را میتواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابر این کسی که نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.  
مسأله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه بجا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد - نذر او صحیح است. و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد

و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید - مثلاً برای این که دود مضر است

نذر کند که آن را استعمال نکند - نذر او صحیح میباشد.  
مسأله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب

پیدا میکند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده

(۴۵۲)

بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد. یا روزه بگیرد چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمکند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه

داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که يك

نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر بواسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته

از قضای آن روز کفاره هم بدهد. یعنی: يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد

یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند. یا عذر دیگری مثل

مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافیست.

مسأله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن

عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.



(٤٥٣)

مسأله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند

حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و باید قضای آن را بجا آورد.  
مسأله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه علیهم السلام مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود

کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از ائمه علیهم السلام یا امامزاده گان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار

و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد

نکرده باید به فقراء و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام

نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه علیهم السلام نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد و یا بچه بیاورد، مال کسی

است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب



(ξοξ)

شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.  
مسئله ۲۶۷۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.  
مسئله ۲۶۷۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد،

و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن

عمل بر او واجب مشود.

مسئله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد

که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسئله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند - مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند - چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره

بدهد یعنی: یکی بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بپوشاند و اگر

اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسئله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم منخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست

و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم منخورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم منخورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم



بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از تركش نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند

ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق

در نظر مآید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل نکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز میشود، قسم او به هم

مخورد و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد

و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم مخورد و همینطور است

حکم در عهد و نذر.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده بجا بیاورد بگوید بجا بیاورد و آنچه را قسم خورده بجا بیاورد بگوید بجا آور قسم او بی اثر میشود. مسأله ۲۶۸۲ - اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده بجا بیاورد بگوید بجا آور یا قسم خورده بجا آورد بگوید بجا بیاورد قسم زن

بی اثر میشود.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و

قسمی که آدم و سواسی مخورد، مثل این که مگوید والله الآن مشغول نماز مشوم و بواسطه سواس مشغول نمیشود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل

نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴ - کسی که قسم مخورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ میباشد، ولی اگر

برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ  
بخورد

(۴۵۶)

اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید مثلاً اگر

ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده‌ای و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج میشود و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد ولی

در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقراء

یا سادات وقف نماید احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که مالی را وقف میکند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح

نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال

وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف

کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست مشود.

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که مال خود را وقف میکند، باید مکلف و عاقل باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده

مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعدا به دنیا مآیند وقف نماید

مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای

بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود

وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار به اولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد،

اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که

(۴۵۸)



هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد

و بمیرد احتیاط لازم آنست که مستأجر از متولی بعد نیز اجاره کند ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین

مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل مشود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را

داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان مگيرد. مسأله ۲۶۹۷ - اگر ملك وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمرود.

مسأله ۲۶۹۸ - ملكی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰ - فرش را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر ملكی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند،

میتوانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر ملكی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند، در صورتی که

بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر

چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان مگوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۰۳ - وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او



کارهایی انجام دهند، یا بگویند: بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و میرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

مسأله ۲۷۰۴ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند ولی کسی که میتواند حرف بزند بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، بنابر احتیاط لازم باید تا مقدار ثلث

مطابق آن عمل کنند ولی نسبت به سهم صغیر این احتیاط خلاف احتیاط است لکن بعد از بلوغ تا مقدار ثلث این احتیاط را ترك نکند بلکه اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند، احتیاط واجب آنست که به آن عمل نمایند و نسبت به سهم صغیر احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت میکند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند ولی

بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه‌های خیر و کارهای نیک را بشناسد میتواند به کارهای خیر وصیت کند. مسأله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا میشود، اگر وصیت

کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۸ - در وصیت تملیکیه قبول موصی له معتبر است پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالك میشود

که وصیت را قبول کند و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت میکند بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد به مجرد قبول آن چیز را مالك نمیشود بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون



حاجت به قبول دیگر مالك مشود و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالك مشود.

مسأله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی

رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمیتواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که

ورثه میپردازند، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمیتواند بدهد، چنانچه از خودش مال

دارد، یا احتمال میدهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر

حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که

مسأله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت

کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بواسطه نداشتن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود

قیمت و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیمت مالشان از بین برود، یا خودشان

ضایع میشوند باید برای آنان قیمت معین نماید

مسأله ۲۷۱۳ - وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت



(٤٦)

از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت

عمل کنند، یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند

که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین منماید.

مسئله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود و اگر وصیت خود را تغییر دهد،

مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل

نماید وصیت باطل میشود.

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن

دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه

بخشیده از اصل خارج میشود و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل میشود و اگر آنچه وصیت کرده

بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند، باید تا مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

مسئله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض ممیرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری

را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود  
باید

(۴۶۲)



از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت میکند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن به او حامله شود

چیزی بدهند باطل است ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی

بدهید، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد،

باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل میشود و آنچه

را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن

او به وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد

و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست یا در وقتی اطلاع دهد که

نتواند دیگری را وصی خود سازد در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود

که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد و در گفته میت هم شاهد

و قرینه‌ای بر این معنی نباشد وصی میتواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند ولی اگر بداند که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد نمیتواند به

دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را بجای

او معین میکند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، چنانچه معلوم نباشد که  
میت  
در نظر داشته دو نفر کارهایش را انجام دهند حاکم شرع، یک نفر را و اگر معلوم  
باشد که  
نظر به دو نفر داشته دو نفر دیگر را معین میکند.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را

به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود

و به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسأله ۲۷۲۷ - هر گاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را

انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸ - حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم اداء کردن آنها واجب میباشد باید از اصل مال میت داده شود اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد

مسأله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده

باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری

کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی

نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر

(٤٦٤)

او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و يك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا يك مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل بگفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مگوید به او بدهند. و اگر يك زن عادل شهادت دهد، باید يك چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که

دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که

قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، میتوانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسئله ۲۷۳۷ - کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد. اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته

هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است

ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دائیها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی

پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد

و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینان نباشند،

اولادشان ارث می‌برند و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت

و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ - تا ۲۷۸۸ گفته

مشود،

از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر چند پسر یا چند دختر

باشند همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود، و اگر يك پسر و يك دختر باشد مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر میرد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میرد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی:

پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه. اگر چه

تا میت پدر و مادر دارد اینان ارث نمبرند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش يك مال را میرد و بقیه را به پدر مدهند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را میرد و اگر

دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت

مکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت میرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند

مثلا اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر مدهند.



مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را میبرد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت

مکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسری دو برابر دختر میبرد.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر، یا مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر میبرد.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر میبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر بیرد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد مال را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر میبرد.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر میبرد و چهار قسمت را دختران

بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را میبرد مثلاً

اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر میدهند. ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند، جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر

نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

(٤٦٨)

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد، همه مال به او ميرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور

مساوی بين آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادری

دو برابر خواهر ميرد مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت میکنند، هر يك از برادران دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را ميرد.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که

از مادر با میت جدا است ارث نميرد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه

فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد، همه مال به او ميرسد و اگر چند برادر

یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بين آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ميرد.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد، همه مال به او ميرسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر

مادری باشند، مال بطور مساوی بين آنان قسمت میشود.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نميرند و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر

و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر ميرد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نميرد و مال را سه قسمت

مکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بين خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر ميرد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری

یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت

آن را برادر یا خواهر مادری ميرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر

برادری

(۴۶۹)

دو برابر خواهر میبرد.

مسئله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطوری مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسئله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته میشود میبرد. و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته

گفته شد ارث خود را میبرند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را میبرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل

پیش گفته شد ارث خود را میبرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث میبرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمیشود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم

میشود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری

او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه ممانند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر

همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک

تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند.

مسئله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت

میشود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری میرسد، هر پسری

دو برابر دختر میبرد.

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمیبرد.

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده میبرد و اگر جد و جده مادری باشد مال

را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(۴۷۰)

مسأله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده مادری میرسد.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، يك قسمت آن را جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری میدهند و جد دو برابر جده میرسد.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته میشود میرسد و يك قسمت از سه قسمت

اصل مال را به جد و جده مادری میدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند

و بقیه را به جد و جده پدری میدهند و جد دو برابر جده میرسد و اگر وارث میت شوهر و جد

و جده باشد، شوهر نصف مال را میرسد و جد و جده بدستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را میرسد.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد. اینها ارث میرسد.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه

مال به او میرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری

یا همه مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه میرسد مثلاً اگر

وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه مدهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.  
مسأله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند، پس اگر میت يك

عمو یا يك عمه مادری دارد مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه

مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری مدهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر

و مادری مبرد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری مدهند و عمو دو برابر عمه مبرد و يك قسمت را

به عمو و عمه مادری مدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و احتیاط آنست که در تقسیم به یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد، همه مال به او میرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند،

مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله مادری، و دائی و خاله پدری و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرند، و مال

را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری مدهند و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرند و باید مال را سه قسمت کنند يك قسمت آن را دائی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.





مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه مبرد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه میدهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه میدهند.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت آن را به دائی یا خاله میدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند، يك

قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میدهند و عمو دو برابر عمه مبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میدهند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند، يك سهم آن را بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت میکنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت نمایند و عمود و برابر عمه مبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند،

سه قسمت آن سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میباشد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم میشود،  
دو سهم آن را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت

مکنند و يك سهم آن را دائیها و خاله‌ها بطور مساوی بین خودشان قسمت منمایند.  
مسأله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت، دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله  
پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را  
بدستوری که

سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت مکنند، پس اگر میت يك دائی یا  
يك

خاله مادری دارد يك سهم دیگر آن را شش قسمت مکنند، يك قسمت را به دائی  
یا خاله مادری مدهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند که  
بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه مکنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله  
مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت مکنند  
يك قسمت را دائیها و خاله‌های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت مکنند  
و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن  
با هم  
مصالحه مکنند.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به  
عمو و عمه برسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله برسد، به اولاد آنان  
داده  
میشود.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی  
و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، يك سهم آن را عمو و عمه و دائی و  
خاله مادر  
میت بطور مساوی بین خودشان قسمت مکنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت  
مکنند

يك قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت منمایند  
و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت مدهند و عمو دو برابر عمه میرد.  
ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۹ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او  
و بقیه را ورثه دیگر میرند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد،  
چهار يك

مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك

مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و زن از زمین ارث نمبرد، نه از خود زمین و نه

از قیمت آن چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز

از عین هوائی بنا و اشجار ارث نمبرد ولی از قیمت آنها و قیمت درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است ارث مبرد.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آنها ارث نمبرد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند

و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۳ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد،

بطور مساوی بین زنان او قسمت میشود، اگر چه شوهر با هیچ يك از آنان یا بعض آنان

نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده

و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث مبرد،

مسأله ۲۷۸۶ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی

(٤٧٥)

بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث میبرد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد

زن از او ارث میبرد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان

بمیرد، دیگری از او ارث نمیبرد.

مسئله ۲۷۸۷ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث میبرد.

اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم

ارث

بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث

نمیبرد

و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنابر احتیاط لازم زن با سایر

ورثه مصالحه نمایند.

مسئله ۲۷۸۸ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۹ - اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی

نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد،

مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند

مسأله ۲۷۹۰ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور

مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد

به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر

بزرگتر مرسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارائی او شصت تومان است

و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم

قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۲ - مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمیبرد.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد، از او ارث نمیبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا

به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث میبرد ولی ارث بردن او از دیه قتل که

بعدا گفته میشود محل اشکال است.

مسأله ۲۷۹۴ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، سهم دو پسر را کنار میگذارند ولی

اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم

سه پسر را کنار میگذارند، و چنانچه مثلا يك پسر یا يك دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه

بین خودشان تقسیم میکنند.

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۹۵ - اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او





(٤٧٧)

نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر

با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها

باعث میشود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ میکند و منفعتش

برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۶ - اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش

بزنند در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند ولی

کسی که زن عقد دائمی یا ملک یمین دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او

نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد میتواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که

اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سر او را بتراشند و از شهری که این

عمل را در آن مرتکب شده بیرون کنند

مسئله ۲۷۹۷ - اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا میکند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، اگر بداند زن هم راضی به این عمل است میتواند هر دو را بکشد و الا

زن را نمیتواند بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمیشود.

مسئله ۲۷۹۸ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دو آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از

ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از

جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسئله ۲۷۹۹ - اگر يك نفر کسی دیگر را امر کند که به ناحق کسی

را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل

را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.  
مسأله ۲۸۰۰ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشد، ولی

اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید بدستوری که در احکام دیه گفته میشود دیه

بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح مداند او را تعزیر نماید.

مسأله ۲۸۰۱ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح مداند به او مزند، و روایت شده است که خداوند

عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او مزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب

بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزند و اگر مرد باشد و در مرتبه دوم این عمل را

مرتکب شود باید علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل این کار را کرده

بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۴ - اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علنا زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد

تازیانه از روی لباس به او بزند.

مسأله ۲۸۰۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند و هشتاد تازیانه به او بزند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند و زن را نباید برهنه کنند.

مسأله ۲۸۰۶ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرائطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را

از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ

او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد

(۴۷۹)

خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی

کند، باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۸۰۷ - اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته متواند قاتل را عفو کند یا بکشد اگر شرائط قصاص در قاتل و مقتول باشد یا مقداری که در مسأله

بعد گفته میشود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما متواند

دیه

بگیرد.

مسأله ۲۸۰۸ - دیه کشتن مرد مسلمان آزاد که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است: اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشد. دوم - دویست گاو. سوم - هزار گوسفند. چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در یمن

مبافند. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار است و از زن مسلمان آزاد

نصف هر يك است.

مسأله ۲۸۰۹ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد: اول آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلك چشم او را از بین

ببرد

و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم - دو گوش کسی را

ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمة گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمة بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید

به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر يك حرف نتواند بگوید يك بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرند، ثلث دیه را باید بدهند و اگر مقداری از زبان لال را ببرند، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهند، یعنی در نصف نصف ثلث و در ربع، ربع ثلث دیه را بدهند.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین میباشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر يك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ده يك دیه کشتن است.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت ده يك دیه کشتن است.

یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد و اگر به کسی صدمه‌ای بزند که منی از او خارج نشود. بنابر احتیاط واجب باید دیه کامله بدهد.

مسأله ۲۸۱۰ - اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و يك بنده آزاد نماید

و اگر او را بکشند احتیاط لازم آنست که کبار از ورثه کفاره را به نحوی که ذکر شد از

سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباهاً بکشد عاقله یعنی قوم و خویش پدری قاتل

مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده

باید دیه او را بدهد و خود قاتل يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه

بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۸۱۱ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود

یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن میباشد.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم با سلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست

مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود میباشد. و اگر علقه یعنی

خون بسته باشد. چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد. هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده

نشده، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر

دختر باشد. دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۸۱۳ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد. به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن

نمیرسد.

مسأله ۲۸۱۴ - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید يك شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از

گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پاره نازك استخوان برسد، چهار شتر

و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پاره مغز سر برسد،



باید سی و سه شتر بدهد.  
مسأله ۲۸۱۶ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او  
سرخ شود، باید يك مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود  
است

بدهد. و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف

آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۷ - اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که ملك او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را

به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه‌دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را میکند یا سگ

گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه‌دار بدهد. و اگر سگی که پاسبانی زراعت را میکند بکشد، باید، نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم میشود بدهد.

مسأله ۲۸۱۹ - اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۰ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او نتواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۱ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که

بمیرد دیه او را به ورثه دیگرش مبرند و به خود پدر از دیه چیزی نمرسد.

مسأله ۲۸۲۲ - دیه اعضاء و جراحات وارده بر زن تا مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است. مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۳ - اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، میتواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، میتواند از صاحب

درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۴ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر مدهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او میتوانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمیشود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۶ - اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده‌ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمیشود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۲۷ - انسان نمیتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که مداند خمس نمدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۸ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۹ - کشتن حیوانی که اذیت مرساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۰ - جایزه‌ای را که بانگ به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند مدهد، چون برای تشویق مردم از خودش مدهد و ضرر آن به کسی نمرسد حلال است.

مسأله ۲۸۳۱ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نباید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و میتواند به مقدار مزد کاری که انجام

داده از آن بردارد و بنابر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم

اذن بگیرد.

مسأله ۲۸۳۲ - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور میکنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار

بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۳۳ - تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد و اجتماع مرد و

زن در يك جا نباشد، اشکال ندارد ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا علیه السلام، معارف و عقائد اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان میشود نیز تشکیل دهند.

مسأله ۲۸۳۴ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۵ - حرام است انسان استمناء کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۶ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمیکند پس کسی هم که اول تکلیف او است، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره میکنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام میباشد.

مسأله ۲۸۳۷ - مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب

است.

مسأله ۲۸۳۸ - سر کشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند

آنان اگر بتوانند، باید خرجی آنان را بدهد.  
مسئله ۲۸۴۰ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمیتواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمیتواند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر میتواند، باید خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۸۴۱ - دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریکی راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۴۲ - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.  
مسئله ۲۸۴۳ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین

هم ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد.

مسئله ۲۸۴۴ - کسی که مدتی خمس نمیداده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده برای اداء خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که بعنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق

گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را پردازد، و اگر معامله را به عین آن

پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الاداء واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را پردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و

همچنین است حکم اگر ملك را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملك حساب میشود. مسأله ۲۸۴۵ - کسی که مدتی خمس نمیداده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر مداند که آنها را در سال حصول فائده از فائده همان سال خریداری نموده خمس به آنها تعلق نمگیرد و اگر نمیداند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۸۴۶ - انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جائز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را مفروشند برای استفاده مریضها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که میخواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط آنست که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این

احتیاط حتی الامکان ترك نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

مسأله ۲۸۴۷ - تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین است و از پدر و مادر ارث مبرد و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است. مسأله ۲۸۴۸ - تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد و قطع اعضاء آن دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد. مسأله ۲۸۴۹ - اگر جزئی از اجزاء میتة به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جزء بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون

مضطرب است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است. مسأله ۲۸۵۰ - اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتی که بیمار مضطرب به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول

حیات در آن، جزء بدن انسان محسوب میشود و طاهر است. مسأله ۲۸۵۱ - (سرقفلی) کسی که ملکی را اجاره میکند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالك شرط میکند که پس از انقضاء مدت اجاره باز هم ملك را به او اجاره دهد و اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد با اجازه او باشد اقوی

صحت این شرط است و بر مالك تكلیفا واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده بنابر این اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستأجر اول باشد و در این صورت مستأجر اول میتواند وجهی از مالك بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود و نیز مالك میتواند موقعی که

مخواهد ملکی را اجاره دهد با مستأجر قرار بگذارد که این ملك را اجاره مدهم  
مثلا

به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سرقفلی گرفته میشود چنانچه به نحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است و

جایز نیست مستأجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضاء مدت اجاره از تخلیه ملك خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است.  
مسأله ۲۸۵۲ - اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جزء منافع سال به حساب آورد،

و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری

است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل خریده

در نظر عرف ربح حساب نمیشود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جزء منافع همان سال است.

مسأله ۲۸۵۳ - (چك و سفته) آنچه در این زمان مرسوم است که چك یا سفته‌ای مثلا به مبلغ سه هزار تومان به مدت معین به بانك یا به شخص دیگر واگذار میکنند به مبلغ کمتر، ما دامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما في الذمه باشد

عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما في الذمه مکیل و موزون باشد به مثل خودش فروخته

نشود و نیز به شرط آن که چك یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

مسأله ۲۸۵۴ - خرید و فروش چك و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چك یا سفته

وکالت

(٤٨٨)



دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا در عهده من به فروش و مبلغ  
مأخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک  
این  
زیادی را از باب ابراء ذمه دهنده سفته تبرعا پردازد و اگر آن مبلغ را به خود دهنده  
سفته  
پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمیتواند در ابتداء زیادی را  
با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو وکالت  
مدهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد  
تومان  
را به عنوان قرض الحسن برداری، لکن چون این وکالت مستلزم یکصد تومان ضرر  
من  
است وکالت را به شرط آن مدهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت  
وجه به  
بانک ذمه مرا بری نمائی، صحیح است و باید این وکالت را با این شرط در ضمن  
عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.  
مسأله ۲۸۵۵ - (بیمه) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال  
مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین  
یا  
منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف،  
یا  
مرض را معالجه نماید، عمل به این قرارداد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در  
صورت  
عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین  
شرطی بنمایند صحت چنین صلح با این شرط بعید نیست و الزام آور است.  
مسأله ۲۸۵۶ - ازدواج مسلم یا مسلمه با بهائی جائز نیست و اگر عقد بین  
آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و  
بر  
مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن  
نمدانسته که مرد بهائی است یا مسأله را نمدانسته که نباید به بهائی شوهر کند، بعد  
از جدائی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد.  
مسأله ۲۸۵۷ - کسب کردن به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در  
صورت تمکن واجب است بلکه به جهت اداء دین هم بنا بر احتیاط واجب میباشد.

مسأله ۲۸۵۸ - بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

(۴۸۹)

امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۵۹ - امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقاء عزت و ترقی و تعالی مسلمانان و اجراء احکام، و جلوگیری از فحشاء و فساد و تأمین امنیت اجتماعی، به آن، وابسته است.

مسأله ۲۸۶۰ - اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترك مسکنند امر به آن - با شرائطی که بعد ذکر میشود - واجب است.

مسأله ۲۸۶۱ - معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو وجوب کفائی است و به فعل دیگری، ساقط میشود.

شرائط امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۶۲ - شرائط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول: آن که امر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم: آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلائی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط میشود.

سوم: آن که کسی که واجب را ترك نموده و یا فعل حرام را بجا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمیشود ساقط میشود.

چهارم: آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترك واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترك واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط میشود. و همینطور است در هر موردی که تارك واجب و فاعل

حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم

است.

پنجم: آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلائی به ضرر و مفسده، ساقط میشود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر:

مسأله ۲۸۶۳ - لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیاء عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آنست که شخص مؤمن، قلباً از منکر

و معصیت خداوند متعالی، منزجر باشد و منکر را قلباً انکار کند.

مسأله ۲۸۶۴ - چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آنست که مرتکب فعل حرام و ترك واجب، این عمل را ترك کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترك معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع میشود و ترك میکند، کافی است در اداء وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

مسأله ۲۸۶۵ - درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آنست که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترك معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترك منکر نماید و مصالح ترك منکر و فعل معروف و مفاصد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود و ترك معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار مرتکب، متنبه شد و معصیت را ترك کرد اداء وظیفه شده است.

مسأله ۲۸۶۶ - درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آنست که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترك معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن

و تعبیر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

مسأله ۲۸۶۷ - درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آنست که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترك معصیت نکند و مصر باشد در این صورت اگر

بداند به زدن، ترك میکند و یا اقلاً احتمال عقلائی باشد که زدن، مؤثر است و از

ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد واجب است زدن به مقداری که ترك معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.  
مسأله ۲۸۶۸ - اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترك معصیت، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند انسان از استماع، معذرت بخواهد

و بگوید من از خدا مترسم غیبت کنم و اگر در بین " تارك الصلاة " ها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز

و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند. بهترین اقسام نهی از منکر  
و امر به معروف را انجام داده است.

مسأله ۲۸۶۹ - بجای آوردن معروف و ترك نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنان که امر و نهی میکنند باید در عمل به معروف و ترك منکر،

بر دیگران، پیش قدم باشند زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.  
مسأله ۲۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، درباره مکلف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون مسورزد، مثلاً نماز نمخواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست

یا وضوی صحیح نمگیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز مخواند در این صورت

لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.  
مسائل اجتماعی اسلام:

مسأله ۲۸۷۱ - تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

مسأله ۲۸۷۲ - یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است و همچنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار میشود، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفائی و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و



معادن و ثروت خود بنمایند.

مسئله ۲۸۷۳ - از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

مسئله ۲۸۷۴ - فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکان کستانهایی که اسلامیت و امانت و علاقه‌مندی مؤسس و معلمان آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جائز نیست.

مسئله ۲۸۷۵ - کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دائر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به

مدارس و کودکانهای آنها بفرستند.

مسئله ۲۸۷۶ - تأسیس مدارس مختلط اعم از ابتدائی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آنها، جائز نیست.

مسئله ۲۸۷۷ - بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاهها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاهها

بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجراء برنامه‌های دینی، اقدام نمایند و مهتماً ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

مسئله ۲۸۷۸ - دانش آموزان و دانشجویها در هر رشته‌ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان

از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

مسئله ۲۸۷۹ - حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، بطور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ میکند، جائز نیست.

مسئله ۲۸۸۰ - خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در

موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست.  
مسئله ۲۸۸۱ - بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفائی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله‌ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

مسئله ۲۸۸۲ - همکاری و شرکت با مؤسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار، بوده و هست، جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۳ - شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضاله، حرام است مگر برای رد آنها - در صورت تمکن.

مسئله ۲۸۸۴ - عمل به برنامه‌هایی که بر خلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

مسئله ۲۸۸۵ - سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکاء به آنها و همدستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

مسئله ۲۸۸۶ - ساختن و بنا کردن اماکن فساد و خانه‌های گناه و رفتن در آن خانه‌ها و اماکن، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل، برای این گونه محرمات، حرام است.

مسئله ۲۸۸۷ - کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه‌های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه‌های جدیده محرمه، حرام است.

مسئله ۲۸۸۸ - از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

مسئله ۲۸۸۹ - خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا



روزنه در، جائز نیست.

مسأله ۲۸۹۰ - خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن

در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

مسأله ۲۸۹۱ - اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظائف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی میشود.

مسأله ۲۸۹۲ - اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

مسأله ۲۸۹۳ - بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.

مسأله ۲۸۹۴ - هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت مند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیافزاید.

مسأله ۲۸۹۵ - کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظائف شرعیه نمباشند لیاقت عهده‌داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته میشوند.

مسأله ۲۸۹۶ - وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من أصبح و لم یهتم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم).

مسأله ۲۸۹۷ - مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هرگونه اختیار و سلطه به آنها نسبت

به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

مسئله ۲۸۹۸ - حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

مسئله ۲۸۹۹ - مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمیتواند وظائف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جائز نیست.

مسئله ۲۹۰۰ - غصب اموال مردم، حرام است و حتی در دانه و هسته‌ای از مال کسی بدون رضایت او نمیتوان تصرف کرد.

مسئله ۲۹۰۱ - ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد، یا مؤسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتهای، حرام است.

مسئله ۲۹۰۲ - چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در اثر غفلتهایی که شده و وابسته به بانکها گردیده است، تا بانکها وضع خود را با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده‌اند، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر مؤسسات قرض الحسن اسلامی تأسیس کنند و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدل سازند.

مسئله ۲۹۰۳ - مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

مسئله ۲۹۰۴ - مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبس به لباس علماء و طلاب هستند، تحقیق نمایند اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علماء و مجتهدین - که نواب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشند - ارتباط داشته

باشند از آنها کناره کرده و از ضلالت و اضلال آنها بپرهیزند.

مسئله ۲۹۰۵ - تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و غیب و قصر و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه‌های موقوفه‌ای که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از طرف او حرام و خلاف شرع است و

تصرف در وجوهی که آنها مدهند، جائز نیست.

مسئله ۲۹۰۶ - مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلغ و مروج دین، معرفی میکنند و با اهل باطل و برنامه‌های باطله، همکاری منماینده گناهشان از دیگران، بیشتر است و لازم است مسلمانها از آنها پرهیزند، و فریب ظاهر لباس و کلمات آنها را نخورند.

مسئله ۲۹۰۷ - مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجراء احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نمایند.

مسئله ۲۹۰۸ - همکاری مردها با زنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرمات، پرهیز نمکنند و

مراعات احکام شرعیه را ننمایند، جائز نیست.

مسئله ۲۹۰۹ - هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزائی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

مسئله ۲۹۱۰ - هیچ فرد مسلمانی نمیتواند بعنوان دستور ما فوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادیهای

مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

مسئله ۲۹۱۱ - جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجراء کنندگان این قوانین، حرام است.

مسئله ۲۹۱۲ - مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

مسئله ۲۹۱۳ - سلب آزادیهای مشروع مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها، جائز نیست.

مسئله ۲۹۱۴ - ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه‌ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

مسئله ۲۹۱۵ - اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و

معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام است.  
مسأله ۲۹۱۶ - پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس  
مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

مسأله ۲۹۱۷ - استخدام کفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که  
باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند،  
جائز نیست و پاسبان و افسر و قاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید  
مسلمان باشند